



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# تربیت خونین

واریسی ما جرای خونین شدن تربیت  
امام حسین (ع) در روز عاشورا

مؤلف: سید علی شهرستانی  
مترجم: سید هادی حسینی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تربت خونين: وارسى ماجراي خونين شدن تربت امام حسين عليه السلام در روز عاشورا

نويسنده:

علي شهرستاني

ناشر چاپي:

دليل ما

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

فهرست	۵
تربت خونین: واری ماجرای خونین شدن تربت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا	۷
مشخصات کتاب	۷
اشاره	۷
فهرست مطالب	۱۲
پیش گفتار مترجم	۱۵
سراغاز ماجرا	۲۹
آسمان و دیوارها هنگام کشته شدن امام حسین (علیه السلام) خون گریستند	۴۷
کرامت ها هنگام قتل امام حسین (علیه السلام) و بعد از آن	۵۷
سرخی آسمان و گریه آن بر امام حسین (علیه السلام) (در کتاب های شیعه)	۶۱
نمایاندن تربت حسین (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه وآله)	۷۵
اشاره	۷۵
۱ . حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام)	۷۵
اشاره	۷۵
مؤیدات روایت ابن عباس	۸۵
۲ . حدیث عبدالله بن عباس	۸۹
۳ . حدیث أم سلمه	۹۵
۴ . حدیث عایشه	۱۰۱
اشاره	۱۰۱
مؤیدات خبر عایشه	۱۰۴
۵ . حدیث زینب (دختر جَحْش)	۱۰۶
۶ . حدیث أم الفضل (دختر حارث)	۱۰۷
۷ . حدیث ابو امامه	۱۰۸
۸ . حدیث سعید بن جُمهان	۱۱۰

۱۱۰	۹ . روایات مکتب اهل بیت (علیهم السلام)
۱۲۱	ماجرای تربت امام حسین (علیه السلام) و فرشته ها
۱۲۱	اشاره
۱۲۱	۱ . فرشته باران
۱۲۱	حدیث انس بن مالک
۱۲۲	حدیث ابوطُفیل
۱۲۳	۲ . فرشته دریا
۱۲۵	۳ . دیگر فرشتگان
۱۲۷	دو روایت دیگر
۱۲۷	اشاره
۱۲۷	یک : روایت مُعَاذ بن جَبَل
۱۲۸	دو : روایت عبدالله بن عُمَرُو
۱۳۰	نگاهی به روایات
۱۳۰	نقد سخن ابن کثیر
۱۳۳	نقد سخن ذُهَبی
۱۳۴	نقد سخن ابن جوزی
۱۳۹	قداست کربلا
۱۵۱	چکیده بحث
۱۶۴	سخن پایانی
۱۶۶	منابع و مآخذ
۱۷۷	درباره مرکز

## تربت خونین: واریسی ماجرای خونین شدن تربت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا

### مشخصات کتاب

سرشناسه: شهرستانی، علی، 1337 -

عنوان قراردادی: تربت‌الحسین علیه السلام و تحولها الی دم عبیط فی یوم عاشوراء. فارسی

عنوان و نام پدیدآور: تربت خونین: واریسی ماجرای خونین شدن تربت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا/ مولف سیدعلی شهرستانی؛ مترجم سیدهادی حسینی.

مشخصات نشر تهران: دلیل ما، 1393.

مشخصات ظاهری: 162 ص.؛ 5/14×5/21 س م.

شابک 65000 ریال: 0-886-397-964-978

وضعیت فهرست نویسی فاپا

یادداشت کتابنامه: ص. [153] - 162؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: واریسی ماجرای خونین شدن تربت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا.

موضوع: تربت حسینی

شناسه افزوده: حسینی، سیدهادی، 1343 -، مترجم

رده بندی کنگره: 2/BP263/ش9ت 1393 4041

رده بندی دیویی: 297/7645

شماره کتابشناسی ملی: 3437521

ص: 1

### اشاره

تربت خونین

واریسی ماجرای خونین رنگ شدن تربت

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا

مؤلف

سیّد علی شهرستانی

مترجم

سیّد هادی حسینی





ص:3

بسم الله الرحمن الرحيم



## فهرست مطالب

پیش گفتار مترجم ... 7

[ سرآغاز ماجرا ] ... 22

آسمان و دیوارها هنگام کشته شدن امام حسین (علیه السلام) خون گریستند ... 39

کرامت ها هنگام قتل امام حسین (علیه السلام) و بعد از آن ... 49

سرخی آسمان و گریه آن بر امام حسین (علیه السلام) (در کتاب های شیعه) ... 53

نمایاندن تربت حسین (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه وآله) ... 67

1 . حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام) ... 67

مؤیدات روایت ابن عباس ... 77

2 . حدیث عبدالله بن عباس ... 81

3 . حدیث أمّ سَلَمَه ... 87

4 . حدیث عایشه ... 93

مؤیدات خبر عایشه ... 97

5 . حدیث زینب (دختر جَحْش) ... 98

- 6 . حدیث اُمّ الفضل (دختر حارث) ...99
- 7 . حدیث ابو امامه ...98
- 8 . حدیث سعید بن جُمهان ...102
- 9 . روایات مکتب اهل بیت (علیهم السلام) ...102
- ماجرای تربت امام حسین (علیه السلام) و فرشته ها ...113
- 1 . فرشته باران ...113
- 1 حدیث انس بن مالک ...113
- 1 حدیث ابوطُفیل ...114
- 2 . فرشته دریا ...115
- 3 . دیگر فرشتگان ...117
- دو روایت دیگر ...119
- یک : روایت مُعاذ بن جبل ...119
- دو : روایت عبدالله بن عَمرو ...120
- نگاهی به روایات ...122
- نقد سخن ابن کثیر ...122
- نقد سخن ذَهَبی ...125
- نقد سخن ابن جوزی ...126
- قداست کربلا ...131
- چکیده بحث ...143
- سخن پایانی ...156

منابع و مأخذ... 158

... تربت خونین

پیش گفتار مترجم ...

## پیش‌گفتار مترجم

بعضی از عالمان و اهل قلم، تا زمانی که کتاب و رساله‌ای درباره امام حسین (علیه السلام) سامان نمی‌دادند، آثار خویش را ناچیز می‌شمردند و عُمر خویش را بر باد رفته می‌دیدند. از این رو، پس از قلم‌فرسایی در عرصه‌های مختلف و نگارش کتاب‌های ارزشمند و گوناگون، دامن همت به کمر می‌زدند و عزم جزم می‌کردند که در موضوع کربلا و واقعه عاشورا و ماجرای امام حسین (علیه السلام) و خاندان و یارانش، اثری به یادگار بگذارند و نام خویش را در دفتر دوستانِ آن حضرت به ثبت رسانند بدان امید که از برکت و شفاعت امام حسین (علیه السلام) در دنیا و آخرت، بهره‌مند گردند.

استاد محقق سید علی شهرستانی، گرچه به خاطر ماجرای که در عاشورای سال 1434 هجری رخ داد و شایع شد که تربت آن حضرت در موزه کربلا، خونین‌رنگ گشت، این اثر را به نگارش درآورد، لیکن ناخواسته به این توفیق دست یافت که در میان کتاب‌های محققانه و ارزشمندش، رنگ

و بوی حسینی رقم خورد و از این برگ زرین ، بی نصیب نماند .

استاد شهرستانی که از تبار بزرگانی همچون علامه وحید بهبهانی و شیخ محمد تقی مجلسی (پدر علامه مجلسی) و میرزا مهدی شهرستانی است و خون نیکان روزگار در رگ هایش جاری است ، و در کربلا چشم به این جهان گشود و آرزومند است در رستاخیز قیامت از این سرزمین او را برانگیزانند ، در برخورد با موضوع مذکور ، در این رساله - در نگرش کلی - سه رویکرد را مطرح می سازد :

1. با توجه به حوادث شگفت و ناممکنی که در تاریخ روی داده است ؛ مانند بیرون آوردن ناقه از دل کوه و صخره ، ماجرای اصحاب کهف که پس از سیصد و اندی سال ، دوباره بی هیچ تغییری زنده شدند ، داستان حضرت عَزِیر که خدا او را در پی اظهار تعجب از زنده ساختن مردگان ، صد سال می راند و دوباره زنده ساخت ، قصه پیراهن یوسف که بینایی را به پدرش یعقوب باز گرداند ، عیسی (علیه السلام) که بیوجود پدر (بی آنکه کسی با مادرش ارتباط زناشویی داشته باشد) از بانوی پاک دامن ، مریم (علیها السلام) زاده شد ، رود نیل که جریان آبش از دو طرف برای حضرت موسی از حرکت بازماند و خشکی ته آن نمایان گشت ، عصای موسی که به صورت اژدهایی سهمگین درآمد و رشته های ساحران را بلعید و هیچ و پوچ ساخت . . . که همه را قرآن - به صراحت - گویاست و ده ها نمونه دیگر که سنت به آن زبان می گشاید و . . . رخدادهای پس از واقعه کربلا را نمی توان اموری باور ناپذیری دانست



که زیاده روانه بیان شده اند و خرافات ، در آنها راه یافته است و با عقل و منطق سازگار نمی افتد .

نیز بعید به نظر نمی رسد که گاه این گونه حوادث باور نکردنی - در زمان ما و در آینده - تکرار شود .

2. خدای متعال ، دانای مطلق و توانای بی چون و چند است . به محض اراده بود و نبود اشیا ، این کار تحقق می یابد . آفریدگار جهان ، گرچه نظام هستی را بر پایه اسباب و مسببات ، بنیان نهاد و روند پدیده ها را جز از طریق اسباب آنها ، نخواست ، لیکن خدای سبب ساز ، سبب سوزی نیز می کند و به خاطر مصالح و بشارت و هشدار و . . . گاه از طریق غیر طبیعی به کارهایی دست می یازد و امور خارق العاده و معجزه ماندی را می نمایاند تا مایه هدایت و عبرت باشد .

3. بینش خردمندانه و عقلانیت دینی اقتضا دارد که انسان در رویارویی با خبرهای عجیب و امور شگفت آور و همه چیزهایی که در نگرش عادی و عقلی ، ناممکن به شمار می روند ، با احتیاط و درنگ برخورد کند و از احتمال های گوناگون و سوء استفاده افراد از فرهنگ و باورهای مردم ، غافل نشود و از شتاب و اظهار نظر قطعی در این امور ، به شدت پرهیزد و جنبه های مختلف را در آنها در نظر بگیرد تا دست مایه ای برای دشمنان اسلام و مذهب فراهم نسازد و بی آنکه واکاوی و تحقیق کند ، به خرافات دامن نزند و بازیچه این و آن ، نگردد .

از این رو، ماجرای تربت موزه کربلا-، جای «اما و اگر» دارد و نمی توان درباره آن، شتابزده و قطعی اظهار نظر کرد و به تأیید یا رد آن پرداخت.

باری، درباره واقعه عاشورا و تربت امام حسین (علیه السلام) چه حقایقی که نمی توان گفت و چه ها که نمی توان نوشت!

روزگاری - در صدر اسلام و پس از آن - می پرسیدند: «آیا از دین به جز نماز باقی مانده است؟!»، و دیگرانی می گفتند: «آیا همین نماز را تباه نساختند؟!»، و اکنون - در زمان ما - اشخاص و کسانی را می نگریم که به جز عاشورا و امام حسین (علیه السلام) از مذهب چیزی نمی شناسند و از احکام و آداب دین، طُرْفی نمی بندند. اما این پرچم عاشورا است که از نسلِ آنان فرزندان دین دار و شیعیانی امانت دار پدید می آورد و آیین اسلام همواره استوار می ماند و گسترش می یابد و نهضتِ حسینی، مرزها و کشورها را در می نوردد و در دورترین نقاط طنین می افکند و شور و شین به راه می اندازد و شاید این، یکی از معانی سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) باشد که فرمود: «... وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»؛ و من از حسینم.

اینکه چه حقایقی پیش از واقعه عاشورا بر زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) آمد و فرشته باران و دریا و... چه خبر آوردند و پس از این واقعه چه رویدادهایی پدید آمد، به تفصیل در این کتاب بازگو شده است و خواننده گرامی با مطالعه متن کتاب، آنها را می یابد.

اینکه امام حسین (علیه السلام) کیست و در عالم بالا چه شخصیت و مقامی دارد،

فراتر از توانِ درک و فهم ماست؛ چرا که از شناخت تربتِ آن حضرت نیز عاجزیم، تربتی که بسا از اسرار هستی باشد و حقایقی در آن نهفته است که جز خدا نمی داند.

در این زمینه، همین بس که به روایت زیر توجه کنیم:

شیخ محمد بن مشهدی (م 610 ق) در کتاب المزار الکبیر به اسناد از جابر جُغفی روایت می کند که گفت: درد کمر و بیماری اندرونی [امانم را بُرید] بر مولایم امام باقر (علیه السلام) درآمدم و از این دو درد متضاد [و توان فرسا] شکوه کردم [و گفتم] هرگاه یکی از آنها را مداوا می کنم، دیگری آن را بی اثر می سازد.

امام (علیه السلام) فرمود: بر تو باد تربت حسین! [با آن خود را مداوا کن].

گفتم: «کثیراً ما أَسْتَعْمِلُهَا وَلَا تُنْجِحُ فَيَّ»؛ موارد بسیاری آن را به کار برده ام ولی نتیجه مطلوبی در پی نداشت!

جابر می گوید: ناراحتی را در چهره امام دریافتم، گفتم: مولایم، از خشمستان به خدا پناه می برم. امام (علیه السلام) در حالی که عصبانی بود به خانه درآمد و در کف دست، به وزن دانه گندمی [تربت] آورد و به من داد و گفت: ای جابر، این را مصرف کن. من آن را خوردم و همان لحظه، عافیت یافتم...

روایت، طولانی است. در ادامه حدیث، امام (علیه السلام) آداب چگونگی اخذ تربت را بیان می فرماید؛ اینکه شخص، آخر شب را به این کار اختصاص دهد، نخست با آب پاکیزه و خالص غسل کند، پاکیزه ترین لباس های

کهنه اش را بپوشد، با «سُعد» (نوعی گیاه معطر) خود را خوش بو سازد و . . .

امام (علیه السلام) در پایان روایت، می فرماید:

و تَأْخُذُ بِثَلَاثِ أَصَابِعِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَتَدَعُهَا فِي خَرْقَةٍ نَظِيفَةٍ . . . فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ مِنْكَ صِدْقَ النَّبِيِّ، لَمْ يَصِدَّ عَدُوَّكَ فِي الثَّلَاثِ قَبَضَاتٍ إِلَّا سَبَعَهُ مَثَاقِيلَ وَتَرَفَعَهَا لِكُلِّ عِلَّةٍ، فَإِنَّهَا تَكُونُ مِثْلَ مَا رَأَيْتَ؛ (1)

با سه انگشت، سه بار [از تربت] می گیری و آن را در پارچه پاکی می نهی . . . اگر نیتت راست و درست باشد، در این سه بار، جز هفت مثقال [بی هیچ زیاده و کمی] تربت به دست نمی آید. آن را برای هر دردی به کاربری، مثل آنچه را دیدی رخ می دهد.

پیداست که - بر اساس روایات - خوردن هیچ خاکی جایز نمی باشد و تربت امام حسین (علیه السلام) نیز جز به قصد شفا نباید مصرف شود و این کار به معنای گِل خواری نیست، بلکه آداب و شرایط ویژه ای دارد و به اندازه یک نخود را اجازه داده اند و بعضی به اندازه یک عدس را به احتیاط نزدیک تر دانسته اند.

اینکه روایت شده است تربت امام حسین (علیه السلام) هر دردی به جز مرگ را

---

1- . المزار الكبير: 364 - 366، حدیث 10؛ مستدرک الوسائل 10: 338 - 339، حدیث 12134؛ بحار الأنوار 98: 138 - 139، حدیث 83؛ مجلسی این روایت را در «بحار الأنوار 98: 137، حدیث 80» به نقل از کتاب «مصباح الزائر» می آورد، که در آن زیاده و کم هایی دیده می شود؛ نیز بنگرید به، زاد المعاد: 507.

شفاست، و بزرگ‌ترین و بهترین و مؤثرترین درمان‌ها می‌باشد، از هر ترس و هراسی شخص را ایمن می‌سازد، و فقر و ذلت را از بین می‌برد، و به منزله بیمه جان و مال است (و دیگر آثار و برکات) به اموری بستگی دارد که از مهم‌ترین آنها اعتقاد و نگرش انسان به میزان تأثیر تربت است و اینکه با چه حال و آدابی و در چه زمانی و از کدام ناحیه و فاصله‌ای از قبر امام حسین (علیه السلام) با چه شرایط و انگیزه‌ای گرفته شده باشد.

بزرگان و علمای ما به این امر توجه داشته‌اند. سیره آنها از عظمت تربت امام حسین (علیه السلام) و احترام خاص به آن، حکایت دارد.

ماجربایی را که استاد احمد مهدوی دامغانی (1) در کتاب «یاد یاران و قطره‌ها باران» (2) می‌آورد، نمودی از ادب و احترام فقها و عالمان، به تربت امام حسین (علیه السلام) و اعتقاد به تأثیر آن با رعایت شرایط ویژه است.

وی، می‌نگارد:

«از اواخر سال 1324 شمسی به بعد هر وقت به مشهد مشرف می‌شدم، گاه‌گاه سعادت ملاقات با حضرت آقای حافظیان (3)، در اینجا و آنجا

1- وی اکنون در دهه هشتاد عمر خویش به سر می‌برد و ساکن آمریکاست.

2- این کتاب را دوست فرهیخته و ارجمندم، استاد سید احمدرضا معین شهیدی، به این جانب هدیه داد. از ایشان به خاطر عنایت‌های فراوانی که به این حقیر دارد و این لطف ارزشمندش، سپاس گزارم.

3- سید ابوالحسن حافظیان (1282 - 1360 ش) از شخصیت‌های کم‌نظیر و سترگ دوران اخیر به شمار می‌آید. وی با دوستی شیخ مجتبی قزوینی، به محضر عالم ربّانی، سید موسی زرآبادی، رهنمون شد و به مراحل بالایی از معرفت دست یافت. حافظیان، گرچه در آغاز، به ادبیات، ریاضی، طب قدیم، نجوم و هیئت و فقه و اخلاق روی آورد، لیکن اندکی بعد، به ریاضت و تحصیل علوم غریبه پرداخت و از ریاضت‌کشان بزرگ (و استاد مسلم در علوم غریبه) شد که به سلوک شرعی تعبد داشت. سال‌ها در یکی از حجره‌های صحن انقلاب (حرم مطهر امام رضا (علیه السلام)) به عبادت و ریاضت دست‌یازید و از بزرگان اهل نفس و دعا گردید. در سال 1351 قمری به هندوستان رفت و این سفر، ده سال و اندی به درازا کشید، گوشه و کنار هند را در نوردید، و با مرتاضان بزرگ هند، دیدار کرد. در شهر «سیربنگر» کشمیر برای شیعیان مسجدی ساخت و کتاب «لوح محفوظ» را که از عجایب علمی است، در هند نگاشت. وی کتاب دیگری نیز در شرح آن و نیز لوح «جَنَّةُ الْأَسْمَاء» را از خود به یادگار نهاد. ضریح پیشین امام رضا (علیه السلام) که در سال 1379 قمری - در روز نیمه شعبان - از آن پرده برداری شد، از آثار اوست. حافظیان که در معارف اعتقادی و حقایق توحیدی و معادی و دریافت‌های روحانی و سیر آفاقی و آنفوسی به درجه بالایی رسید، راه قرب به خدا را، خدمت به خلق خدا می‌دانست و در این راه، با فروتنی تمام، از دعا و ذکر و ختم‌ها و ... چیزی را فرو نمی‌گذازد و علوم و کمالات و قدرت روحی و معنوی اش را از دیگران دریغ نمی‌داشت (بنگرید به، محمدرضا حکیمی؛ مکتب تفکیک: 269 - 279، دلیل ما، چاپ نهم، قم، 1384).

- و بیشتر در حرم مطهر - نصیبم می شد و آن مرد عزیز من بنده حقیر را مورد ملاحظت و تفقد قرار می داد . من همیشه دلم می خواست از حضورش

استدعا کنم یک حرز جوادی (علیه السلام) برایم تحریر و مرحمت فرمایند ، ولی خجالت می کشیدم که این درخواست را به عرضش برسانم ، چون با خودم می گفتم حالا حضرت آقای حافظیان بنا به مثل معروف در حکم «یک بادام و چهل درویش اند» و یا بهتر عرض کنم که :

بر حلقه عنبرین زلفش \*\*\* خلقی متعشّقند و من ، هم

مضاف بر آنکه شاید حالا تهیه پوست آهو که معمولا آن حرز بر روی آن نوشته می شود ، آسان نباشد . این مطلب را با مرحوم پدرم (رحمه الله) در میان گذاشتم ، ولی ایشان حرفی نزد و نه مرا به عرض درخواستم به خدمت آقای حافظیان تشویق کرد ، نه منع .

و گویا خود آن مرحوم هم به همان چه خودم می اندیشیدم می اندیشید و باز چند سالی گذشت و اوایل دهه سی ، دو مرتبه درباره «حرز» با پدرم صحبت کردم و او باز چیزی نگفت ، ولی در سفر بعدی ام که به مشهد مشرف شدم (شاید سال 1334 یا 1335) پدرم فرمود : احمد ، حضرت آقای حافظیان خواهش مرا برای اینکه «حرز حضرت جوادی (علیه السلام)» را به خط شریف خودشان مرقوم فرمایند ، پذیرفته اند و برخاست و از طاقچه ای که کنار سجاده اش بود ، کتاب مستطاب «مصباح المتهدّج» حضرت شیخ طوسی (رحمه الله) [را] برداشت و از لای آن ، یک پاکت کوچکی را نشان داد و گفت : «این هم حرز مرحمتی ایشان» .

و من که بسیار خوش حال شده بودم ، دست دراز کردم که آن را بگیرم ،

ولی مرحوم پدرم دستش را عقب کشید و فرمود: حالاً نه، و فردا صبح بعد از نماز این را به تو می دهم.

و بعد اضافه کرد: در این پاکت، علاوه بر «حرز حضرت جواد(علیه السلام)» اندکی هم از تربت مرحمتی مرحوم آقای نائینی (قدّس سرّه) را که سهمی تو قرار داده ام، نیز موجود است و باز و بسته کردن آن تربت، باید با مراسم خودش صورت گیرد.

توضیح آنکه در ربیع الثانی سال 1353 قمری که دوران اقامت پدرم در نجف اشرف به پایان رسیده بود، روزی که پدرم برای استجازه مرخصی و مراجعت به ایران، به حضور مبارک حضرت آیه الله العظمی آقای نائینی (قدّس سرّه) شرفیاب شده بود، معظّم له برای ابراز عنایت و حُسن اعتمادشان به پدرم و (شاید به تعبیری به منظور «سر راهی») مُهر تربت کوچکی که به اندازه یک دو قرانی نقره ای آن زمان بود و ضخامت آن از سی چهار میلی متر تجاوز نمی کرد، از لای عمّامه شان در می آورند و به پدرم مرحمت می فرمایند و اظهار می دارند:

این مُهر، از تربت هایی درست شده که در زمانی که مرحوم مبرور، آقای آخوند ملا محمّد کاظم خراسانی (رفع الله درجته) به تجدید ضریح مطهر حضرت سیّد الشّهداء(علیه السلام) اقدام فرموده بودند. بر تشرف به محدوده و مساحت چهار طرف ضریح مطهر و انجام خدمات مربوطه به بتّایی و حدّادی، غیر از خود مرحوم آقای آخوند (رضوان الله علیه) و دو سه نفر از



خواصّ معظم له ، از جمله مرحوم آقای نائینی (رضوان الله علیه) و دو سه نفر استاد کار بتّایی و آهنگری ، کس دیگری مجاز نبود و مرحوم آقای آخوند و همین دو سه خواصّ و دو سه استادکار (رحمه الله علیهم أجمعین) افتخار مباشرت بر چنان خدمتی را (از برداشتن ضریح سابق و آماده کردن اطراف مرقد مطهر حضرت اُبی عبدالله الحسین (علیه السلام) و نصب ضریح جدید و غیره و غیره را) دارا بودند و لا غیر ، که «معظم لهم» همه روزه ، غسل می کرده اند و روپوش سفید می پوشیده اند و مرحوم آقای آخوند (رضوان الله علیه) شخصاً برای نیل به آن شرف ، و تشرّف به آن ... عرش الهی در زمین ... إذن دخول تلاوت می کرده و نماز زیارت به جای می آورده و کار خود را شروع می کردند .

و در روزی که ضریح قدیمی برداشته می شود ، مرحوم آقای آخوند (طیب الله رمسه) مقداری از خاک هایی که به قبر مطهر نزدیک تر بوده (یعنی آنچه را که ما شیعیان به طور مطلق تعبیر به «ترت» می کنیم) بر می دارند و مقداری از آن را برای خودشان نگه می دارند و بقیّه را به کسانی که افتخار خدمت و مباشرت در امور را داشته اند ، مرحمت می فرمایند .

و مرحوم آقای نائینی (رضوان الله علیه) نیز مقداری از آن ترت مقدّس را به صورت مُهرهای کوچک در می آورند و همواره یکی از آن مُهرها را به تیمّن و تبرک ، در لای عمّامه خود می نهند و عند الإقتضا آن را به کسی که مورد نظر مبارکشان و قابل برای گرفتن آن هدیه نفیس باشد ، مرحمت می فرمایند .

من بنده ، پیش از آن روز ، چند بار آن را به مناسبات مختلف (مانند

استشفاء و تبرک ... بوسیدن آن در آغاز سال نو و عید نوروز) زیارت کرده بودم .

باری ، مرحوم پدرم اندکی از آن مُهر را جدا کرده و آن را ساییده ، و سهم من بنده معین کرده و در کاغذ پیچیده بود [و] در جوف همان پاکت کوچک گذارده بود .

به لحاظ آنکه «پرده برداری» از آن تربت و یا لمس آن ، مستلزم طهارت و ادای دو رکعت نماز و تلاوت دوازده بار سوره مبارکه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهَا) است ، لذا فردا صبح پیش از طلوع و پس از ادای فریضه ، مرا صدا زد و هم خودش و هم من ، آن تشریفات لازمه را به جای آوردیم و پدرم با خشوع و خضوع فراوان در حالی که می گریست و من هم به گریه افتادم ، آن تربت مقدّس و آن حرز مبارک را به من ارائه فرمود و پس از لحظاتی آن را به من تسلیم کرد که آن را در محفظه کرباس سفیدی که مرحومه مادرم (رحمه الله علیها) آن را دوخته بود بگذارم .

و پدرم فرمود : برخیز و نخ و سوزنی بیاور و خودت سر این محفظه را بدوز و همراهت نگهدار .

و من بنده نیز آن محفظه را با قرآن بسیار کوچکی (که فقط سی صفحه دارد) در بسته نایلونی دیگری گذاشتم ، و سال ها است آن بسته - که حرز جان من است - با من بنده است» . (1)

---

1- . یاد یاران و قطره های باران : 154 - 157 (علم و دانش ، چاپ اول ، 1390 ش) .

از استاد شهرستانی به خاطر اجازه ترجمه این اثر گران مایه، سپاس گزارم. آرزو مندم تألیفات ایشان که در حوزه های مختلف فقهی، اعتقادی، تاریخی، حدیثی، ادبی و... (و ملابساتی که در این عرصه ها روی داده است) نگارش یافته اند، و بسیاری از آنها مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته اند و در کتاب خانه ها و انجمن های علمی، نظرها را جلب می کنند و برخی از آنها در کانون واریسی های استادان و عالمان اهل سنت است، همچنان گسترش یابد و توفیقات ایشان در ساحت علم و عمل، روز افزون شود و این اثر ماندگار - که با فاجعه کربلا و نهضت عاشورا زمزمه دارد - دانش پژوهان را سودمند افتد.

مشهد مقدّس، جمادی الثانی سال 1434 قمری

سیّد هادی حسینی



## سرآغاز ماجرا

در محرم سال 1434 قمری، برای زیارت قبور امامان (علیهم السلام) راهی عراق شدم. در روز عاشورا (و به طور مشخص، هنگامی که به حرم حسینی در آمدم) چند تن از افرادی که مرا می شناختند، از من درباره صحت خبری می پرسیدند که بعضی از رسانه ها درباره دگرگونی تربت امام حسین (علیه السلام) نقل می کردند؛ اینکه تربت موجود در موزه امام حسین (علیه السلام) در شهر مقدس کربلا، رنگ خون یافت.

به آنان پاسخ دادم که از آن بی خبرم، با اینکه رویداد چنین حوادثی را از باب کرامت امام حسین (علیه السلام) و در راستای استوار سازی عقاید مسلمانان، بعید نمی دانم؛ چرا که امام حسین (علیه السلام) از آیات سترگ الهی است و تعظیم و احترام آن حضرت، از شعائری است که خدای متعال بدان فرا می خواند و ما به بزرگداشت این شعائر، امر شده ایم.

حرمتِ حسین (علیه السلام) همانند حرمتِ جدش رسول الله (صلی الله علیه وآله) و حرمتِ دیگر پیامبران و رسولان، به شمار می آید؛ چنان که حرمتِ آن حضرت، همچون حرمتِ کعبه و مدینه و شب قدر و ماه رمضان، است.

تربت امام حسین (علیه السلام) کمتر از ناقه صالح، پیراهن یوسف، تابوت بنی اسرائیل، عصای موسی (علیه السلام) نمی باشد، بلکه (چنان که در اخبار اهل بیت (علیهم السلام) آمده است) حرمت حسین (علیه السلام) و شعائر آن حضرت، بسی فراتر از این شعائر و حرمت هاست.

آن گاه که مردم، ناقه صالح را کشتند (فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا)؛ (1) به خاطر این گناهشان، پروردگارشان، بر ایشان برآشفت و آنها را با خاک یکسان ساخت.

اگر چنین است، چگونه خدا بر کسانی خشم نگیرد که شیرخواره امام حسین (علیه السلام) را [با تیر سه شعبه] سر بریدند؟! و چگونه کسانی را نیامرزد که حسین (علیه السلام) را دوست بدانند و به زیارت قبرش روند؟!

بزرگداشت این اشخاص و مکان ها و ماه ها، از شعائر و حرمت هایی است که خدا ما را بدان فرا می خواند، می فرماید:

1 (وَمَنْ يُعْظَمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ)؛ (2) و هر که شعائر الهی را بزرگ بدارد [به کار نیکی دست می یازد] چرا که این کار از تقوای

1- . سوره شمس (91) آیه 14 .

2- . سوره حج (22) آیه 32 .

قلب‌ها است .

1 (وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ)؛ (1) و هر که حرمت‌های الهی را عظمت دهد، این کار - نزد پروردگارش - کار نیک [و ارزنده‌ای] برای اوست .

رخداد کرامتی برای حسین (علیه السلام) در روز عاشورا (یا دیگر زمان‌ها) بعید نمی‌نماید . اخبار سرخ‌رنگ شدن تربت امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت آن حضرت ، در کتاب‌های تاریخ و حدیث ، امری ثابت و متواتر است و آن‌گونه که بعضی از بی‌بصیرتان می‌پندارند ، امری بدعت‌آمیز نیست .

جبرئیل امین ، نخستین کسی است که شهادت پاره جگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پیش از شهادت امام حسین (علیه السلام) در کربلا ، به آن حضرت خبر داد . جبرئیل ، بخشی از آن تربت پاک را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمایاند . اُمِّ سَلَمَه ، آن را گرفت و در [گوشه] روسری اش پیچید . (2)

در احادیث دیگری (که در متن این نوشتار خواهد آمد) می‌خوانیم که فرشته باران و مَلَكِ دریاها نیز پیامبر (صلی الله علیه و آله) را از این ماجرا با خبر ساختند .

همه اینها ، آگاهانیدن و تأکید بر عظمت مصیبتی است که بر اسلام و مسلمانان فرود آمد . این اخبار ، صرف خبر دادن به وقوع این حادثه

1- . سوره حج (22) آیه 30 .

2- . مسند احمد 3 : 242 ، حدیث 13563 ؛ مسند ابی یعلی 6 : 129 ، حدیث 3409 ؛ و بنگرید به ، مجمع الزوائد 9 : 187 .

دردناک نیست . اگر اینها اِخبارِ مَحْض می بود ، با یک بار خبر دادن ، مقصود حاصل می شد و انگیزه ای برای تکرار آن از سوی همه فرشتگان ، وجود نداشت .

رویکردی که نسبت به این فاجعه به چشم می خورد ، چیزی جز بزرگداشت امام حسین (علیه السلام) نمی باشد و بزرگ شمردن ماجرای است که بر آن حضرت فرود آمد و پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله) دامن گیر اُمت شد .

پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) به اُمِّ سَلَمَه ، فرمود :

يَا اُمَّ سَلَمَه ، إِذَا تَحَوَّلَتْ هَذِهِ التُّرْبَةُ دَمًا ، فَأَعْلِمِي أَنَّ ابْنِي قَدْ قُتِلَ ; (1)

ای اُمِّ سَلَمَه ، هرگاه این تربت به خون تبدیل گشت ، بدان که فرزندم را کشته اند .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دیگر کسانی است که این جریان را می دانست . هنگامی که آن حضرت رهسپار صِفِّین بود ، گذرش به این مکان افتاد ، مشتی از خاک آن را گرفت ، بویید و آن را شناخت . (2)

آری ، در این باره که آسمان هنگام قتل امام حسین (علیه السلام) و بعد از شهادتِ آن حضرت ، سرخ فام گشت و زیر هر سنگ و کلوخی (به ویژه در شام و بیت المقدس) خون تازه یافت می شد ، اخبار ، متواتر است . این احادیث به طُرُق

1- . المعجم الكبير 3 : 108 ، حدیث 2817 ، مجمع الزوائد 9 : 189 ؛ طرح التثريب (اثر عراقی) 3 : 108 .

2- . المعجم الكبير 3 : 111 ، حدیث 2825 ؛ مجمع الزوائد 9 : 191 .



مختلف روایت شده اند و در آنها اشخاصی از «بصره»، «کوفه»، «واسط»، «مصر»، «مدینه» وجود دارد.

تکرار این پدیده، بار دیگر (یا بارها) به جهت حکمتی که خدای متعال در نظر دارد، هیچ استبعادی ندارد.

چگونه این پدیده برای امام حسین (علیه السلام) رخ نهد، در حالی که آن حضرت نوه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و سرور جوانان اهل بهشت است و به صورت شرم آوری کشته شد که [با یادکرد آن] بر پیشانی آدمی عرق [شرم] می نشیند؟!

حسین (علیه السلام) را کشتند با اینکه اخبار متواتری از پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره آن حضرت و برادرش وجود داشت، مانند:

1 الحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ (1) حسن و حسین، دو آقای جوانان اهل بهشت اند.

1 حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ؛ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا؛ (2) حسین از من

1- . الأحاديث المختارة 1 : 99 ; مستدرک حاکم 3 : 182 و 429 ، حدیث 4778 و 5630 . حاکم با تعلیق بر این حدیث ، می نگارد

: این حدیث ، روایت صحیحی است که از طرق فراوانی نقل شده است . در شگفتم که چرا بخاری و مسلم ، آن را نیاورده اند .

2- . الأدب المفرد : 133 ، حدیث 364 ؛ سنن ترمذی 5 : 658 ، حدیث 3775 ؛ سنن ابن ماجه 1 : 51 ، حدیث 144 ؛ المعجم الكبير

3 : 33 ، حدیث 2589 (و جلد 22 ، ص 274 ، حدیث 702) ؛ مصنف ابن ابی شیبہ 6 : 380 ، حدیث 32196 ؛ مسند احمد 4 : 172

، حدیث 17597 .

و من از حسینم؛ کسی که حسین را دوست بدارد، محبوبِ خداست.

1 حُسَيْنٌ سَبِيٌّ مِنَ الْأَسْبَابِ؛ (1) حسین، دُرْدانه من است.

سیادت (سروری) جوانان بهشتی، عنوان مقدسی برای امام حسین (علیه السلام) به شمار می آید و از جایگاه آن حضرت، نزد خدا - در دنیا و آخرت - خبر می دهد.

پاس نداشتن احترام حسین (علیه السلام) و هتک حرمت آن حضرت [به منزله] دریدن همه حرمت هاست؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر لزوم یاری رسانی و یاری حسین (علیه السلام) تأکید ورزید.

خدای سبحان، درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: (إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ)؛ (2) اگر پیامبر را یاری نکنید، خدا یاری اش می رساند.

امام حسین (علیه السلام) کشته شد، لیکن [هرگز] نمی میرد؛ زیرا خدا او و حماسه اش را یاری می سازند.

عایشه، درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

أَنَّهُ مَا أَنْتَمَ لِنَفْسِهِ فِي شَيْءٍ يُؤْتِي لَهُ قُطُّ حَتَّى تَنْتَهِكُ حَرَمَاتُ اللَّهِ، فَيَنْتَقِمُ لَهَا؛ (3)

پیامبر (صلی الله علیه و آله) هرگز برای بلاهایی که بر خودش وارد می شد، انتقام

1- . همان .

2- . سوره توبه (9) آیه 40 .

3- . صحیح بخاری 4 : 119 ، حدیث 6404 .

نمی ستاند مگر اینکه حرمت های الهی می شکست . در آن هنگام ، به خاطر خدا انتقام می گرفت .

از انس بن حارث ، از پیامبر (صلی الله علیه وآله) روایت شده است که فرمود :

إِنَّ ابْنَ ذَا - يَعْنِي الْحُسَيْنَ - يُقْتَلُ بِأَرْضِ يُقَالُ لَهَا كَرْبَلَاءُ ، فَمَنْ شَهِدَ ذَلِكَ ، فَلْيُصْرَهُ ؛ (1)

این فرزندم - حسین - به زمینی که به آن کربلا گویند ، به قتل می رسد . هر که آنجا حاضر باشد ، باید یاری اش کند .

از ابو هریره ، از پیامبر (صلی الله علیه وآله) روایت شده است که فرمود :

مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنَنَّهُ بِالْحَرْبِ ؛ (2)

هر که با یکی از اولیایم دشمنی ورزد ، به او اعلان جنگ می دهم .

از پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده است که فرمود :

أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَسَلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ ؛ (3)

1- . الخصائص الكبرى ، (سيوطي) 2 : 213 (ابن سَكَن و بَعَوِي در «الصحابه» و ابونُعَيْم از طريق سُحَيْم از انس بن حارث ، از پیامبر آن را روایت کرده اند) ؛ الإصابه 1 : 121 ، حدیث 266 ؛ تاریخ دمشق 14 : 224 .

2- . صحیح بخاری 5 : 2384 .

3- . مسند احمد 2 : 442 ، حدیث 9696 ؛ المعجم الكبير 3 : 40 ، حدیث 2621 ؛ سنن ترمذی 5 : 699 ، حدیث 3870 ؛ مصنف ابن أبي شيبة 6 : 378 ، حدیث 32181 (از زید بن أرقم) .

در جنگم با هر که با شما بستیزد و در آشتی ام با کسی که با شما آشتی باشد .

بنابراین ، امام حسین (علیه السلام) نزد خدا حرمتی دارد ؛ چرا که آن حضرت ، نمونه کامل این سخن خدای متعال است که فرمود :

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَرَّبُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِيَعْيِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)؛ (1) خدا جان و مال مؤمنان را به بهای بهشت از آنها می خرد ؛ آنان در راه خدا می جنگند ، می کشند و کشته می شوند . این وعده الهی ، در تورات و انجیل و قرآن ، حق است و چه کسی با وفاتر از خدا به عهد و پیمان ، عمل می کند؟! پس به معامله ای که کردید [خویشتن را] بشارت دهید ؛ و این ، همان رستگاری بزرگ می باشد .

حسین (علیه السلام) از این نظر ، کامل ترین مصداق این آیه است ؛ زیرا جز آن حضرت ، هیچ پیامبر یا وصی پیامبری را سراغ نداریم که د راه خدا بکشد و خود نیز به قتل رسد .

چنان که حسین (علیه السلام) مصداق کامل این سخن خدای متعال است که فرمود : (وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ)؛ (2) ذبح بزرگی را فدایش ساختیم .

1- . سوره توبه (9) آیه 111 .

2- . سوره صافات (37) آیه 107 .

بی گمان، حسین (علیه السلام) بسی با عظمت تر از قوچی است که از بهشت برای ابراهیم (علیه السلام) آورده شد [که آن را به جای اسماعیل ذبح کند] چرا که آن حضرت، از نسل حضرت ابراهیم و فرزند سالار پیامبران، محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) می باشد.

این معنا، در خبری از امام رضا (علیه السلام) بازگو شده است. (1)

باری، عظمت حسین (علیه السلام) بسی بیش از پیراهن یوسف و ناقه صالح و عصای موسی و دیگر معجزات خداست که در طول تاریخ بشریت، ظهور و بروز یافتند.

خدای متعال - در عالم دژ - جان حسین (علیه السلام) را خرید تا در مقابل، شفا را در تربت آن حضرت قرار دهد، و ائمه (علیهم السلام) را از نسل او بیرون آورد و دعا (و خواسته های آدمیان را) در زیر بارگاه او به اجابت رساند.

بالتر از همه اینها این است که می نگریم امام علی (علیه السلام) اصحاب امام حسین (علیه السلام) را از سرآمد شهیدان - در روز قیامت - می شمارد و آنان را توصیف می کند به اینکه در میان شهدا، به جز شهیدان جنگ بدر، نظیر و مانند ندارند. (2)

1- . عیون أخبار الرضا (علیه السلام) 2 : 187 ، باب 17 ، حدیث 1 .

2- . ابن عساکر در «تاریخ دمشق 14 : 222» و طبرانی در «المعجم الكبير 3 : 111 ، حدیث 2826» به سندشان از شیبان بن مُخَرَّم (که عثمانی است) روایت کرده اند که گفت : هنگامی که علی (رضی الله عنه) به کربلا درآمد، همراهش بودم، فرمود : «در اینجا شهیدانی به خاک می افتند که نظیر آنها در میان شهدا وجود ندارد مگر شهدای بدر». با خود گفتم : این سخن از دروغ پردازی های اوست . . . چون حسین به قتل رسید ، به همراه چند نفر دیگر ، بدان جا رهسپار شدم ، ناگهان به پیکر حسین بن علی (رضی الله عنه) بر خوردم که بر همان موضع [که علی (علیه السلام) فرموده بود] قرار داشت و اصحاب آن حضرت ، پیرامونش به خاک افتاده بودند . هیشمی در «مجمع الزوائد 9 : 191» پس از نقل این روایت از طبرانی ، می نگارد : در این سند روایت «عطاء بن سائب» هست که شخصی ثقه به شمار می آید ، لیکن حدیث ضعیف و صحیح را به هم می آمیزد ، بقیه اشخاص - در سند این حدیث - افرادی ثقه اند .

صدوق در اکمال الدین از اَصْبَغ بن نُبَاتَه روایت می کند که گفت :

روزی ، علی (علیه السلام) در حالی که دست فرزندش حسن (علیه السلام) را در دست داشت ، بر ما درآمد . فرمود : روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حالی که دست مرا - به همین گونه - در دست گرفته بود ، بر اصحاب درآمد ، فرمود :

بهترین خلق بعد از من و سرور مردم ، برادرم ، این شخص است . وی ، امام هر مسلمان و مولای هر مؤمنی پس از وفات من ، می باشد .

بدانید که من هم می گویم : بهترین خلق بعد از من و سرور ایشان ، فرزندم ، این شخص است . او ، امام هر مؤمنی و مولای هر با ایمانی پس از درگذشت من ، می باشد . همانا بعد از من به او ستم می شود ، همان گونه که پس از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر من ستم رفت .

و بهترین خلق و سالار مردم بعد از حسن، فرزندم - برادر حسن - حسین است که بعد از برادرش به ظلم گرفتار می آید و در زمین کربلا به قتل می رسد. بدانید که او و یارانش - در روز قیامت - سرآمد شهیدانند. (1)

کَلْبِنِي از یونس کُناسی، از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که در یکی از زیارت های مطلق امام حسین(علیه السلام) فرمود:

أَنْتُمْ سَادَةُ الشُّهَدَاءِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَنْتُمْ السَّابِقُونَ وَالْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ؛ (2)

سالار شهیدان در دنیا و آخرت، شما هستید و شما هستید سبقت گیران [واقعی به ایمان] و مهاجران [حقیقی در راه خدا] و انصار [ویاری رسانان راستین].

در زیارت دیگری از حسن بن عطیه، از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ، أَنْتُمْ لَنَا فُرْطٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ، أَبَشِرُوا بِمَوْعِدِ اللَّهِ الَّذِي لَا خُلْفَ لَهُ، اللَّهُ مَدْرِكٌ لَكُمْ وَتَرْكُمُ، وَمُدْرِكٌ بِكُمْ فِي الْأَرْضِ عَدُوَّهُ.

أَنْتُمْ سَادَةُ الشُّهَدَاءِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ (3)

1- . اکمال الدین : 259، حدیث 5 .

2- . الکافی 4 : 574، حدیث 1 .

3- . کامل الزیارات : 360، حدیث 617 .

سلام بر شما ای شهیدان ، شما بر ما پیشی گرفتید و ما بعد از شما به دنبالتان خواهیم آمد . به وعده تخلف ناپذیر الهی ، بشارتتان باد ؛ خدا خون خواه شماست و به وسیله شما - در زمین - از دشمنانش انتقام می گیرد .

شما سرور شهدا ، در دنیا و آخرتید .

هنگامی که حال کسانی که به همراه امام حسین (علیه السلام) شهید شدند ، چنین است ، چگونه خود امام حسین (علیه السلام) و رنگ خون شدن تربت آن حضرت ، این حال را نداشته باشد .

این پدیده ، حقیقتی است که درباره امام حسین (علیه السلام) سراغ داریم و نیازمند زیاده گویی و ارائه سند ، نیست ؛ چرا که در کتاب های شیعه و سنی ، به طور متواتر روایت شده است .

با همه اینها ، دوست داشتم به جزئیات آنچه شنیدم (خبر خونین رنگ شدن تربت امام حسین در موزه کربلا) پی ببرم . پس از پایان مراسم روز عاشورا ، از سید جعفر موسوی (یکی از اعضای هیئت [امناء] اداره آستان مقدس حسینی) خواستم مرا تا موزه ای که در بردارنده آن تربت پاک است ، همراهی کند تا آن را نشانم دهد .

مدیر موزه ، به پیشوا زمان آمد . از او درباره تفصیل این رویداد و چگونگی دست یابی او به این تربت ، پرسیدیم ؛ اینکه آیا این تربت از زمان حکومت های پیشین در موزه وجود داشت یا اینکه در سالیان اخیر به دست آمد؟



مدیر ، پاسخ داد که جدیداً در میان بعضی از خانواده های قدیم [وریشه دار] کربلا ، به تکه هایی از این تربت دست یافتیم ، آنها را به هم آمیختم تا تربت حسینی ، ورودی موزه و دربان تاریخی و معنوی اشیای موجود در آن باشد .

چرا که تاریخ کربلا و واقعه طّف ، با تربت حسین (علیه السلام) ارتباط مستقیمی دارد . بجاست زائر ، ورودش را به موزه ، با تربت حسینی بیاغازد ؛ چرا که همه برکت ، در تربت آن حضرت ، نهفته است .

مدیر موزه ، افزود : «روز عاشورا در یکی از دسته های عزاداری ، در بیرون حرم بودم که ناگهان یکی از کارکنان موزه با من تماس گرفت و با شگفتی ، خبرم داد که تربت (موجود در موزه) سرخ رنگ گشت! من هم به نوبه خود از این خبر تعجب کردم . دسته عزارا راها کردم و با عجله به سمت موزه رفتم و دیدم که آن تربت ، به رنگ قرمز تغییر یافته است! مات و حیران شدم و دهشت توصیف ناپذیری مرا فراگرفت . نمی دانستم چه کار کنم و به چه عملی دست یازم؟!»

هم زمان با این دهشت و تعجب ، با شبکه ماهواره ای کربلا مواجه شدیم که نابهنگام - بی تعیین وقت قبلی - در راهش از باب القبله به باب تلّ زینیه (یک راه مخفی به حرم حسینی) گذرش به موزه افتاد . در همین جا که ما هستیم ، ایستاد . آن صحنه ، تصویربرداری شد و لحظه به لحظه ، حالت های آن رصد می گشت [و روی آنتن می رفت و پخش می شد] .

از مدیر موزه (که خدا نگه دارش باشد) خواستم که در آنچه از کارکنان می شنود، درنگ ورزد و در تأیید یا نفی اقوال، شتاب نرزد و در تصمیم هایش عاطفی و احساسی نباشد؛ چرا که این امر، با عقاید مردم و احساسات آنها ارتباط می یابد. گاه شخصی به این کرامت ها ایمان می آورد و انکار آنها را انکار دین و ارزش ها می انگارد، و گاه فردی آنها را نمی پذیرد یا در آن شک می کند؛ زیرا تشکیک آنها به اصل عقیده شان صدمه نمی زند، چرا که یکی از ضروریات دین را انکار نکرده اند، بلکه می خواهند درباره این گونه خبرها بیشتر بیندیشند و تأمل کنند.

بنابراین، باید امور را برای مردم با صبر و حوصله، روشن ساخت و رفتار احساساتی را با زائران در پیش نگرفت.

بعضی از اصحاب ائمه (علیهم السلام) سخن آنان را درک نمی کردند و در صدور آن از ایشان، تشکیک می نمودند. ائمه (علیهم السلام) اصحاب را به لزوم درنگ در اقوالشان و عرضه آن بر قرآن فرامی خواندند، تا [بدین وسیله] پدیده تشکیک مطلق در اخبار آنها، شیوع نیابد؛ زیرا رواج این کار، آنان را از آخبری که به راستی از ائمه صادر شده بود، دور می ساخت.

امامان (علیهم السلام) با سعه صدر و گشاده رویی و مهربانی و ادب و احترام، با اصحاب برخورد می کردند و آنان را در مواردی این چنین، به راه های نمونه و عالی، رهنمون می شدند.

چرا ما با مؤمنان این گونه رفتار نکنیم؟! آنان کراماتی را می شنوند که بر

عقل ها گران می آید یا امور خارق العاده ای را بعد از هزاران سال ، مشاهده می کنند . بر آنهاست که از این مسائل بپرسند و بر ماست که آنان را پاسخ [شایسته] دهیم .

در سخنی طولانی ، از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود :

وَمَا تُقَلِّ عَلَيكُمْ فَلَمْ تُطِيقُوهُ وَكَبَّرَ عَلَيكُمْ ، فَلَمْ تَحْمِلُوهُ ، فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا ؛ فَإِنَّ الرَادَّ عَلَيْنَا مُخْبِثٌ ، أَلَمْ تَسْمَعْ اللَّهَ يَقُولُ : (وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) (1) ؛ (2)

آن دسته از احادیث ما را که تاب نمی آورید و بر شما گران می آید و نمی توانید بپذیرید ، به خود ما باز گردانید ؛ زیرا شخصی که سخن ما را رد کند ، دون مایه ای است که پلیدی را به دیگران می آموزد و آنها را آلوده می سازد .

آیا نشنیده ای که خدا می فرماید : اگر آن را به پیامبر و اولوالأمر باز می گردانند ، کسانی از ایشان که در پی درک و فهم بر می آمدند ، آن را در می یافتند .

در حدیث دیگر ، از محمّد بن مسلم ، از امام صادق (علیه السلام) از پدرانش ، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) (در نشستی که آن حضرت در همان مجلس ، چهار صد باب از آنچه را برای دین و دنیای مسلمان بایسته است ، به اصحابش آموخت)

1- . سوره نساء (4) آیه 83 .

2- . تفسیر فرات کوفی : 115 .

روایت شده است که فرمود :

إِذَا سَمِعْتُمْ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا تَعْرِفُونَ ، فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا وَقِفُوا عِنْدَهُ وَسَلِّمُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْحَقَّ ، وَلَا تَكُونُوا مَذَابِيحَ عَجَلَى ؛ إِلَيْنَا يَرْجِعُ الْغَالِي ، وَبِنَا يَلْحَقُ الْمُقَصِّرُ الَّذِي يَقْصُرُ بِحَقِّنَا ؛ (1)

هرگاه از حدیث ما سخنی را شنیدید که [مقصودش را] در نمی یابید به خودمان باز گردانید و تا زمانی که حق برایتان روشن نشده است از [اظهار نظر شتاب زده] باز ایستید و به [ظاهر] آن ، تن دهید .

و مانند کسانی که نمی توانند رازی را نگه دارند و به سرعت آن را فاش می سازند ، نباشید ؛ افراطی ها باید سوی ما باز گردند و باز مانده ها (که در حق ما کوتاهی کردند) باید به ما بپیوندند .

باری ، نقل کرامت های امامان (علیهم السلام) کاری ارزنده و نیکوست . پدیده های شگفت در عالم هستی و معجزه های الهی که پیش و بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) پدید آمد ، فراوان اند و تنها به زمان آن حضرت ، اختصاص ندارند . این آیات و نشانه ها فقط هنگام کشته شدن امام حسین (علیه السلام) یا اندکی پس از آن ، آشکار نشدند ، بلکه در عصرهای آینده نیز تکرار آنها مشاهده شد .

خونین رنگ شدن آسمان و دیوارها ، هم زمان با قتل حسین (علیه السلام) تکرار آنها را در زمان های بعد ، نفی نمی کند .

این سخن، بدان معنا نیست که ما هر آنچه را اشخاص ادعا کنند، می پذیریم، بلکه مؤمن، همان گونه که نباید آنها را از اساس نفی کند، می بایست در گفته ها و شنیده ها درنگ ورزد؛ چرا که شک، مقدمه یقین است و مؤمن، در امور اعتقادی، به یقین و دلیل قطعی نیاز دارد و ظن و تخمین او را کفایت نمی کند.

مؤمن، همراه با ایمان، در تثبیت عقیده اش می کوشد و بر آن است تا صحت آنچه را اعتقاد دارد، به دست آورد و این امر، حق مسلم اوست؛ چنان که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به همین کار دست یازید:

(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)؛ (1)

و هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا، بنمایانم که چگونه مردگان را زنده می سازی؟ خدای فرمود: مگر ایمان نداری؟! ابراهیم گفت: چرا، لیکن برای آنکه قلبم اطمینان یابد.

خدای فرمود: چهار پرنده را بگیر و بکش، سپس جزئی از آنها را بر سر هر کوهی [که خواستی] قرار ده و آن گاه صدایشان کن، بال زنان سویت می آیند؛ و بدان که خدا عزتمند و حکیم است.

امام حسین(علیه السلام) ناموس هستی و از آیات سترگ الهی است . تغییر تربت آن حضرت به خون ، برای خدا کار دشوار و سختی نیست . بروز چنین کرامت هایی ، بر شرف و مکانت آن حضرت نمی افزاید . حسین(علیه السلام) نزد خدا [به اندازه کافی] ارجمند و بزرگ هست . اگر کرامتی در زمانی رخ دهد ، برای تثبیت عقاید مؤمنان و هشدار دادن به ستمگران است .

اکنون ، بعضی از متون را در این راستا می آوریم .

## آسمان و دیوارها هنگام کشته شدن امام حسین (علیه السلام) خون گریستند

فسوی روایت می کند، می گوید: برای ما حدیث کرد مسلم بن ابراهیم، گفت: برای ما حدیث کرد أمّ شوق عبّدیّه، گفت: برایم حدیث کرد نصرت اُردیّه، گفت:

لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ، مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا، فَأَصْبَحَتْ وَكُلُّ شَيْءٍ لَنَا مِلَانٌ دَمًا؛ (1)

چون حسین به قتل رسید، آسمان خون بارید، صبح که شد هر ظرفی که برایمان بود، آکنده از خون گردید.

در تاریخ الإسلام از جعفر بن سلیمان، روایت شده است که گفت: برایم حدیث کرد أمّ سالم (خاله ام) گفت:

لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ، مَطَرْنَا مَطْرًا كَالدَّمِ عَلَى الْبُيُوتِ وَالْجُدُرِ؛ (2)

1- . بنگرید به، ثقات ابن حبان 5: 487، حدیث 5862؛ تهذیب الکمال 6: 433.

2- . تاریخ الإسلام 5: 16، حوادث سنه 61؛ تهذیب الکمال 6: 433.

حسین که کشته شد، بارانی همچون خون، بر خانه‌ها و دیوارها بارید.

از اُمّ حکیم، روایت شده است که گفت:

آن روز که حسین به قتل رسید، من دختری خردسال بودم «فَمَكَثَتِ السَّمَاءُ أَيَّاماً مِثْلَ الْعَلَقَةِ»؛ (1) روزهایی آسمان همچون «عَلَقَه» (خون بسته) بی حرکت ماند.

هیثمی در ذیل این روایت می‌نویسد: این حدیث را طبرانی آورده است و رجال آن تا «اُمّ حکیم» رجال صحیح است. (2)

در جزء الحمیدی آمده است:

«فَمَكَثَتِ السَّمَاءُ سَبْعَةَ أَيَّامٍ بِلَيَالِيهِنَّ كَأَنَّهَا الْعَلَقَةُ»؛ (3) آسمان هفت شبانه روز، ساکن ماند، گویا که «عَلَقَه» (خون بسته) است.

از سُدی، روایت شده است که گفت:

«لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (رضوان الله علیهما) بَكَتِ السَّمَاءُ، وَبُكَأُوهَا حُمُرُهَا»؛ (4) چون حسین بن علی (رضوان خدا بر آن دو باد) به قتل رسید، آسمان

1- المعجم الكبير 3 : 113 ، حدیث 2836 ؛ مجمع الزوائد 9 : 196 ؛ تاریخ دمشق 14 : 226 .

2- مجمع الزوائد 9 : 196 .

3- جزء الحمیدی : 33 ؛ تهذیب الکنال 6 : 432 .

4- تفسیر طبری 25 : 124 .



گریست، و گریه آسمان، سرخ گون شدن آن است.

ابن عساکر، به سندش از قُوه، روایت کرده است که گفت:

«مَا بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَيَّ إِلَّا عَلَيَّ يَحْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا وَالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَحُمُرُهَا بُكَاءُهَا»؛ (1) آسمان بر هیچ کس جز یحیی بن زکریّا و حسین بن علی، نگریست و قرمز شدن آسمان [به منزله] گریه آن است.

ابن کثیر - در تفسیرش - می نگارد:

ابن ابی حاتم، گفت: برای ما حدیث کرد علی بن حسین [گفت]: [برای ما حدیث کرد عبدالسلام بن عاصم] گفت: [برای ما حدیث کرد اسحاق بن اسماعیل] گفت: [برای ما حدیث کرد مُسْتَوْرِد بن سابق، از عُبَید مُکْتَب، از ابراهیم، گفت:

از وقتی که دنیا پدید آمد، آسمان جز بر دو نفر نگریست. به عبید، گفتم: مگر آسمان و زمین بر مؤمن نمی گرید؟ وی پاسخ داد: آن، مقام مؤمن است آنجا که عملش بالا می رود. می دانی گریه آسمان چیست؟ گفتم: نه. گفت: قرمز می شود و شبیه گل سرخ می گردد، مانند «دهان» (پوست سرخ).

آن گاه که یحیی بن زکریّا کشته شد، آسمان سرخ رنگ گشت و خون چکاند و زمانی که حسین بن علی به قتل رسید، آسمان به رنگ خون درآمد. (2)

نیز ابن کثیر، می نویسد:

1- تاریخ دمشق 64 : 217.

2- تفسیر ابن کثیر 4 : 143.

و برای ما حدیث کرد علی بن حسین [گفت:] برای ما حدیث کرد ابو غسان، محمد بن عمرو زُئِج [گفت:] برای ما حدیث کرد جریر، از یزید بن ابی زیاد، گفت:

چون حسین بن علی (خدا از هر دوشان خشنود باد) کشته شد، آسمان، چهار ماه سرخ رنگ شد.

یزید، گفت: و سرخی آسمان [به منزله] گریه آن است و نیز سُدی در «الکبیر» چنین گفته است. عطاء خراسانی، می گوید: گریه آسمان، این است که اطراف آن به رنگ سرخ درآید. (1)

سلیمان قاضی، می گوید: روزی که حسین کشته شد، خون بارانده شدیم. (2)

از عیسی بن حارث کندی، روایت شده است که گفت:

چون حسین به قتل رسید، هفت روز [آسمان و زمین را] می پاییدیم. هنگامی که نماز عصر را می خواندیم به آسمان، بر اطراف دیوارها می نگرستیم، آنها مانند پرده های رنگ شده، به نظر می آمدند.

به ستارگان نگاه می کردیم [چنان می نمود که] بعضی به بعضی دیگر می خورد. (3)

1- . تفسیر ابن کثیر 4 : 143 .

2- . تفسیر ثعلبی 8 : 353 ; تفسیر قرطبی 16 : 14 .

3- . المعجم الکبیر 3 : 114 ، حدیث 2839 ; و بنگرید به ، مجمع الزوائد 9 : 197 .

در تاریخ ابن عساکر، به سندش از علی بن مُدرک، از جدّش اَسود، نقل شده است که گفت:

بعد از قتل حسین، دامنه آسمان، شش ماه، سرخ گون شد. این سرخی در آفاق آسمان، به گونه ای به نظر می آمد که گویا خون است.

این سخن را برای شریک روایت کردم، از من پرسید: پرسیده ای که اَسود کیست؟ (1) گفتم: وی جد مادری ام [پدر مادرم] می باشد.

شریک، گفت: به خدا سوگند، بدان که او راست گو، امانت نگه دار و مهمان نواز بود. (2)

ابن عساکر، به سندش از خَلاد (تاجر کنجد) که نزد «بنی جَحْدَر» آمده بود، نقل می کند که گفت: مادرم برایم حدیث کرد، گفت: پس از قتل حسین، زمانی را سپری ساختیم که خورشید، هنگام صبح و عصر، سرخ رنگ بر باغ ها و دیوارها می تابید.

می گفت: سنگی را بر نمی داشتند مگر اینکه زیر آن، خون یافت می شد. (3)

1- . در «احقاق الحق 11 : 419» به جای عبارت «سَأَلْتُ مِنَ الْأَسْوَدِ؟» آمده است: «مَا أَنْتَ مِنَ الْأَسْوَدِ» (چه نسبتی با اَسود داری) و این عبارت، با سیاق حدیث سازگاری بیشتری دارد (م).

2- . تاریخ دمشق 14 : 227 . در «سیر أعلام النبلاء 3 : 32» از محمد بن سیرین، روایت شده است که گفت: می دانی این سرخی افق از چه زمانی است؟ این سرخی از روز قتل حسین است.

3- . تاریخ دمشق 14 : 226 .

طَبْرانی ، به سندش از محمد بن عبدالله بن سعید بن عاص ، از زُهری روایت می کند که گفت :

عبدالملک [بن مروان] از من پرسید : کدام یک از شما می تواند مرا خبر دهد که روز قتل حسین بن علی ، چه علامتی پدید آمد؟

زُهری می گوید : گفتم : ریگی در بیت المقدس برداشته نمی شد مگر اینکه زیر آن خون تازه ، یافت می شد .

عبدالملک ، به من گفت : من و تو در این حدیث ، قرین (شریک) هستیم (1) . (2)

نیز طَبْرانی از ابن جَرِيح ، از ابن شهاب زُهری ، این سخن را بیان می دارد که : روز قتل حسین بن علی ، در شام سنگی برداشته نمی شد مگر اینکه زیر آن خون بود . (3)

طَبْرانی از ابوبکر هُدَلی ، از زُهری ، روایت می کند که گفت :

لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ، لَمْ يُرْفَعْ حَجَرٌ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ إِلَّا أُوجِدَ

1- . این جمله ترجمه عبارت «إِنِّي وَإِيَّاكَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ لَقَرِينَانِ» می باشد . به نظر می رسد عبدالملک می خواهد به زُهری بگوید : فقط من و تویم که این حدیث را می دانیم (م) .

2- . المعجم الكبير 3 : 119 ، حدیث 2856 . هیشمی در «مجمع الزوائد 9 : 196» می نویسد : این روایت را طبرانی آورده است و رجال آن ، اشخاصی ثقه اند .

3- . همان .

تَحْتَهُ دَمٌ عَيْبُطٌ؛ (1)

چون حسین بن علی کشته شد، سنگی در بیت المقدس برداشته نمی شد مگر اینکه زیر آن، خون تازه یافت می شد.

از مَعْمَر بن راشد، روایت شده است که گفت:

نخستین باری که ابن شهاب زُهری شناخته شد و معروف گردید، سخن گفتن وی در مجلس ولید بن عبدالملک بود. ولید پرسید: کدام یک از شما می داند روزی که حسین بن علی کشته شد، سنگ های بیت المقدس چه کردند؟

زُهری، گفت: به من خبر رسیده است که سنگی برگردانده نمی شد مگر اینکه زیر آن، خون تازه یافت می گشت. (2)

مِزْی، از زید بن عَمْر و کِنْدی، نقل می کند که گفت: برایم حدیث کرد اُمّ حَیَّان، گفت: روزی که حسین به قتل رسید، سه روز هوا - بر ما - تاریک شد و هیچ کس به چیزی از [عطر] زعفرانش دست نمی بُرد و آن را به صورتش نمی مالید مگر اینکه [صورتش] می سوخت، و سنگی در بیت المقدس زیر و رونشد مگر اینکه زیر آن، خون تازه پدید آمد. (3)

1- . المعجم الكبير 3 : 113 ، حدیث 2835 . هیشمی در «مجمع الزوائد 9 : 196» می نگارد: این روایت را طبرانی می آورد و رجال آن صحیح اند .

2- . تاریخ الإسلام 5 : 16 حوادث سال 61 ؛ تهذیب التهذیب 2 : 305 ، حدیث 615 .

3- . تهذیب الکمال 6 : 434 ؛ تاریخ دمشق 14 : 229 .

از علاء بن ابی عایشه، روایت شده است که گفت: برای من حدیث کرد رأس الجالوت، (1) از پدرش که گفت:

به کربلا نگذشتم مگر اینکه به مرکبم پا زدم تا [هر چه سریع تر] آن مکان را پشت سر نهم. پرسیدم: چرا؟ گفت: حدیث شده ایم که فرزند پیامبری در آن مکان به قتل می رسد و می ترسیدم [قاتل او] من باشم. چون حسین کشته شد، می گفتیم: این، همان کسی است که [درباره اش] حدیث می کردیم.

می گفت: بعد از آن، زمانی که به این مکان گذرم می افتد، پانمی زخم و [آهسته] حرکت می کنم. (2)

ابن عساکر، از عبدالملک بن مروان، روایت می کند که وی سوی فرزند رأس الجالوت پیک فرستاد و گفت: آیا کشته شدن حسین نشانه ای داشت؟

فرزند رأس الجالوت، گفت: در آن روز، سنگی برگردانده نشد مگر اینکه زیر آن، خون تازه یافت گردید. (3)

1- رأس الجالوت، سرآمد علمای یهود به شمار می آمد. جالوت، همان «جالیه» اند؛ یعنی قومی که از وطنشان، بیت المقدس، هجرت گزیدند. رأس الجالوت، از نسل داود (علیه السلام) است (بنگرید به، مفاتیح العلوم: 24).

2- تاریخ طبری 3: 300؛ الکامل فی التاریخ 3: 442. بخاری در «التاریخ الکبیر 6: 508، ترجمه 3140» بدان اشاره دارد. طبرانی در «المعجم الکبیر 3: 111، حدیث 2827» و مسلم در «الکنی والأسماء 2: 696، حدیث 1221» به سندشان از علاء بن ابی عائشه، از پدرش، از رأس الجالوت، آن را روایت کرده اند.

3- تاریخ دمشق 14: 230.

در تهذیب الکمال از مروان (از موالیان هند ، دختر مُهَلَّب) روایت شده است که گفت : برایم حدیث کرد دربان عُبَیدالله بن زیاد [گفت :]  
چون سر حسین را آوردند و پیش ابن زیاد نهادند ، دیدم دیوارهای دار الإماره [کوفه] از هر طرف ، خون جاری ساخت . (1)

در تاریخ ابن معین (به روایت عبّاس الدُّوری از ابن معین) آمده است :

شنیدم ابن معین ، می گفت : برای ما حدیث کرد جریر ، از یزید بن ابی زیاد ، گفت : من چهارده سال داشتم که حسین بن علی کشته شد .  
[چوب] وُزَس (2) که در سپاه آنان بود ، خاکستر شد و کرانه های آسمان سرخ فام گشت . ناچه ای را که در لشکر آن حضرت بود ، نحر کردند ، در گوشت آن ، فوران آتش می دیدند . (3)

طَبْرانی به سندش از دُوَیْد جُعْفی ، از پدرش ، روایت کرده است که گفت :

چون حسین به قتل رسید ، شتری از سپاه آن حضرت ، به غارت گرفته

1- . تهذیب الکمال 6 : 433 ; تاریخ دمشق 14 : 229 .

2- . وُزَس ، گیاهی است که چیزی شبیه زعفران ، بیرون می دهد . برای زینت و رنگ آمیزی لباس و مو ، آن را به کار می گیرند (بنگرید به ، المغرب فی ترتیب المعرب 2 : 350) .

3- . تاریخ ابن معین 1 : 498 ، رقم 2435 ; تهذیب الکمال 6 : 435 ; سیر اعلام النبلاء 3 : 313 .

شد [آن را کشتند] وقتی پختند، ناگهان [همه] آن [تبدیل به] خون گشت. آن [دیگ پر از خون] را واژگون ساختند. (1)

---

1- . المعجم الكبير 3 : 121 ، حدیث 2864 ؛ مجمع الزوائد 9 : 196 (هیشمی با نقل این حدیث از طبرانی ، می گوید : رجال [سند] این حدیث ، ثقه اند).



## کرامت‌ها هنگام قتل امام حسین (علیه السلام) و بعد از آن

رخدادهای شگفت آور، هنگام کشته شدن امام حسین (علیه السلام) تنها به بیرون زدن خون تازه از زیر هر سنگ و کلوخ و خون گریستن آسمان، اختصاص ندارد [کرامت‌های بی شماری در این واقعه و پس از آن روی داد و اشخاص فراوانی آنها را دیده اند که در کتاب‌های حدیث و تاریخ، ثبت شده است و در دسترس ما قرار دارد].

از ابو قُبَیْل، روایت شده است که گفت:

چون حسین بن علی به قتل رسید، خورشید چنان گرفت که ستاره‌ها در نیمه روز پدیدار شدند تا آنجا که پنداشتیم این صحنه، همان رستاخیز قیامت است. (1)

نیز از ابو قُبَیْل، حکایت شده است که گفت:

وقتی حسین بن علی کشته شد، سرش را بردند. نخستین باری که برای تهنیت گویی به سر آن حضرت، دور هم نشستند و به میگساری پرداختند، قلمی آهنین از دیوار بیرون آمد و با خون [بر روی آن] نوشت:

أَتَرْجُو أُمَّهُ قَتَلَتْ حُسَيْنًا \*\*\* شَفَاعَةُ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ (2)

- آیا اُمّتی که حسین را کشت، شفاعت جدش را - در روز حسابرسی -

1- . المعجم الكبير 3 : 114 . هيثمي در «مجمع الزوائد 9 : 197» اسناد این حدیث را «حَسَن» می‌داند؛ نیز بنگرید به، سنن بیهقی 3 : 337 .

2- . تهذيب الكمال 6 : 443 .

امید دارد؟!]

طَبْرانی ، از سفیان حکایت می کند که گفت : مادر بزرگ پدری ام برایم حدیث کرد ، گفت :

دو نفر از جُعفی ها در ماجرای قتل حسین بن علی ، حضور یافتند . عورت یکی از آن دو ، ورم نمود و رسوا شد ، و دیگری مشک آب را به دهان می گذاشت و تا آخر می آشامید [و تشنگی اش بر طرف نمی گشت]

سُفیان ، می گوید : پسر یکی از آن دو را دیدم ، آشفته ذهن به نظر می آمد ، گویا دیوانه بود . (1)

هَيْثَمی می گوید : این حدیث را طَبْرانی روایت کرده اند و رجال آن تا جَدّه سُفیان ، ثقة اند . (2)

نیز طَبْرانی ، به سندش ، از دربان عبیدالله بن زیاد ، روایت می کند که گفت :

هنگامی که حسین به قتل رسید ، پشت سر ابن زیاد به قصر درآمدم ، در صورتش آتش شعلهور شد! با آستین آن را از صورت پس زد . از من پرسید : آیا [این ماجرا را] دیدی؟ گفتم : آری . امرم کرد که آن را کتمان سازم . (3)

هَيْثَمی ، می گوید : این روایت را طَبْرانی می آورد . حاجب عبیدالله را

1- . بنگرید به ، المعجم الكبير 3 : 119 ، حدیث 2857 .

2- . بنگرید به ، مجمع الزوائد 9 : 197 .

3- . المعجم الكبير 3 : 112 ، حدیث 2831 .

نمی شناسم ، بقیه رجال آن ، ثقه اند . (1)

هَيْثَمِي ، می نگارد :

از اُمِّ سَلَمَه ، روایت شده است که گفت : شنیدم جن (پری) بر حسین بن علی ، نوحه سرایی می کرد .

این حدیث را طَبْرانی می آورد ، و رجال [سند] آن ، رجال صحیح است . (2)

نیز هَيْثَمِي ، می نویسد :

از مَيْمُونَه ، روایت شده است که گفت : شنیدم جن بر حسین بن علی ، شیون سر می داد .

این حدیث را طَبْرانی روایت می کند و رجال [سند] آن ، رجال صحیح است . (3)

وائل بن عَظْمَه از کسانی است که در کربلا حضور داشت . . . می گوید : شخصی آمد و پرسید : آیا در میان شما حسین هست؟ حسین ، فرمود : تو که هستی؟ وی ، به حسین گفت : تو را به دوزخ مژده باد . حسین ، فرمود : پروردگارم آمرزنده ، مهربان و مطاع است .

---

1- . مجمع الزوائد 9 : 196 .

2- . المعجم الكبير 3 : 121 ، حدیث 2862 ; الأحاد والمثانی 1 : 308 ، حدیث 425 ; تاریخ دمشق 14 : 239 ; الإصابه 2 : 71 ; مجمع الزوائد 9 : 199 .

3- . مجمع الزوائد 9 : 199 .

سپس حسین از آن مرد پرسید: تو که هستی؟ پاسخ داد: من ابن حُوَیْزَه ام. حسین، فرمود: بارالها، او را سوی آتش بران.

وائل، می گوید: آن مرد، رفت. اسبش از جویباری رم برداشت [وی از پا در رکاب، آویزان شد و اسب همچنان می تاخت تا اینکه] اعضای بدنش تکه تکه از او جدا گردید و جز پایش در رکاب باقی نماند. (1)

ابن عساکر - به سندش - از محمد بن صلت اسدی کوفی، روایت می کند که گفت: برای ما حدیث کرد ربیع بن مُنْذِر ثوری از پدرش که گفت:

مردی آمد و مردم را به قتل حسین بشارت می داد [پس از ماجرای کربلا] او را دیدم که نایبناست و عصاکشی می شد. (2)

اینها، برخی از اخباری است که در کتاب های اهل سنت وجود دارد.

اکنون نظیر آنها را که در کتاب های شیعه هست، می آوریم و از آنجا که روایات فراوانی در این عرصه به چشم می خورد، به آوردن بعضی از آنها بسنده می کنیم.

1- . مصنف ابن ابی شیبه 7 : 11 ، حدیث 33856 . بر اساس روایتی ، وی در خندق آتشی که برای امام حسین (علیه السلام) کنده بود ، افتاد و این روایت ، با دعای امام سازگارتر است .

2- . تاریخ دمشق 14 : 227 .

## سرخی آسمان و گریه آن بر امام حسین (علیه السلام) (در کتاب های شیعه)

ابن قولویه - به سندش - از داود بن فرقد، از امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود:

أَحْمَرَّتِ السَّمَاءُ حِينَ قُتِلَ الْحُسَيْنِ وَيَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا، وَحُمُرْتُهَا بِكَأْوْهَا؛ (1)

هنگامی که حسین و یحیی بن زکریا کشته شد، آسمان سرخ شد و قرمزی آسمان [به معنای] گریه آن است.

از کُلیب بن معاویه آسدی، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

لَمْ تَبْكِ السَّمَاءُ إِلَّا عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَيَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا (عليهما السلام)؛ (2)

آسمان گریه نکرد مگر بر حسین بن علی و یحیی بن زکریا.

از عبدالله بن هلال، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

آسمان بر حسین بن علی و یحیی بن زکریا، گریست و برای احدی جز آن دو، گریه نکرد.

پرسیدم: گریه آسمان چیست؟

امام (علیه السلام) فرمود: چهل روز خورشید را پاییدند؛ سرخ فام، طلوع می کرد و سرخگون، غروب می نمود.

1- . کامل الزیارات: 182، حدیث 249؛ بحار الأنوار 45: 210، حدیث 21.

2- . کامل الزیارات: 183، حدیث 252؛ بحار الأنوار 45: 211، حدیث 24.

پرسیدم: این حالت [نشانه] گریه آن است؟ امام(علیه السلام) فرمود: آری. (1)

پوشیده نماند که مراد امام(علیه السلام) استمرار سرخی خورشید از هنگام طلوع تا غروب آن می باشد. مؤید آن، خبر یزید بن ابی زیاد است که قرمزی آسمان را به مدت چهار ماه، بیان می دارد یا خبر آسود که گویای این حالت به مدت شش ماه یا چهل روز یا هفت روز (وزمانی مشابه این موارد) است.

همه این اخبار، بر اختصاص این کرامت به حسین بن علی و یحیی بن زکریا، تأکید دارد.

از محمد بن علی حلبی، از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که درباره این آیه: (فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ) (2) (آسمان و زمین بر ایشان نگریست و از مهلت یافتگان نبودند) فرمود:

لَمْ تَبْكِي السَّمَاءُ عَلَيَّ أَحَدٌ مُنْذُ قُتِلَ يَحْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا حَتَّى قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، فَبَكَتْ عَلَيْهِ; (3)

از زمانی که یحیی بن زکریا کشته شد، آسمان بر هیچ کس نگریست تا اینکه حسین بن علی به قتل رسید [با کشته شدن آن حضرت] آسمان بر وی گریه کرد.

حضرت زینب(علیها السلام) در خطبه ای که در کوفه ایراد فرمود، به بارانِ خونین

1- . کامل الزیارات: 181، حدیث 246; بحار الأنوار 45: 210، حدیث 18.

2- . سوره دخان (44) آیه 29.

3- . کامل الزیارات: 182.

آسمان ، اشاره می کند ، می فرماید :

وَيَلِكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ! أَتَدْرُونَ أَيَّ كَيْدٍ لِمُحَمَّدٍ فَرِيتُمْ؟ وَأَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَصَبْتُمْ؟ (1) وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ؟ [وَأَيَّ حُرْمَةٍ لَهُ إِنْتَهَكْتُمْ؟!] (2)

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا، تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ، وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ، وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (3)

وَلَقَدْ أَتَيْتُمْ بِهَا خَرْقَاءَ شَوْهَاءَ بِلَاغِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ .

أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ قَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا؟ (4) (وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى) (5)

فَلَا يَسْتَخْفِنُكُمْ الْمَهْلُ! فَإِنَّهُ لَا يَخْفِزُهُ (6) الْبِدَارُ، وَلَا يُخَافُ فَوْتُ الثَّأْرِ، كَلَّا (إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ) (7); (8)

1- . در «بلاغات النساء : 39» «أَبْرَزْتُمْ» ضبط شده است (م) .

2- . این جمله از «اللهوف : 148» ثبت گردید (م) .

3- . سوره مریم (19) آیه 89 - 90 .

4- . در «الاحتجاج 2 : 305» «كَطِلَاعِ الْأَرْضِ أَوْ مَلَأِ السَّمَاءِ . . . أَنْ تَمْطُرَ السَّمَاءُ دَمًا» ضبط است و در «بحار الأنوار 45 : 9» می

خوانیم : «كَطِلَاعِ الْأَرْضِ وَ مَلَأِ السَّمَاءِ» (م) .

5- . سوره فصلت (41) آیه 16 .

6- . در «بحار الأنوار 45 : 109» «لَا تَخْفِزُهُ الْبِدَارُ» و در صفحه 165 ، «لَا يُعْجِزُهُ الْبِدَارُ» ضبط است (م) .

7- . سوره فجر (89) آیه 14 .

8- . امالی طوسی : 92 - 93 ; امالی مفید : 323 ; نیز بنگرید به ، بلاغات النساء : 38 - 39 ; بحار الأنوار 45 : 109 و 163 و 165 .

ای اهل کوفه ، وای بر شما! آیا می دانید چه جگری را از محمّد بُریدید [و چه داغی بر جگر پیامبر نهادید] و به کدام بانوی ارجمندش آسیب رساندید؟ [و چه زن با کرامتی از خاندانش را در معرض تماشای مردم درآوردید] و چه خونی از او را [بر زمین] ریختید [و کدامین حرمت او را دریدید]؟!

«کار زشت و وحشتناکی را مرتکب شدید ، نزدیک است آسمان از آن بشکافد و زمین ترک بخورد [و دهان باز کند] و کوه ها - به شدت - فروریزند» .

به حرامی دست یازیدید که زشتی آن به پهنای زمین و آسمان است!

آیا از اینکه آسمان خون فشانند ، در شگفت ماندید؟! «عذاب آخرت ، بسی ذلت آورتر است» .

مهلت ، شما را نفریبد! چرا که خدا به تشویق و تحریک نیاز ندارد و [با گذشت زمان] انتقام را از دست نمی دهد ؛ نه چنین است «به راستی که پروردگارت در کمین گاه است» .

در کامل الزیارات از حسین بن ثُوَیر بن اَبی فَاخْتَه ، روایت شده است که امام صادق (علیه السلام) اصحابش را زیارتی می آموزاند که با آن امام حسین (علیه السلام) را زیارت کنند . در این زیارت ، می خوانیم :

أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنٌ فِي الْخُلْدِ ، وَأَقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظْلُهُ الْعَرْشِ ، وَبَكِي



لَهُ جَمِيعُ الْخَلْقِ ، وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّعْيُ وَالْأَرْضُونَ السَّعْيُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ ، وَمَنْ يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا ، وَمَا يُرَى  
وَمَا لَا يُرَى؛ (1)

گواهی می‌دهم که خونت در بهشت جاودان آرמיד و سایه‌های عرش برای آن لرزید و همه خلایق برایش گریست و آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه و آنچه در آنها و میان آنهاست، به خاطر آن به‌گریه درآمد و آن دسته از آفریده‌های پروردگاران که در بهشت و دوزخ به سر می‌برند و موجوداتی که دیده می‌شوند و چیزهایی که از نگاه‌ها پنهان‌اند، برای خونت [با ناله و اندوه] اشک ریختند.

شیخ بهایی از پدرش نقل می‌کند که دُرّی را یافت، در آن نوشته بود:

أَنَا دُرٌّ مِنَ السَّمَاءِ نَشْرُونِي \*\*\*يَوْمَ تَزْوِجُ وَالِدَ السَّبْطَيْنِ

كُنْتُ أَصْفَى مِنَ اللَّجَيْنِ بِيَاضًا \*\*\*صَبَغْتَنِي دِمَاءَ نَحْرِ الْحُسَيْنِ (2)

- دُرّی آسمانی بودم که روز ازدواج پدر حسن و حسین، مرا پراکندند.

- از نقره سفیدتر (و درخشان‌تر) بودم، خون‌گردن بریده حسین مرا به رنگ سرخ درآورد.

همه این نصوص، جایگاه و منزلت امام حسین (علیه السلام) را نزد خدا،

1- . کامل الزیارات : 364 ، حدیث 618 ؛ بحار الأنوار 98 : 152 و 266 .

2- . بنگرید به ، مجمع النورین (مردی) : 33 .

می نمایند . کتاب های شیعه و سنی ، آکنده از کراماتی است که قبل و بعد از شهادت آن حضرت ، آشکار گردید . در راستای تثبیت عقاید مؤمنان و هشدار به ستمگران و ناصبی ها ، تکرار این وقایع [و مانند آنها] بعید به نظر نمی رسد ؛ زیرا مصیبت حسین (علیه السلام) از گرفتاری ها و مصیبت دیگر پیامبران و رسولان متمایز می باشد مگر مصیبت یحیی بن زکریا ، که شبیه آن است .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ذبح نشد ، سرش به نیزه بالا نرفت ، خانواده و زنانش به اسارت درنیامدند و پس از مرگ ، با تاخت اسبان ، پایمال و لِه نگشت .

امام علی (علیه السلام) نیز به فاجعه حسین (علیه السلام) گرفتار نشد ، گرچه شقی ترین انسان ، قتل آن حضرت را بر عهده گرفت .

از ابن شهاب زُهری ، خبری نقل شده است که مشابه خبر کشته شدن امام حسین (علیه السلام) است ، وی می گوید :

به قصد جنگ [با دشمنان] به دمشق درآمدم . پیش عبدالملک رفتم تا بر او سلام دهم . او را زیر گنبدی بر ایوانی یافتم که بر اشخاص ایستاده اشرف داشت و زیر پای او ، مردم [گارد مسلح عبدالملک] در دو طرف [ایوان به صف ، ایستاده] بودند .

بر عبدالملک سلام دادم و [زیر ایوان] نشستم . پرسید : ای ابن شهاب ، آیا می دانی در صبح روزی که علی بن ابی طالب به قتل رسید ، در بیت المقدس چه روی داد؟

گفتم : آری . گفت : پیش من بیا . از پشت سر مردم [نیروهای مسلح دربار

عبدالملک] به راه افتادم تا اینکه به پشت آن بارگاه درآمدم .

عبدالملک ، صورتش را [به طرفم] برگرداند و سرش را سویم کج کرد و پرسید : چه چیزی رخ داد؟ گفتم : سنگی در بیت المقدس [از زمین] برداشته نشد مگر اینکه زیر آن ، خون یافت می شد .

عبدالملک ، گفت : هیچ کس جز من و تو ، این مطلب را نمی داند ، مبادا آن را از تو بشنوند!

ابن شهاب ، می گوید : تا عبدالملک زنده بود ، به آن لب نگشودم . (1)

باری ، مصیبت امام علی (علیه السلام) و همچنین رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) به پای فاجعه کربلا و قتل امام حسین (علیه السلام) نمی رسد ؛ زیرا جبرئیل یا فرشته دریا و ملک باران ، پیامبر (صلی الله علیه وآله) را به قتل فلان انسان و فلان شخص ، خبر ندادند .

با وجود این ، ابن کثیر آن گاه که نسبت به اخبار وارده درباره امام حسین (علیه السلام) راه گریزی نمی یابد ، در صدد ناچیزانگاری آنها بر می آید و از اشخاصی نام می برد و ادعا می کند که مصیبت آنها کمتر از مصیبت حسین (علیه السلام) نبود یا مقام آنها ظهور این کرامت ها را در حقشان اقتضا داشت [اگر اینها درست می بود ، می بایست در مرگ آنها نیز رخ می داد] نه اینکه اینها - فقط - در ماجرای حسین بن علی ، بروز کند .

آری ، درست است که برخی از این اشخاص (همچون جد امام حسین (علیه السلام) پیامبر (صلی الله علیه وآله) و پدرش علی (علیه السلام)) بزرگ تر و بلند مرتبه تر از امام حسین (علیه السلام)

می باشند و این سخن نیز صحیح است که اساس هستی بر این است که برای مرگ کسی، کسوف رخ ندهد (همان سخنی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) هنگام مرگ فرزندش ابراهیم بر زبان آورد) چرا که خدا نظام عالم را بر پایه اسباب و مسببات، بنا نهاد.

لیکن این حقیقت، بدان معنا نیست که هرگز استثنایی در این قاعده کلی وجود نداشته باشد. گاهی به جهتی، این قاعده می شکند؛ چنان که در بازگرداندن خورشید برای امام علی(علیه السلام) و دو نیم شدن ماه برای پیامبر(صلی الله علیه وآله)(و دیگر موارد) این تقض پدید آمد.

همچنین بعید نمی نماید که امام حسین(علیه السلام) به چیزی اختصاص یابد که برای پیامبر(صلی الله علیه وآله) و امام علی(علیه السلام) نباشد؛ زیرا «ما من عام إلا وقد حُصَّ»؛ هیچ عامی نیست مگر اینکه تخصیص خورد.

متون فراوانی را آوردیم که سرخ فام شدن آسمان و گریه آن، فقط برای امام حسین(علیه السلام) و حضرت یحیی(علیه السلام) روی داد. سخن امّ سالم، گذشت که گفت: «هنگام قتل حسین بر خانه ها و دیوارها، بارانی خونین بر ما فرود آمد» و کلام عیسی بن حارث که گفت: «به آسمان بر اطراف دیوارها نگاه می کردیم، همانند ملحفه های رنگ شده می نمود، به ستارگان می نگریستیم، به همدیگر می خوردند» (و اخباری مانند این دو سخن).

این امور را در وفات پیامبر(صلی الله علیه وآله) و درگذشت امام علی(علیه السلام) سراغ نداریم.

ما با آوردن اخبار تربت امام حسین(علیه السلام) از جبرئیل و فرشته باران و ملک

دریا (و امثال آن که اندکی بعد، بیان می داریم) می خواهیم سخن ابن کثیر را باطل سازیم؛ چرا که می گوید:

نیز در قتل حسین (رضی الله عنه) آورده اند که در آن روز سنگی برگردانده نشد مگر اینکه زیر آن، خون تازه یافت گردید، خورشید گرفت، افق نیلگون شد [از آسمان] سنگ بارید.

همه اینها جای سخن دارد. به نظر می رسد نقل این کرامت ها، از سبک مغزی شیعه و دروغ بافی آنها مایه می گیرد تا ماجرای حسین را عظمت دهند. شکی نیست که این فاجعه بزرگ است، لیکن این چیزها که آنها تراشیده اند و این دروغ ها که بافته اند، واقع نشد. اموری سهمناک تر از قتل حسین (رضی الله عنه) پدید آمد و هیچ یک از این کرامت ها که آنها ذکر می کنند، روی نداد.

علی بن ابی طالب، به قتل رسید که به اجماع از حسین برتر است [با وجود این] امر شگفتی به وقوع نپیوست... عثمان، به محاصره درآمد و مظلوم کشته شد و چیزی از این امور، رخ نداد. عمر بن خطاب، در محراب - هنگام نماز صبح - به قتل رسید و مسلمانان، پیش از آن، با چنین مصیبتی رو به رو نشده بودند، اما هیچ یک از این کرامت ها را نمی نگریم.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که سرور آدمیان در دنیا و آخرت است، روزی که درگذشت، این چیزها که شیعه آورده اند، شکل نگرفت. (1)

می‌گوییم: این کثیر سردرگم راه می‌رود و بی‌هدف تیر می‌اندازد. علامت‌ها و نشانه‌های مذکور، برای بیان سنگینی فاجعه و پایداری مؤمنان و ترساندن ظالمان است، هیچ نظری به افضلیت (برتر بودن) ندارد؛ زیرا تردیدی در این نیست که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) از امام حسین (علیه السلام) افضل‌اند (چنان‌که آن دو از حضرت یحیی (علیه السلام) بهتر و برترند) لیکن سنگینی و فاجعه قتل یحیی و حسین (علیه السلام) سبب بروز نشانه‌هایی در جهان هستی شد تا ترس و هشدار برای کافران و بشارتی برای مؤمنان باشد و منزلت شهادت یافتگان را روشن سازد.

همین جواب برای ابن کثیر بس که توجه خواننده را بر اخبار فراوان متواتری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) جلب کنیم که در آنها آمده است: «جبرئیل پیامبر را از کشته شدن حسین با خبر ساخت، مثنی از تربت مقدس آن حضرت را گرفت و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) داد»

جبرئیل، برای مرگ اَحَدی جز حسین (علیه السلام) این کار را نکرد.

چرا جبرئیل مثنی از خاک پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به آن حضرت نداد؟ یا چرا برای علی (علیه السلام) یا حضرت زهرا (علیها السلام) به این کار دست نیازید؟ یا چرا برای فلان و فلانی، مثنی از خاک محل دفنشان را نشان نداد؟!

اختصاص این امر به امام حسین (علیه السلام) بر چه چیزی دلالت دارد؟

چرا در «ایام مطلقه» (روزهای عادی) زیارت امام حسین (علیه السلام) را بر زیارت پدرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) ترجیح می‌دهیم؟ در حالی که از نظر فضیلت،

حسین(علیه السلام) با پدرش قابل مقایسه نیست ، قطعی و یقینی است که امیرالمؤمنین(علیه السلام) شاه دین ، می باشد .

همچنین چرا خدا «کعبه» و «حجر الأسود» را از شعائر الهی نمی شمارد با اینکه آن دو از «صفا» و «مروه» و «قربانی» قطعاً با شرافت تر و با عظمت ترند؟!

بوسیدن رسول خدا «حجر الأسود» و طواف وی پیرامون «کعبه» به چه معناست؟! با اینکه به قطع و یقین ، وجود آن حضرت ، از «حجر» و «خانه کعبه» با شرافت تر می باشد . (1)

این کار ، رازی از اسرار الهی است . دین خدا با عقل ها قیاس نمی شود .

نشانه های کایناتی که در قتل حسین(علیه السلام) ظاهر شد ، به طُرُق و آخبار پیشین محدود نمی باشد . این علامت ها ، فراوان و مستفیض ، از بسیاری از صحابه روایت شده اند .

صحابه و تابعان (و تابعانِ تابعان) از لابلای سخنان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) ماجرای قتل امام حسین(علیه السلام) را می دانستند .

از عُریان بن هَیْثَم بن أَسود نَخَعی کوفی أَعَوْر ، روایت شده است که گفت :

پدرم روانه صحرا می شد . در نزدیک جایی که کار زار حسین در آنجا رخ

---

1- . در پایان کتاب ، سخنان علما در این زمینه ، خواهد آمد .

داد، فرود می آمد. ما هر زمان به بیابان می رفتیم مردی از بنی اسد را آنجا می یافتیم. پدرم از او پرسید: [چه رازی است که پیوسته] تو را ملازم این مکان می بینم؟

آن مرد، پاسخ داد: خبردار شده ام که حسین در اینجا به قتل می رسد [به اینجا] بیروم آمده ام تا شاید به او برخورد و در رکابش بجنگم. چون حسین کشته شد، پدرم گفت: برخیزید برویم بنگریم آیا آن مرد اسدی، در میان کشته ها هست [یا نه]؟! به معرکه درآمدم و در میان کشته ها گشتیم، ناگهان به آن مرد اسدی برخوردیم که کشته شده بود. (1)

امام سجاد(علیه السلام) می فرماید:

مَا نَزَلَ الْحُسَيْنُ مِنْ مَنَزِلٍ - حِينَ خَرَجَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْكُوفَةِ إِلَّا - وَهُوَ يُحَدِّثُنَا عَنْ مَقْتَلِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَقَدْ كَانَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - أَعْلَمَ النَّبِيِّ بِمَا يُصِيبُ الْحُسَيْنَ بَعْدَهُ; (2)

حسین(علیه السلام) آن گاه که از مکه سوی کوفه بیرون آمد، در منزلی فرود نمی آمد مگر اینکه از قتل یحیی بن زکریا بر ایمان سخن می گفت.

خدای بزرگ، پیامبرش را به مصیبتی که پس از او بر سر حسین می آمد، آگاه ساخت.

1- . تاریخ دمشق 14 : 216 ; بغية الطلب 6 : 2619 .

2- . نظم در السمطين : 215 .



ابو مِخْنَف، می گوید: برایم حدیث کرد دلهم، دختر عَمْرُو (همسر زُهَیْر بن قَیْن) گفت:

... زُهَیْر بن قَیْن، پیش آن حضرت رفت. دیری نگذشت که شاد و خوش حال باز آمد، چهره اش می درخشید... به یارانش گفت: هر یک از شما دوست دارد مرا بیپروا [دنبالم بیاید] و گرنه این آخرین دیدارم با اوست. برایتان حدیثی را سخن کنم:

در «بَلَنْجَر» می جنگیدیم، خدا پیروزی نصیبمان ساخت و به غنایمی دست یافتیم. سلمان باهلی (1) به ما گفت: آیا به این فتح که خدا برایتان پدید آورد و غنیمت هایی که به دست آوردید، شادمان شدید؟! گفتیم: آری.

گفت: زمانی که جوان آل محمّد را درک کردید، به پیکار همراه او، شادمان تر باشید تا به غنایمی که امروز به دستتان آمد.

[پس از این سخن، زُهَیْر گفت] اما من [بدانید که در این راه عزم جزم کرده ام و] شما را به خدا می سپارم.

به خدا سوگند، زُهَیْر پیوسته در صف مقدم [کارزار] بود تا اینکه کشته شد. (2)

1- چنان که در «معجم ما استعجم» آمده است، احتمال می رود وی «سلمان فارسی» باشد؛ زیر «سلمان باهلی» در «بَلَنْجَر» کشته شد و پیروزی در این جنگ و غنایم آن را ندید.

2- تاریخ طبری 3: 202؛ الکامل فی التاریخ 3: 403؛ نیز بنگرید به، معجم ما استعجم 1: 276، ماده «بَلَنْجَر».

پس از نقل همه آنچه آوردیم، اکنون بعضی از اخباری را می آوریم که از پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره تربت امام حسین (علیه السلام) روایت شده است تا تواتر آنها را دریابیم و بدانیم که آنها اخبار آحاد (1) و ضعیف نیستند.

---

1- . اخبار آحاد، روایاتی اند که تنها یک نفر آنها را روایت کرده باشد؛ یعنی سلسله سند به پیامبر (یا امام یا . . .) به یک نفر ختم شود (م).

## نمایاندن تربت حسین (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه وآله)

### اشاره

اینکه جبرئیل، تربت امام حسین (علیه السلام) را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نشان داد، از پیامبر از طریق بعضی از صحابه روایت شده است که در رأس آنها امام علی (علیه السلام) ابن عباس، همسران پیامبر (أُمّ سَلَمَه، عایشه، زینب دختر جَحْش) و دیگران قرار دارند.

### 1. حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام)

### اشاره

حافظان حدیث، روایت امام علی (علیه السلام) را از پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره تربتی که جبرئیل آن را پیش پیامبر آورد، نقل کرده اند.

1 ابن عساکر در تاریخ دمشق در شرح حال امام حسین (علیه السلام) از عامر شعبی نقل می کند که گفت:

علی، در حالی که از کنار نهر فرات می گذشت، فرمود: ای ابو عبدالله، شکیبیا باش! سپس فرمود: بر رسول خدا در حالی که اشک می ریخت، درآمدم، پرسیدم: آیا حادثه ای روی داده است؟ فرمود:

«أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ أَنَّ حُسَيْنًا يُقْتَلُ بِسَاطِئِ الْفُرَاتِ» ; جبرئیل به من خبر داد که حسین در کرانه فرات به قتل می رسد .

سپس جبرئیل گفت : دوست داری تربتش را به تو بنمایانم؟ گفتم : آری . وی مستی از تربتش را گرفت و در کف دستم نهاد ، نتوانستم جلو اشک چشمانم را بگیرم . (1)

1 احمد در المسند از عبدالله بن نُجَیّ ، از پدرش روایت می کند که گفت :

وی همراه علی (علیه السلام) حرکت می کرد و عهده دار وسایل طهارت آن حضرت بود . علی (علیه السلام) رهسپار صِفِّین بود ، چون در برابر «نینوا» رسید ، ندا داد : ای ابو عبدالله ، بردبار بمان ، به شط فرات شکیب ورز!

پرسیدم : جریان چیست؟ فرمود : روزی بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) در آمدم [دیدم] اشک می ریزد . گفتم : ای نبی خدا ، آیا کسی شما را به خشم آورد؟ چرا اشک از چشم هاتان جاری است؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود : اندکی پیش جبرئیل از نزدم برخاست ، برایم حدیث کرد که حسین در نهر فرات به قتل می رسد . به من گفت : می خواهی بوی تربتش را به مشامت برسانم؟ پاسخ دادم : آری . جبرئیل دستش را دراز کرد

---

1- . تاریخ دمشق 14 : 189 ; تاریخ الإسلام 5 : 102 ; سیر أعلام النبلاء 3 : 288 ; الصواعق المحرقة 2 : 566 (در این مأخذ آمده است : ابن سعد از شعبی آن را روایت می کند) .

و مشتی از تربت [اورا] گرفت و آن را به من داد . از این رو نتوانستم جلو اشک هایم را بگیرم . (1)

1 ابن ابی شیبّه در المصنّف و طبرانی در المعجم الكبير - به سندشان - از هانی بن هانی ، روایت کرده اند که علی بن ابی طالب ، فرمود :

لَيُقْتَلَنَّ الْحُسَيْنُ ظُلْمًا وَإِنِّي لَأَعْرِفُ بُتْرَهُ الْأَرْضِ الَّتِي يُقْتَلُ فِيهَا ، قَرِيبًا مِنَ النَّهْرَيْنِ ؛ (2)

قطعی است که حسین مظلومانه به قتل می رسد . خاک زمینی را که

1- . مسند أحمد 1 : 85 ، حدیث 648 ؛ مسند ابی یعلی 1 : 298 ، حدیث 363 ؛ المعجم الكبير 3 : 105 ، حدیث 2811 ؛ مسند بزّار 3 : 101 ، حدیث 884 ؛ الأحادیث المختاره 2 : 375 ، حدیث 758 ؛ تاریخ دمشق 14 : 188 - 189 ؛ البدایه والنهایه 8 : 199 . هیشمی در «مجمع الزوائد 9 : 187» می نویسد : این حدیث را احمد و ابو یعلی و بزّار و طبرانی ، روایت کرده اند و رجال [سند] آن ثقه اند و نقل این روایت به «نَجَی» [حضر می] منحصر نمی باشد . آلبانی در «سلسله الأحادیث الصحیحه 23 : 159» در تعلیق بر این روایت ، می نگارد : همه طُرُق این روایت ، صحیح است ، گرچه مفردات آن خالی از ضعف نمی باشد «لکنه یسیر» لیکن به آسانی می توان از این ضعف ها چشم پوشید .

2- . مصنّف ابن ابی شیبّه 6 : 204 ، حدیث 30690 ؛ المعجم الكبير 3 : 110 ، حدیث 2824 . در این مأخذ آمده است : «لَيُقْتَلَنَّ الْحُسَيْنُ قَتْلًا» (حسین به شیوه خاصی کشته می شود) هیشمی در «مجمع الزوائد 9 : 190» می گوید : این حدیث را طبرانی روایت می کند و رجال آن ثقه اند .

وی در آن کشته می شود، می شناسم؛ نزدیک دو نهر [دجله و فرات] است.

1 از عَمَّار دُهْنی، روایت شده است که گفت:

علی (علیه السلام) بر کَعْب گذشت. کعب، گفت: شخصی از فرزندان این مرد در میان گروهی به قتل می رسد که هنوز عرق اسب هاشان خشک نشده بر محمّد وارد می شوند. حَسَن (علیه السلام) از آنجا گذشت، پرسیدند: ای ابو اسحاق، آن شخص، این است؟ پاسخ داد: نه. حسین (علیه السلام) گذشت، پرسیدند: این است؟ گفت: آری. (1)

1 ابن اَعْتَم این خبر را از ابن عَبَّاس - در حدیثی طولانی - از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل می کند که فرمود:

«أَلَا وَإِنَّ جَبْرِئِيلَ قَدْ أَخْبَرَنِي بِأَنَّ أُمَّتِي تَقْتُلُ وَلَدِي الْحُسَيْنَ بِأَرْضِ كَرْبَلَاءَ، فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى قَاتِلِهِ وَخَاذِلِهِ آخِرَ الدَّهْرِ»؛ هان! جبرئیل به من خبر قطعی داد که اُمتم فرزندم حسین را در زمین کربلا می کشد. نفرین خدا - تا پایان روزگار - بر قاتل او باد و (بر کسی که) خوارش سازد.

ابن عَبَّاس، می گوید: سپس پیامبر از منبر پایین آمد تا اینکه روزگار عُمَر بن خَطَّاب فرا رسید و کَعْب الأَحْبَار اسلام آورد و به مدینه آمد. اهل

---

1- . المعجم الكبير 3 : 117 ، حدیث 2851 ؛ تاریخ دمشق 14 : 199 . در این مأخذ افزون بر نقل روایت از طَبْرانی، به اسناد از ابوالقاسم بَعَوی، به سندش تا عَمَّار دُهْنی، نیز این حدیث، روایت شده است.

مدینه از رویدادهای آخر الزّمان از او می پرسیدند و کعب ، انواع آشوب ها و فتنه ها را برای آنها بیان می داشت .

کعب ، می گفت : آری ، بزرگ ترین مَلَحَمَه ، فاجعه ای است که هرگز از یاد نمی رود و آن همان فسادی است که خدای متعال در کتاب ها آن را ذکر می کند و در کتاب شما چنین است : (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ) (1) (فساد در خشکی و دریا آشکار شد) این فساد به قتل هاییل آغاز گشت و به کشته شدن حسین بن علی پایان می یابد . (2)

1 از حسن بن کثیر ، از پدرش روایت شده است که گفت :

علی (علیه السلام) به کربلا آمد و در آنجا ایستاد . به آن حضرت گفتند : ای امیر مؤمنان ، اینجا کربلاست . فرمود : جای گرفتاری و بلاست ، سپس با دست به مکانی اشاره کرد و گفت : «هاهنا مَوْضِعُ رِحَالِهِمْ وَمُنَاخُ رِكَابِهِمْ . . .» ؛ اینجا جای بار و بنه شان است و [اینجا] مکان [نگهداری] مرکب هاشان . . .

سپس آن حضرت ، به جای دیگری اشاره کرد و فرمود : «هاهنا مَهْرَاقُ دِمَائِهِمْ» ؛ اینجا محل ریختن خون هاشان است . (3)

1 از اصَبِّغِ بْنِ نُبَاتَةَ ، روایت شده است که گفت : با علی (علیه السلام) آمدیم ، به جای قبر حسین (علیه السلام) گذشتیم ، علی (علیه السلام) فرمود :

1- . سوره روم (30) آیه 41 .

2- . بنگرید به ، الفتوح 4 : 327 .

3- . صَفِّينَ : 242 ؛ شرح نهج البلاغه 3 : 171 .

هَاهِنَا مُنَاخُ رِكَابِهِمْ ، وَهَاهِنَا مَوْضِعُ رِحَالِهِمْ ، وَهَاهِنَا مِهْرَاقُ دِمَائِهِمْ ؛ فِتْيَةٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ، يُقْتَلُونَ بِهَذِهِ الْعَرَصَةِ ، تَبْكِي عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ ؛ (1)

اینجا محل مرکب هاشان و اینجا جای بار و بنه شان است و اینجا مکان ریختن خوشان می باشد؛ جوانمردانی از آل محمد در این زمین به قتل می رسند [که] آسمان و زمین، بر آنها می گرید.

1 از غَرَفَهٗ اَزْدِي، نقل شده است که گفت:

از منزلت علی (علیه السلام) در دلم شک افتاد؛ با او بر کرانه فرات بیرون آمدیم [و حرکت می کردیم] راه را کج کرد و ایستاد و ما پیرامونش ایستادیم. با دست [اشاره کرد و] فرمود: اینجا جای بار و اثاث آنها و محل مرکب هاشان و مکان ریختن خون های آنان است! پدرم فدای او که یاری رسانی در زمین و آسمانی، جز خدا، ندارد.

چون حسین (علیه السلام) کشته شد، به راه افتادم تا به مکانی که او را در آن کشتند، در آمدم. با شگفتی دیدم همان مکانی است که علی (علیه السلام) فرمود، ذره ای آن حضرت خطا نکرد. از خدا به خاطر شکی که از پیشگویی علی (علیه السلام) در دلم افتاده بود، آمرزش خواستم و دانستم که آن حضرت جز آنچه را به او

---

1- ذخائر العقبی: 97 (متن از اینجاست)؛ ینابیع المودّه 2: 186، حدیث 541 (ابو نعیم می گوید: این روایت را ملا در سیره اش می آورد)؛ نیز بنگرید به، أخبار الطّوال: 253 (از حسین بن علی).



سپرده اند ، باز نمی گوید . (1)

1 از ابو جَحِيفَه ، روایت شده است که گفت :

عُروه بَارِقِي ، پيش سعيد بن وَهَب آمد ، شنيدم پرسيد : حديثي را که از علي بن ابي طالب براي حدیث کردی ، باز گوی . سعيد ، گفت : آری . مِخْنَف بن سليم ، مرا پيش علي فرستاد . در کربلا نزدش رسيدم ، ديدم با دست اشاره می کند و می گوید : همین جاست! همین مکان است! مردی پرسيد : چه چیزی ای امير المؤمنين؟!

آن حضرت ، فرمود : آنچه در اینجا بر آل محمد فرود می آید ، بسی سنگین است ؛ وای بر ایشان نسبت به شما و وای بر شما نسبت به ایشان!

آن مرد پرسيد : ای امير المؤمنين ، معنای این سخن چیست؟ امام(عليه السلام) پاسخ داد : وای بر ایشان که آنها را می کشيد و وای بر شما که خدا با این کار به دوزختان می برد!

این سخن به گونه دیگر نیز روایت شده است ، اینکه امام(عليه السلام) فرمود :

وای بر شما نسبت به ایشان و وای بر شما عليه آنان! آن شخص ، گفت : «وای بر ما نسبت به ایشان» را دانستم ، «وای بر ما عليه ایشان» یعنی چه؟ امام(عليه السلام) فرمود : می بينيد که آنان به قتل می رسند و نمی توانند یاری شان کنند . (2)

1- . أُسْد الغابه 4 : 169 ؛ ابن حجر در «الإصابة 5 : 319 ، رقم 6913» بدان اشاره می کند .

2- . صَفِين : 142 ؛ شرح نهج البلاغه 3 ؛ 171 .

1 از ابن ابو جَحِيفَه ، روایت شده است که گفت :

در خانه ابو عبدالله جَدَلِي نشسته بودیم که مالک بن صَحَار هَمْدَانِي آمد و گفت : منزلِ فلانی را نشانم دهید . گفتیم : چرا پیکي نمی فرستی که او نزدت بیاید؟ [پیغامی فرستاد و ما با هم سخن می گفتیم که] آن شخص آمد . ابن صحار به او گفت :

آیا به یاد می آوری روزی را که مِخْنَف ما را پیش امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرستاد ، در حالی که کنار نهر فرات بود به او رسیدیم ، فرمود : قافله ای از آل پیامبر (صلی الله علیه وآله) در اینجا فرود می آید (گذرش به این مکان می افتد) آنها را به قتل می رسانند ؛ وای بر شما نسبت به ایشان و وای بر ایشان نسبت به شما! (1)

1 صدوق در اکمال الدین به سندش از ابن عبّاس ، از علی (علیه السلام) روایت می کند ، می گوید :

در رهسپاری امیرالمؤمنین به صفین ، همراهش بودم . چون به «نینوا» رسید ، در حالی که کنار شط فرات بود با صدای بلند بانگ زد : ای ابن عبّاس ، آیا این مکان را می شناسی؟

گفتم : ای امیرالمؤمنین [مانند شما] اینجا را نمی شناسم . فرمود : اگر همچون من این سرزمین را می شناختی ، از آن نمی گذشتی مگر اینکه مانند من می گریستی .

---

1- . تاریخ دمشق 14 : 198 ; نیز بنگرید به ، المعجم الأوسط 2 : 85 ، حدیث 1328 ; بغیة الطلب 6 : 2602 .

سپس آن حضرت ، مدت زیادی گریه کرد تا آنجا که ریش او به آب دیده اش تر شد و اشک ها بر سینه اش سرازیر گشت و ما هم به همراه او گریستیم . در همان حال ، می فرمود : آه ، دریغا ، افسوس ! مرا با آل ابوسفیان چکار؟! مرا با آل حَرْب چکار؟! آنان حزب شیطان و اولیای کفرند . بردبار بمان ای ابا عبدالله ، پدرت هم مثل تو از ایشان چه ها که ندید!

آن گاه ابن عباس ، سخنی طولانی از امام نقل می کند ، در آن آمده است :

سوگند به کسی که جان علی در دست اوست ، راست گوی راستین ، ابوالقاسم (صلی الله علیه وآله) برایم حدیث کرد که هنگام حرکت سوی سرکشان ، این زمین را خواهم دید . این سرزمین ، زمین گرفتاری و بلاست ، حسین و هفده نفر (که همه شان از نسل من و فاطمه اند) در آن دفن می گردد .

این زمین ، در آسمان معروف است و از آن به زمین «کرب و بلاء» یاد می شود ; چنان که در آسمان ها از بقعه حَرَمین (مکه و مدینه) و بقعه بیت المقدس ، یاد می کنند .

سپس آن حضرت فرمود : ای ابن عباس ، در این اطراف ، پشکل آهویباب ؛ به خدا سوگند ، نه دروغ می گویم و نه هرگز دروغ خبر داده شدم ، آن پشکل ها زرد رنگ اند و به رنگ زعفران شباهت دارند .

ابن عباس می گوید : در پی پشکل آهو برآمدم ، آن را در جایی انباشته یافتم ، صدا زدم : ای امیرالمؤمنین : به آن پشکل ها همان گونه که برایم توصیف کردی ، دست یافتم!

امام(علیه السلام) فرمود: خدا و رسولش راست فرمود. سپس شتابان آمد، آن پشکل ها را برداشت و بویید و فرمود: خودِ خودشان است. ای ابن عباس، می دانی این پشکل ها چه داستانی دارد؟ سپس ماجرای آنها را باز گفت.

تا اینکه ابن عباس می گوید: آن گاه امام(علیه السلام) مدت درازی گریست و ما به همراه آن حضرت گریه کردیم تا آنجا که امام(علیه السلام) به رو افتاد و مدتی طولانی بیهوش ماند، سپس به هوش آمد و از آن پشکل ها گرفت و در ردایش نهاد و به من هم امر کرد چنین کنم. آن گاه فرمود: ای ابن عباس، هر وقت دیدی از این پشکل ها خون تازه جوشید، بدان که ابو عبدالله در کربلا کشته شده و دفن گردیده است.

ابن عباس می گوید: به خدا سوگند، بیش از حفظ واجباتم از آن پشکل ها مواظبت می کردم و از گوشه آستینم آنها را برون نمی ریختم. . .  
(1)

در مقتل خوارزمی، شیخ الإسلام حاکم جُشَمی آورده است:

چون امیرالمؤمنین(علیه السلام) سوی صفین به راه افتاد، در کربلا فرود آمد و پرسید: ابن عباس، آیا می دانی این سرزمین کجاست؟ ابن عباس پاسخ داد: نه. فرمود: اگر آن را می شناختی چونان من می گریستی، سپس امام به شدت گریست، آن گاه فرمود: مرا به آل ابوسفیان چه کار؟! سپس رو به حسین کرد و فرمود: فرزندم، بردبار بمان! پدرت هم مثل رفتاری را که از

---

1- . إكمال الدين وإتمام النعمة : 533 - 535 ; أمالی صدوق : 694 - 699 ، حدیث 951 .

آل ابوسفیان - بعد از او - خواهی دید، از دست ایشان کشید. (1)

### مؤیدات روایت ابن عباس

مؤید خبر ابن عباس (که صدوق در اکمال الدین آن را می آورد) روایتی است که طبرانی - به سندش - از ابو هرثمه نقل می کند که گفت :

به همراه علی (رضی الله عنه) در کنار نهر کربلا بودم . به درختی گذشت که زیر آن آهوان پشکل انداخته بودند . آن حضرت ، مشتی از آن فضله ها را گرفت و بویید ، سپس فرمود : از این پشته ، هفتاد هزار نفر محشور می شوند که بی حساب به بهشت در می آیند . (2)

در روایت دیگری از ابو هرثمه نقل شده است که گفت :

میشی [از گوسفندی های] ابو هرثمه ، پشکل انداخت . به کنیزش گفت : ای جرداء ، این پشکل مرا به یاد حدیثی انداخت که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیدم . با آن حضرت در کربلا بودم ، به درختی گذشت که زیر آن آهوان پشکل انداخته بودند ، مشتی از آنها را گرفت و بویید ، سپس فرمود : از این سرزمین ، هفتاد هزار نفر برانگیخته می شوند که بی حساب به بهشت

- 1- . مقتل الحسين (خوارزمی) 1 : 162 ، حدیث 10 ؛ صدوق در «امالی : 694 - 696 ، حدیث 951» به سندش از محمد بن احمد سنائی ، به تفصیل این روایت را می آورد و نیز در «اکمال الدین : 532 - 535» از احمد بن حسن قطن ، آن را نقل می کند .
- 2- . المعجم الكبير 3 : 111 ، حدیث 2825 ؛ مجمع الزوائد 9 : 191 (هیثمی می گوید : این روایت را طبرانی آورده است و رجال آن ثقة اند) .

در می آیند . (1)

در روایت دیگری از نَشیط ابی فاطمه ، نقل شده که گفت :

مولایم ابو هَرَثَمَه از صَفِّین باز آمد . پیش او رفتیم و بر وی سلام دادیم . میشی [از آنجا] رد شد و پشکل انداخت . ابو هَرَثَمَه ، گفت : این میش ، مرا به یاد حدیثی انداخت . به همراه علی (علیه السلام) از صَفِّین باز می گشتیم ، به کربلا فرود آمدیم . علی نماز صبح را با ما میان درختان گزارد ، سپس چند پشکل از پشکل های آهوان را گرفت ، آنها را با دست نرم کرد ، سپس بویید ، آن گاه رو به ما کرد و فرمود : در این مکان ، قومی به قتل می رسند که بی حساب وارد بهشت می شوند . (2)

این روایت ، در آمالی صدوق هست . از جَرْدَاء (دختر سَمِّین) از شوهرش هَرَثَمَه بن ابی مسلم روایت می کند که گفت :

به همراه علی بن ابی طالب (علیه السلام) در صَفِّین جنگیدیم . چون باز آمدیم ، به کربلا فرود آمد ، نماز صبح را با ما گزارد ، سپس با دست [مشتی] از تربت آن را برگرفت و بویید ، آن گاه فرمود : خوشا به حالت ای تربت ، اقوامی از تو برانگیخته می شوند که بی حساب به بهشت در می آیند .

هَرَثَمَه سوی همسرش - که از شیعیان علی (علیه السلام) بود - باز آمد ، گفت : آیا از مولایت ابو الحسن برایت حدیث نکنم؟! به کربلا فرود آمد ، نماز گزارد ،

1- . مصَنَّف ابن ابی شیبَه 7 : 478 ، حدیث 37368 ؛ تاریخ دمشق 14 : 199 .

2- . مقتل الحسین (خوارزمی) 1 : 165 - 166 .

سپس از تربیت آن برداشت و فرمود: خوشا به حالت ای تربیت، کسانی از تو محشور می شوند که بی حساب به بهشت در می آیند. زن هَرَثَمَه به او گفت: ای مرد، امیرالمؤمنین جز سخن حق بر زبان نمی آورد.

هَرَثَمَه می گوید: چون حسین به کربلا آمد، من در لشکری بودم که عبیدالله بن زیاد فرستاده بود. چون آن منزل و درخت را دیدم، حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام) یادم آمد. بر شترم سوار شدم، پیش حسین (علیه السلام) رفتم، بر او سلام کردم و آنچه را که از پدرش درباره آن منزلی که حسین (علیه السلام) فرود آمده بود شنفتم، به او خبر دادم.

حسین (علیه السلام) پرسید: با مایی یا علیه مایی؟ پاسخ دادم: نه با شمایم و نه علیه شما، دخترانی بر جای نهاده ام از عبیدالله بن زیاد بر آنها می ترسم.

حسین (علیه السلام) فرمود: برو جایی که کار و زار ما را نبینی و صدای ما را نشنوی، سوگند به کسی که جان حسین به دست اوست، امروز هر کس صدای فریاد رسی ما را بشنود و یاری مان نکند، خدا او را به رو، در آتش دوزخ واژگون می سازد. [\(1\)](#)

1 از کُدیر صَبَّی، روایت شده است که گفت:

با علی (علیه السلام) میان بوته های «حَرْمَل» (اسپند)، در کربلا بودیم که ناگهان وی پشکلی را گرفت و نرم کرد سپس آن را بویید، آن گاه فرمود:

---

1- . امالی صدوق: 199 - 200، حدیث 213؛ نیز بنگرید به، شرح الأخبار (قاضی نعمان) 3: 136، حدیث 1077؛ مناقب امیرالمؤمنین (کوفی) 2: 26، حدیث 514.

خدا از این مکان، گروهی را بر می انگیزد که بی حساب به بهشت در می آیند. (1)

1 از ابو حَبْرَه، روایت شده است که گفت:

با علی (علیه السلام) همراه شدم تا اینکه به کوفه در آمد، به منبر رفت، خدا را ستود و ثنا گفت، سپس فرمود: چگونه خواهید بود آن گاه که دژیه پیامبرتان میان شما فرود آید؟ گفتند: از این آزمون الهی، سربلند بیرون خواهیم آمد.

فرمود: سوگند به کسی که جانم به دست اوست، او [با خاندان و اصحابش] میان شما فرود می آید و شما سوی ایشان می تازید و آنان را به قتل می رسانید، سپس [به آنان] رو کرد [در حالی که] می سرود:

هُمُ أَوْرَدُوهُمْ بِالْغُرُورِ وَعَرَدُوا \*\*\* أَحَبُّوا نَجَاةً لَا نَجَاةَ وَلَا عُدْرًا (2)

- ایشان را با فریب بدین جا کشانند و خود بگریزند، نجات را دوست می دارند [اما در پی این نیرنگ و فرار] نجاتی نیست و عذری پذیرفته نمی شود.

1 از مُجاهد روایت شده است که گفت:

امام علی (علیه السلام) در کوفه [از مردم] پرسید: هنگامی که اهل بیت پیامبرتان نزد شما بیایند، چه خواهید کرد؟ گفتند: چنین و چنان می کنیم! امام (علیه السلام) سرش را تکان داد و فرمود: بلکه آنها را به آمدن وامی دارید، سپس پاپس

1- . معجم ابن الأعرابی 2 : 738 ، حدیث 1500 ؛ تاریخ دمشق 14 : 199 (به سندش از ابن اعرابی به سندش تا کُدَیر ضَبَّی). .

2- . المعجم الكبير 3 : 110 ، حدیث 2823 ؛ مجمع الزوائد 9 : 191 .



می کشید اما از آن ماجرا بیرون نمی روید ، آن گاه [از این کار] براثت می جوئید ، ولی پشیمانی تان سودی ندارد . (1)

## 2. حدیث عبدالله بن عباس

بزار در مسندش (چنان که از هیشمی نقل شده است) به سندش از ابن عباس روایت می کند که گفت :

حسین در دامان پیامبر (صلی الله علیه وآله) نشسته بود . جبرئیل از پیامبر پرسید : آیا دوستش می داری؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود : چگونه می توانم ثمره قلبم را دوست نداشته باشم؟! جبرئیل گفت : بدان که امت او را خواهند کشت! می خواهی جای قبرش را نشانت دهم؟ با این سخن ، مثنی از خاک آن حضرت را برگرفت [و به پیامبر نمایاند] تربتی سرخ فام بود . (2)

احمد به سندش از عمّار بن ابی عمّار ، از ابن عباس روایت می کند که گفت :

نیمه روز ، پیامبر را آشفته و غبارآلود ، به خواب دیدم . شیشه ای را که در آن خون بود به همراه داشت . خون ها را گرد می آورد یا در آن چیزی را می جست . پرسیدم : ای رسول خدا ، این چه خونی است؟ فرمود : خون حسین و یاران اوست ، از امروز پیوسته آن را می جویم (در روایت طبرانی)

1- . أنساب الأشراف 2 : 188 ، حدیث 232 .

2- . البدایه والنهایه 6 : 230 ؛ مجمع الزوائد 9 : 192 . هیشمی می گوید : این حدیث را بزار آورده است و رجال آن ثقه اند .

آمده است : پیوسته آن را جمع آوری می کنم).

عمّار ، می گوید : آن روز را به خاطر سپردیم [و بعدها] دریافتیم که حسین در آن روز کشته شد .

در روایت طبرانی آمده است : آن روز را شمردم ، به دست آمد که در آن روز حسین به قتل رسید . (1)

ابن عساکر - به سندش - از علی بن زید بن جُدعان ، روایت می کند که گفت :

ابن عباس از خواب برخاست ، [کلمه] استرجاع (2) را بر زبان آورد و گفت : به خدا سوگند ، حسین کشته شد! اصحابش گفتند : این گونه نیست ابن عباس ، هرگز چنین چیزی رخ نداده است!

ابن عباس گفت : رسول خدا را به خواب دیدم که شیشه ای از خون به

- 1- . مسند احمد 1 : 242 ، حدیث 2165 ; المعجم الكبير 3 : 110 ، حدیث 2822 (و جلد 12 : ص 185 ، حدیث 12837) هیشمی در «مجمع الزوائد 9 : 194» می نویسد : این روایت را احمد و طبرانی نقل کرده اند و رجال روایت احمد ، افراد صحیح اند . حاکم نیشابوری در «مستدرک حاکم 4 : 439 ، حدیث 8201» می نگارد : این حدیث ، بر اساس شرط بخاری و مسلم صحیح است اما آن دو ، آن را نیاورده اند . ذهبی در «تلخیص مستدرک حاکم 4 : 439» با این سخن موافقت می کند . ابن کثیر با اینکه در جاهای بسیاری این گونه اخبار را بی اعتبار می داند در «البدایه والنهایه 8 : 200» می نویسد : احمد به تنهایی این روایت را می آورد و اسناد آن قوی است .
- 2- . یعنی آیه (إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (بقره : 156) را بر زبان آوردن (م) .

همراه داشت ، فرمود : می دانی امتم بعد از من چه کردند؟! فرزندانم حسین را کشتند . این ، خون حسین و خون اصحاب اوست ، آن را پیش خدا بالا می برم .

می گوید : تاریخ آن روز و آن ساعت را که ابن عباس آن حرف را زد ، نوشتم . دیری نپایید که بیست و چهار روز گذشت و خبر به مدینه رسید که حسین در آن روز و در همان ساعت کشته شد . (1)

آری ، پیش از این ، خبر سپردن پشکل آهوان به ابن عباس از سوی امام علی (علیه السلام) گذشت . امام علی (علیه السلام) از ابن عباس خواست پشکل آهوان را [در سرزمین کربلا] بیابد [سپس آنها را به وی سپرد] و روزی را که از آنها خون بجوشد ، نشانه قتل حسین قرار داد .

اکنون بجاست روایتی از ابن عباس را بیاوریم که از پیامبر (صلی الله علیه وآله) درباره کسانی نقل می کند که ادعا دارند اهل توحیدند ، در حالی که با اهل بیت پیامبر می جنگند و علی (علیه السلام) را که هرگز در برابر بتی سجده نکرد (و در کعبه زاده شد و در محراب عبادت به شهادت رسید) می کشند .

ابن عباس می گوید :

پیامبر (صلی الله علیه وآله) به سفری بیرون رفت . وقتی باز آمد ، رنگ چهره اش دگرگون و سرخ شده بود . خطبه ای رسا و کوتاه خواند در حالی که از چشمانش اشک

---

1- . تاریخ دمشق 14 : 237 ; البدایه والنهایه 8 : 200 ، از ابن ابی دنیا - به سندش - از علی بن زید بن جُدعان .

می ریخت . در آن خطبه ، فرمود :

ای مردم ، میانتان دو چیز گران بها بر جای گذاشتم ؛ کتاب خدا و عترتم (و همه وجودم و آمیزه نسل و ثمره حیاتم) این دو ، هرگز از هم جدا نشوند تا در حوض بر من درآیند . بدانید که من در انتظار این دو به سر می برم . در این باره ، جز آنچه را پروردگارم از من خواسته که از شما مسئلت کنم ، نمی طلبم و آن ، مودت نسبت به خویشاوندانم می باشد . نیک بیندیشید که در حوض مرا در حالی ملاقات نکنید که عترتم را دشمن داشته اید و به آنان ظلم کرده اید .

بدانید که در قیامت [سه دسته] از این امت ، با سه پرچم بر من وارد می شوند :

[دسته اول] پرچم سیاه و تیره دارند ، در برابرم می ایستند ، می پرسم : شما کیستید؟ آنان نام مرا به یاد ندارند ، می گویند : از یکتا پرستان عربیم . می گویم : من احمدم ، پیامبر عرب و عجم ! می گویند : ای احمد ، ما از اُمت توایم . می پرسم : بعد از من با خاندان و عترتم و کتاب پروردگارم چه کردید؟ پاسخ می دهند : کتاب خدا را تباه ساختیم و تکه تکه اش کردیم و کوشیدیم عترت را از روی زمین براندازیم .

من از آنان روی بر می گردانم . از این رو ، تشنه کام و رو سیاه ، از حوض بیرون می روند .

سپس [دسته دیگر] با پرچمی که از پرچم [دسته] پیشین شدت

سیاهی اش بیشتر است ، وارد می شوند ، می پرسم : شما کیانید؟ مانند گروه نخست ، می گویند که از اهل توحیدند . وقتی خود را نام می برم ، مرا می شناسند و می گویند : ما از امت تو هستیم . می پرسم : با ثقل اکبر و اصغری که میانتان بر جای گذاشتم ، چه کردید؟

پاسخ می دهند : با ثقل اکبر مخالفت ورزیدیم و ثقل اصغر را خوار ساختیم و پاره پاره شان کردیم . می گویم : از من دور شوید! آنها [هم] تشنه لب و روسیاه ، بیرون می روند .

پس از [این دو گروه ، دسته دیگری] با پرچمی نورافشان ، بر من در می آیند ، می پرسم : شما کیستید؟ پاسخ می دهند : ما اهل کلمه توحید و تقواییم . از امت محمد می باشیم و باقی مانده اهل حقیق که کتاب پروردگاران را بر دوش گرفتیم ، حلالش را حلال و حرامش را حرام دانستیم و ذریه محمد را دوست داشتیم و به آنان همانند جان خودمان یاری رساندیم و در کنارشان جنگیدیم و با دشمنانمان درافتادیم .

به آنان می گویم : بشارتتان باد! من پیامبران محمد ، در دنیا همان گونه که توصیف کردید ، بودید . سپس از حوضم آنها را می آشامانم و آنان سیراب بیرون می روند .

بدان که جبرئیل به من خبر داد که امتم فرزندان حسین را در کربلا می کشند . لعنت خدا تا پایان روزگار ، بر قاتل او (و کسی که او را ذلیل ساخت) باد .

ابن عبّاس ، می گوید : آن گاه پیامبر از منبر پایین آمد و هیچ یک از مهاجران و انصار باقی نماند مگر اینکه یقین یافت حسین به قتل می رسد [این ماجرا گذشت] تا اینکه در ایّام عُمَر ، کَعْبُ الْأَحْبَارِ اسلام آورد و به مدینه آمد . اهل مدینه از رخدادهایی که در آخر الزمان پدید می آید ، از او می پرسیدند و کَعْبُ انواع رویدادها و فتنه ها را برایشان حدیث می کرد .

کَعْبُ ، می گفت : بزرگ ترین ملحمه ، ماتمی است که هرگز فراموش نمی شود و آن ، همان فساد است که خدای متعال در کتاب های آسمانی بیان می دارد و در کتاب شما این آیه است : (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ) [\(1\)](#) (فساد ، خشکی و دریا را فراگرفت) این فساد به قتل هاییل آغاز گشت و به قتل حسین بن علی پایان می یابد . [\(2\)](#)

حاکم - به سندش - از ابو الصُّحَي ، از ابن عبّاس روایت می کند که گفت :

ما و همه اهل بیت ، شک نداشتیم که حسین بن علی ، در کربلا کشته می شود . [\(3\)](#)

از سعید بن جبیر ، از ابن عبّاس روایت شده است که گفت :

خدای متعال به محمّد (صلی الله علیه وآله) وحی کرد که به خاطر قتل یحیی بن زکریا ، هفتاد هزار نفر را خواهم کشت و به خاطر قتل فرزند دخترت ، هفتاد هزار

1- . سوره روم (30) آیه 41 .

2- . مقتل الحسين (خوارزمی) 1 : 164 - 165 ; الفتوح 4 : 325 - 326 .

3- . مستدرک حاکم 3 : 197 ، حدیث 4826 ; الخصائص الكبرى (سیوطی) 2 : 213 .

و هفتاد هزار نفر را به قتل می رسانم . (1)

### 3. حدیث اُمّ سَلَمَه

برای حدیث اُمّ سَلَمَه از پیامبر (صلی الله علیه وآله) چند طریق وجود دارد :

یک : از عبدالله بن وَهَب بن زَمْعَه ، روایت شده است که گفت : اُمّ سَلَمَه به من خبر داد که شبی پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای خواب دراز کشید ، ناگهان هراسان و حیران بیدار شد ، سپس به پهلو آر مید و به خواب رفت ، اما حیران (متفاوت با بار اول) از خواب برخاست . بار دیگر خوابید و بیدار شد ، در حالی که در دستش تربت سرخ فامی بود و آن را می بوسید .

پرسیدم : ای رسول خدا ، این تربت چیست؟ فرمود : جبرئیل به من خبر داد که حسین در سرزمین عراق کشته می شود . از جبرئیل خواستم تربتی را که حسین در آن به قتل می رسد نشانم دهد ، جبرئیل گفت : این خاکِ تربت اوست . (2)

1- . مستدرک حاکم 2 : 319 و 648 ، حدیث 3147 و 4152 (و جلد 3 ، ص 195 ، حدیث 4822) ; سیر اعلام النبلاء 4 : 342 ; تاریخ دمشق 14 : 225 (و جلد 64 ، ص 216) ; تاریخ بغداد 1 : 142 .

2- . مستدرک حاکم 4 : 440 ، حدیث 8202 (حاکم می گوید : این حدیث بر اساس شرط بخاری و مسلم ، صحیح است و آن دو آن را نیاورده اند) ; البدایه والنهایه 6 : 230 و 257 . طبرانی در «المعجم الکبیر 3 : 109 ، حدیث 2821 و جلد 23 ، ص 308 ، حدیث 697» به طریق دیگری این حدیث را از ابن زَمْعَه روایت می کند . در آن آمده است «روزی پیامبر برای خواب دراز کشید ، ناگهان دل نگران بیدار شد . . .» (یعنی به جای واژه «حائر» واژه «خائر النفس» در آن ضبط است) . نیز بنگرید به ، تاریخ دمشق 14 : 191 ; الخصائص الکبری 2 : 212 ; ذخائر العقبی : 147 ; تاریخ الإسلام 5 : 103 ; سیر اعلام النبلاء 3 : 289 .

دو: از صالح بن اُزَید، از اُمِّ سَلَمَه روایت شده است که گفت:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به من فرمود: بر در خانه بنشین و [نگذار] احدی بر من درآید. بر در خانه ایستادم، ناگهان حسین آمد، رفتم که او را بگیرم [که داخل خانه نشود] اما وی بر من سبقت جست و بر جدش درآمد.

[این ماجرا گذشت، فرصت مناسبی پیش آمد] به پیامبر (صلی الله علیه وآله) گفتم: ای نبی خدا - جانم به فدایت - به من امر کردی نگذارم احدی بر تو درآید، فرزندت آمد، خواستم جلوگیری کنم اما بر من پیشی گرفت [و خودش را به تو رساند] چون ماندنش [نزدت] طولانی شد، از لای در نگاه کردم، دیدم در دست چیزی را می گردانی و اشک هایت سرازیر است و کودک روی شکمت [نشسته] است.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: آری، جبرئیل آمد و با خبرم ساخت که امتم او را می کشند و برایم تربتی را آورد که در آن سرزمین کشته می شود. آنچه را در دستم می گرداندم، همان تربت بود. (1)

---

1- . المعجم الكبير 3 : 109 ، حدیث 2820 (و جلد 23 ، 328 ، حدیث 754) نیز بنگرید به ، مصنف ابن ابی شیبہ 7 : 277 ، حدیث 37366 ; الأحاد والمثانی 1 : 309 ، حدیث 428 ; كنز العمال 13 : 283 ، حدیث 37671 ; مسند ابن راهویه 4 : 131 ، حدیث 1897 ; المطالب العالیه 16 : 212 ، حدیث 397 .



سه : از شهر بن حَوْشَب ، از اُمِّ سَلَمَه نقل شده است که گفت :

جبرئیل نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود ، حسین را نگه داشتم [که پیش پیامبر نرود] اوی گریست ، رهایش کردم نزدیک پیامبر (صلی الله علیه وآله) رفت ، جبرئیل پرسید : ای محمّد ، آیا دوستش می داری؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود : آری . جبرئیل گفت : امتت به زودی او را خواهند کشت . اگر بخواهی می توانم تربتی را که در آن به قتل می رسد ، نشانت دهم . سپس آن تربت را به پیامبر نمایاند ، سرزمینی که به آن «کربلا» گویند . (1)

چهار : از شقیق بن سَلَمَه ، از اُمِّ سَلَمَه ، روایت شده است که گفت :

حسن و حسین پیش روی پیامبر (صلی الله علیه وآله) در خانه من بازی می کردند . جبرئیل نازل شد و با اشاره به حسین گفت : ای محمّد ، امتت - بعد از تو - این فرزندات را می کشند .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گریست و حسین را به سینه اش چسباند . جبرئیل تربتی را آورد . پیامبر (صلی الله علیه وآله) آن را بوید و فرمود : «نسیم کرب و بلا» . (2) ای اُمِّ سَلَمَه ، این

1- . تاریخ دمشق 14: 193; فضائل الصحابه 2: 782 ، حدیث 1391; ذخائر العقبی: 147.

2- . در نسخه بدل ، به جای «ریح کرب و بلاء» (باد گرفتاری و بلا) آمده است : «وَيْحُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ» (وای از کربلا).

تربت نزدت امانت باشد . هر وقت این تربت ، خون گردید ، بدان که فرزندانم به قتل رسیده است .

أُمّ سَلَمَة آن تربت را در شیشه ای نهاد و هر روز به آن می گریست و می گفت : روزی که تبدیل به خون شوی ، روز بزرگی خواهد بود! (1)

پنج : از عبدالله بن سعید بن ابی هند ، از پدرش ، از أُمّ سَلَمَة روایت شده است که گفت :

پیامبر(صلی الله علیه وآله) در خانه ام خواب بود . حسین داشت می آمد و کم و کم نزدیک شد . سوی در رفت [که داخل شود] بر در خانه نشستم و او را نگه داشتم از بیم اینکه مبادا داخل شود و پیامبر را بیدار کند . چیزی حواسم را ربود و [از حسین] غافل شدم . وی حرکت کرد و به خانه درآمد و روی شکم پیامبر نشست .

صدای شیون پیامبر به گوشم رسید ، رفتم و گفتم : ای رسول خدا ، به خدا سوگند ، نفهمیدم کی حسین وارد خانه شد!

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود : در حالی که وی روی شکمم نشسته بود ، جبرئیل

1- . بنگرید به ، تاریخ دمشق 14 : 193 ; تهذیب الکمال 6 : 409 ; تهذیب التهذیب 2 : 300 ; الخصائص الکبری 2 : 213 (در این مأخذ آمده است : ابونعیم ، این روایت را از أُمّ سَلَمَة می آورد) ; بغیة الطلب 6 : 2599 . در «المعجم الکبیر 3 : 108 ، حدیث 2817» آمده است : پیامبر(صلی الله علیه وآله) آن را بویید و فرمود : «ویح کرب و بلاء» وای از گرفتاری و بلا .

نزد آمد و پرسید: آیا او را دوست می داری؟ پاسخ دادم: آری. گفت: به زودی امتت او را می کشند! می خواهی تربتی را که در آن به قتل می رسد، نشانت دهم؟ گفتم: آری. جبرئیل بالای زد و این تربت را آورد.

أُمِّ سَلَمَةَ می گوید: ناگهان دیدم تربتی سرخ رنگ در دست آن حضرت است، می گرید و می گوید: کاش می دانستم چه کسی بعد از من، تو را می کشد! (1)

شش: از مُطَّلِب بن عبدالله بن حَنْطَب، از اُمِّ سَلَمَةَ، روایت شده است که گفت:

روزی پیامبر (صلی الله علیه وآله) در خانه ام نشسته بود، فرمود: هیچ کس بر من وارد نشود. منتظر ماندم، حسین داخل شد، هق هق پیامبر را که می گریست، شنیدم. به آن حضرت سر زدم، ناگهان دیدم حسین در دامان آن حضرت است و پیامبر به پیشانی اش دست می کشد و می گرید. گفتم: والله، نفهمیدم کی حسین داخل شد!

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: جبرئیل در خانه با ما بود، پرسید: او را دوست می داری، گفتم: از نعمت های دنیا، آری. گفت: امتت در سرزمینی که «کربلا» گویند، او را به قتل می رسانند. جبرئیل از تربت او [مشتی را] گرفت

---

1- . تاریخ دمشق 14 : 195 ; المعجم الكبير 23 : 238 ، حدیث 637 ; مجمع الزوائد 9 : 188 ; نظم درر السمطين : 215 ; المنتخب من مسند عبد حمید : 442 ، حدیث 1533 ; تاریخ دمشق 14 : 194 ، به نقل از سعید بن ابی هند .

و به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نشان داد .

چون حسین (علیه السلام) (در آن زمان که به قتل رسید) محاصره شد ، پرسید : اسم این سرزمین چیست؟ گفتند : کربلا . حسین (علیه السلام) فرمود : خدا و رسولش راست گفت ، سرزمین گرفتاری و بلا . (1)

هفت : داود ، از اُمّ سَلَمَه روایت می کند که گفت :

حسین بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درآمد ، پیامبر (صلی الله علیه وآله) ناله سر داد . اُمّ سَلَمَه پرسید : چه شده است ای رسول خدا؟ فرمود : جبرئیل به من خبر داد که این فرزندم به قتل می رسد . همانا خشم خدا بر کسی که او را بکشد ، شدت می یابد . (2)

افزون بر همه اینها ، از سعد بن ظریف ، از ابو جعفر ، محمّد بن علی (علیهما السلام) از اُمّ سَلَمَه نقل شده است که گفت :

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود : حسین بن علی (علیهما السلام) در رأس سال شصت از هجرت من ، کشته می شود . (3)

1- . المعجم الكبير 3 : 108 ، حدیث 2819 (و جلد 23 ، ص 289 ، حدیث 637) ; كنز العمال 13 : 282 ، حدیث 37670 ; بغیة الطلب 6 : 2598 .

2- . تاریخ دمشق 14 : 193 ; تهذیب الکمال 6 : 409 ; كنز العمال 12 : 58 ، حدیث 34317 .

3- . المعجم الكبير 3 : 105 ، حدیث 2807 ; تاریخ دمشق 14 : 198 ; تاریخ بغداد 1 : 142 ; مجمع الزوائد 9 : 190 ; كنز العمال 12 : 59 ، حدیث 34325 .

بخاری در شرح حال رزین (نمّد فروش) می نگارد: اشّجّ می گوید: برای ما حدیث کرد ابو خالد، گفت: برای ما حدیث کرد رزین، گفت: برایم حدیث کرد سلمی، گفت:

بر اُمّ سَلَمَه در حالی که می گریست، در آمدم [از سبب گریه اش پرسیدم] گفت: پیامبر را به خواب دیدم در حالی که سر و ریشش خاک آلود بود [پرسیدم: ای رسول خدا، چه شده است؟] فرمود: اندکی پیش، شاهد قتل حسین بودم. (1)

#### 4. حدیث عایشه

#### اشاره

1 از مقبری از عایشه روایت شده است که گفت:

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آرمیده بود، ناگهان حسین آمد و سوی آن حضرت خزید. او را دور ساختم، سپس به بعضی از کارهایم پرداختم [در غیاب من] حسین به پیامبر نزدیک شد و آن حضرت از خواب برخاست در حالی که می گریست. پرسیدم: چه چیز شما را به گریه در آورد؟

فرمود: جبرئیل تربتی را که حسین در آن به قتل می رسد، نشانم داد.

1- . التاريخ الكبير 3 : 324 ، ترجمه 1098 (و جلد 5 ، ص 657 ، حدیث 377) ؛ المعجم الكبير 23 : 373 ، حدیث 882 ؛ تاریخ دمشق 14 : 238 ؛ تهذیب الكمال 6 : 439 (و جلد 9 ، ص 186) حاکم در «المستدرک علی الصحیحین 4 : 20 ، حدیث 6764» از رزین از سلمان نقل می کند که گفت: بر اُمّ سَلَمَه در حالی که می گریست، در آمد . . .

خشم خدا بر کسی که خون او را بریزد و بر او دست دراز کند، شدت می یابد. ناگهان دیدم که در دست آن حضرت مشتی از خاک بطحاست، فرمود: ای عایشه، سوگند به کسی که جانم به دست اوست، این ماجرا اندوهگینم می سازد، چه کسی از اُتم بعد از من، حسین را به قتل می رساند؟! (1)

1 از عروه بن زبیر، از عایشه روایت شده است که گفت:

در حالی که بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) وحی می شد، حسین بن علی (رضی الله عنه) بر آن حضرت درآمد. پیامبر روی دوزانو خم شده بود، حسین بر آن حضرت جهید و روی پشتش بازی می کرد. جبرئیل به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: ای محمد، آیا او را دوست می داری؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: ای جبرئیل، مگر می توانم فرزندم را دوست نداشته باشم؟

جبرئیل، گفت: به زودی امت - بعد از تو - او را خواهند کشت. سپس جبرئیل دستش را دراز کرد و تربت سفید و درخشانی را آورد و گفت: ای محمد، در این سرزمین، این فرزندت به قتل می رسد، نام آن «طَف» (کربلا) است.

چون جبرئیل از نزد پیامبر رفت، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بیرون آمد در حالی که آن تربت در دستش بود و می گریست، فرمود: ای عایشه، جبرئیل با خبرم

---

1- تاریخ دمشق 14 : 195 ; کنز العمال 12 : 58 ، حدیث 43418 ; بغیة الطلب 6 : 2633 .

ساخت که فرزندم حسین در سرزمین «طفّ» کشته می شود و اُمّتم - بعد از من - آزموده می شوند .

سپس پیامبر(صلی الله علیه وآله) سوی اصحابش (که در میان آنها علی ، ابوبکر ، عُمَر ، حُذَیْفَه ، عَمَّار و ابوذر بود) در حالی که می گریست ، به راه افتاد . پرسیدند : ای رسول خدا ، چرا گریه می کنید؟ فرمود : جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین - بعد از من - در زمین «طفّ» به قتل می رسد و این تربت را برایم آورد و با خبرم ساخت که در این تربت آرامگاه اوست . (1)

1 از ابو سلمه بن عبدالرحمان عوف ، از عایشه نقل شده است که گفت :

پیامبر(صلی الله علیه وآله) ایوانی داشت که هرگاه می خواست جبرئیل را دیدار کند ، در آن مکان می رفت . یک بار آن حضرت ، جبرئیل را در آن ایوان [که بالاتر از سطح اتاق بود] ملاقات کرد و به عایشه دستور داد کسی به آن مکان بالا نیاید . عایشه نفهمید ، حسین بن علی درآمد و وارد ایوان شد .

جبرئیل پرسید : این ، کیست؟ رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود : فرزندم می باشد ، سپس حسین را گرفت و روی زانویش نشانید .

جبرئیل گفت : بدان که او به زودی کشته می شود! پیامبر(صلی الله علیه وآله) پرسید : چه کسی او را

---

1- . المعجم الكبير 3 : 107 ، حدیث 2814 ؛ مجمع الزوائد 9 : 187 ؛ فیض القدير 1 : 205 ؛ کنز العمال 12 : 56 ، حدیث 34299 ؛ الصواعق المحرقة 2 : 564 ، حدیث 28 ؛ أعلام النبوة (ماوردی) : 182 .

می کشد؟ جبرئیل پاسخ داد: اُمت . پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: اتمم او را می کشد؟ جبرئیل گفت: آری، اگر می خواهی از زمینی که در آن به قتل می رسد با خیرت سازم .

جبرئیل به سرزمین «طَفّ» در عراق اشاره کرد و تربتی سرخ فام را [از کربلا] گرفت و به پیامبر نشان داد وگفت: این تربت، قتلگاه اوست .  
(1)

1 دار قُطنی در العلل به اسناد خود از عایشه آورده است که گفت:

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در حالی که به همراه جبرئیل در خانه بود، به عایشه گفت: در را بیا [کسی داخل نشود] عایشه پیامبر را فرمان برد [ناگهان] حسین بن علی در آمد و رسول خدا او را در آغوش گرفت . جبرئیل پرسید: آیا دوستش می داری؟ پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: آری .

جبرئیل گفت: بدان که اتمت او را به قتل می رسانند! چشمان پیامبر پر از اشک شد . جبرئیل گفت: دوست داری تربتی را که در آن کشته می شود بنمایانمت؟ سپس از [زمین] «طَفّ» تربت سرخ رنگی را گرفت [و به پیامبر(صلی الله علیه وآله) نشان داد] . (2)

### مؤیدات خبر عایشه

مؤید خبر عایشه، روایتی است که امام سجّاد(علیه السلام) نقل می کند، می فرماید: برایم حدیث کرد اَسْمَا (دختر عُمَیس) گفت:

1- . تاریخ دمشق 14 : 194 ; نیز بنگرید به ، کتاب المِخْن (اثر ابن تَمّام ، محمّد بن احمد) : 163 ; دلائل النبوه 6 : 470 ; الخصائص الکبری (سیوطی) 2 : 231 .

2- . علل دار قطنی 5 ، ق 83 / أ ; کنز العمال 12 : 127 .



هنگام به دنیا آمدن حسن و حسین (علیهما السلام) قابله جَدّه ات فاطمه (علیها السلام) بودم . . . یک سال پس از ولادت حسن (علیه السلام) حسین زاده شد . پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد و فرمود : اسما ، فرزندم را بیاور . حسین را در پارچه سفیدی پیچیدم و نزد آن حضرت بردم . پیامبر (صلی الله علیه وآله) در گوش راستش آذان و در گوش چپش اقامه گفت . او را در حُجره پیامبر نهادم ، پیامبر (صلی الله علیه وآله) گریست ، پرسیدم : پدر و مادرم به فدایت ، گریه ات برای چیست؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود : به خاطر همین فرزندم! گفتم : او که هم اکنون به دنیا آمد! فرمود : پس از من ، گروهی سرکش او را به قتل می رسانند ، خدا شفاعتم را به آنها نمی رساند . سپس پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود : فاطمه را از این ماجرا با خبر مساز ؛ چرا که تازه او را زاده است . . . (1)

از عبدالله بن سعید ، از پدرش ، از عایشه روایت شده است که گفت :

حسین بن علی (علیهما السلام) بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) در آمد . آن حضرت فرمود : ای عایشه ، نمی خواهی شگفت زده ات سازم؟! اندکی پیش ، فرشته ای نزد آمد که هرگز بر من وارد نشده بود ، گفت : این فرزندم [حسین] به قتل می رسد . . . اگر می خواهی تربتی را که در آن کشته می شود نشانت دهم . آن فرشته با دستش از خاک او گرفت و به من تربت سرخ فامی را نمایاند . (2)

- 1- . مسند زید بن علی : 468 ; نیز بنگرید به ، ذخائر العقبی : 119 ; و مستدرک الوسائل 15 : 145 ، حدیث 17805 .
- 2- . المعجم الكبير 3 : 107 ، حدیث 2815 ; کنز العمال 12 : 58 ، حدیث 34323 .

از عُمَرَه (دختر عبدالرحمان) از عایشه روایت شده است که گفت :

حسین در سرزمین بابل ، به قتل می رسد . (1)

از عبدالله بن سعید ، از پدرش ، از عایشه یا اُمّ سَلَمَه ، روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به یکی از آن دو فرمود :

فرشته ای بر من درآمد که پیش از این نردم نیامده بود ، به من گفت : این فرزندت ، حسین مقتول است ، اگر می خواهی تربتی را که در آن به قتل می رسد ، نشانت دهم! سپس تربتی سرخ رنگی را بیرون آورد . (2)

### 5. حدیث زینب (دختر جَحْش)

ابن عساکر در تاریخ دمشق به اسناد از زینب آورده است که گفت :

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در خانه من آمد [و خوابیده بود] و حسین - که کم راه می رفت - پیش من قرار داشت ، از وی غافل شدم ، بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درآمد و روی شکمش نشست و شاشید . برخاستم که او را بگیرم ، پیامبر (صلی الله علیه وآله) از خواب بیدار شد و فرمود : کارش نگیر . او را رها کردم تا اینکه ادرارش تمام شد . پیامبر (صلی الله علیه وآله) آبی خواست و فرمود : «إِنَّهُ لِيُصَبُّ مِنَ الْغَلَامِ وَيُغَسَّلُ مِنَ الْجَارِيَةِ» ؛ برای پاک شدن محل بول کودک - اگر پسر باشد - باید آب ریخت و اگر دختر باشد ، باید محل را شست .

بر آن محل ، آب ریختند ، سپس پیامبر (صلی الله علیه وآله) وضو گرفت و آن گاه

1- . تهذیب الکمال 6 : 418 ؛ تاریخ دمشق 14 : 209 ؛ تاریخ الإسلام 5 : 9 .

2- . مسند احمد 6 : 294 ، حدیث 26567 ؛ تاریخ دمشق 14 : 193 - 194 .

برخاست و نماز گزارد . هنگامی که در نماز بر می خاست ، حسین را بغل می کرد و هنگامی که به رکوع یا سجده می رفت ، او را بر زمین می نهاد . سپس پیامبر (صلی الله علیه وآله) نشست و به دعا پرداخت ، آن گاه گریست و دستش را [سوی آسمان] دراز کرد .

چون نماز آن حضرت پایان یافت ، گفتم : ای رسول خدا ، امروز رفتاری از شما دیدم که تاکنون ندیده بودم چنین عملی را انجام دهید!

فرمود : جبرئیل نزد آمد و با خیرم ساخت که امتم [فرزندم] حسین را می کشند . از جبرئیل خواستم تربتش را نشانم دهد و او تربت سرخ فامی را به من نمایاند . (1)

## 6 . حدیث اُمّ الفضل (دختر حارث)

حاکم در المستدرک علی الصحیحین از اُمّ الفضل (بنت حارث) روایت کرده است که وی بر رسول خدا در آمد و گفت :

ای رسول خدا ، امشب خواب ناخوشایندی دیدم! پیامبر (صلی الله علیه وآله) پرسید : چه خوابی؟ گفت : گفتش برایم سخت است! پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود : خوابت را بازگو . گفت : در خواب دیدم که گویا قطعه ای از جسدت جدا شد و در دامن من افتاد!

---

1- . تاریخ دمشق 14 : 195 - 196 ; نیز بنگرید به ، مجمع الزوائد 9 : 188 ; المطالب العالیه 2 : 87 ، حدیث 12 (متن از این مأخذ است) ; المعجم الکبیر 24 : 55 ، حدیث 141 ; کنز العمال 12 : 58 ، حدیث 34319 .

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: خواب خوبی دیدی. به خواست خدا فاطمه پسری به دنیا می آورد و آن فرزند در دامن تو می باشد

فاطمه، حسین را به دنیا آورد (و همان طور که رسول خدا فرمود، حسین در دامن من بود). روزی پیش رسول خدا رفتم و حسین را در دامنش نهادم. ناگهان چشمم به پیامبر افتاد، دیدم که چشمانش پر از اشک است. پرسیدم: ای پیامبر خدا - پدر و مادرم به فدایت - چه شده است؟

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: جبرئیل (که صلوات و سلام خدا بر او باد) نزد آمد و با خبرم ساخت که به زودی امتم فرزندانم حسین را خواهند کشت. پرسیدم: همین فرزندانم را؟ گفت: آری و تربت او را که سرخ رنگ بود، برایم آورد.

حاکم بر این حدیث تعلیق می زند و می گوید: این حدیث بر اساس شرط بخاری و مسلم صحیح است و آن دو، آن را نیآورده اند. (1)

## 7. حدیث ابو امامه

هَیْثُمی در مجمع الزوائد از ابو امامه نقل می کند که رسول خدا به همسرانش فرمود: این کودک - حسین - را نگریانید!

آن روز، نوبت امّ سلّمه بود. جبرئیل نازل شد و از معارف و حیاتی بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرود می آمد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) به امّ سلّمه فرمود: مگذار احدی بر من

1- . مستدرک حاکم 3 : 194 ، حدیث 4818 ؛ دلائل النبوه 6 : 468 - 469 ؛ تاریخ دمشق 14 : 196 ؛ البدایه والنهایه 6 : 230 ؛ الفتوح 4 : 324 ؛ مقتل الحسین (خوارزمی) 1 : 159 ؛ کنز العمال 12 : 56 ، حدیث 34300 .

درآید . حسین آمد ، چون در خانه ، نگاهش به پیامبر افتاد ، خواست داخل شود ، اُمّ سَلَمَه او را گرفت ، او را بغل کرد و نوازش می نمود و آرامش می ساخت . چون دید گریه حسین شدت یافت ، رهایش ساخت .

حسین وارد خانه شد و در دامن پیامبر(صلی الله علیه وآله) نشست ، جبرئیل گفت : به زودی امتت ، این فرزندت را می کشند . پیامبر(صلی الله علیه وآله) پرسید : در حالی که به من ایمان دارند ، او را می کشند؟! جبرئیل گفت : آری ، او را به قتل می رسانند . (1)

سپس جبرئیل ، تربتی را گرفت و گفت : در فلان مکان و چنین و چنان .

پیامبر(صلی الله علیه وآله) بیرون آمد و ماتم زده و اندوهگین حسین را در آغوش گرفت . اُمّ سَلَمَه پنداشت که آن حضرت از درآمدن کودک بر او خشمگین است ، گفت : ای پیامبر خدا - فدایت شوم - به ما گفتی : این کودک را نگریانید و امرم کردی که هیچ کس بر تو وارد نشود ، حسین [پیش شما] آمد ، جلوش را نگرفتم .

پیامبر(صلی الله علیه وآله) پاسخی به اُمّ سَلَمَه نداد ، سوی اصحابش که نشسته بودند ، بیرون آمد و فرمود : اَمّتَم این فرزندم را می کشند ! در میان اصحاب ابوبکر و عُمَر قرار داشتند و از همه با جرأت تر بودند ، پرسیدند : ای پیامبر خدا ، در حالی که مؤمن اند [او را به قتل می رسانند]؟ پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود : آری ، و این خاک ، تربت آن حضرت است (و آن تربت را به آنها نشان داد) .

---

1- . ملاحظه کنید ، جبرئیل پاسخ می دهد که آنان حسین را می کشند و آنها را با ایمان نمی شمارد (ایمان - در اینجا - به معنای اسلام است) .

هَيْثَمِي مِي نِگَارِد : اِين حَدِيث رَا طَبْرَانِي رَوَايَت مِي كِنْد وَرَجَال آن ثَقَه اِنْد وَدَر بَعْضِي از آنْهَآ ضَعْفِي هِسْت . (1)

مِي گُوِيْم : اِين حَدِيث ، قُوِي اسْت وَدَسْت كَم ، حَدِيث مَعْتَبَر مِي بَاشْد . اِين رَوَايَت دَر نَهِي از گِرِيَانْدَن حَسِيْن (عَلِيْه السَّلَام) صِرَاحْت دَارْد . نِيَك بِنِگَرِيْد كِه اَمّت مَحْمَد (صَلِي اللّٰه عَلِيْه وَآلْهٖ وَآلْهٖ وَسَلَّمَ) بَا آن حَضْرَت چِه كَرْدَنْد !

### 8 . حَدِيث سَعِيْد بِن جُمُهَانَ

اِبْن عَسَاكِر دَر تَارِيخ دَمَشَق بِه اسْنَاد از سَعِيْد بِن جُمُهَانَ آوَرْدِه اسْت كِه گَفْت :

جَبْرِيْل بَا تَرَبْتِي از خَاك قَرِيْه اِي كِه حَسِيْن دَر آن كَشْتِه شْد ، نَزْد پِيَاْمَبَر (صَلِي اللّٰه عَلِيْه وَآلْهٖ وَآلْهٖ وَسَلَّمَ) اَمْد ، گَفْت : اسْم آن سِرْزَمِيْن ، كَرِبَلَاسْت . رَسُوْل خُدَا (صَلِي اللّٰه عَلِيْه وَآلْهٖ وَآلْهٖ وَسَلَّمَ) فَرْمُوْد : «كَرْبٌ وَبَلَاءٌ» ؛ گِرَفْتَارِي وَبَلَاسْت . (2)

### 9 . رَوَايَات مَكْتَب اَهْلِ بَيْت (عَلَيْهِمُ السَّلَام)

1 از مَحْمَد بِن حَسِيْن بِن عَلِي بِن حَسِيْن ، از پَدْرَش ، از جَدَش ، از عَلِي بِن اَبِي طَالِب (عَلِيْه السَّلَام) رَوَايَت شْدِه اسْت كِه فَرْمُوْد :

رُوْزِي رَسُوْل خُدَا (صَلِي اللّٰه عَلِيْه وَآلْهٖ وَآلْهٖ وَسَلَّمَ) بِه دِيْدَار مَا اَمْد . خُوْرَاكِي رَا پِيْش آن حَضْرَت نِهَادِيْم . اُمّ اَيْمَن ، سِيْنِي اِي خَرْمَا وَكَاْسِه اِي از شِيْر وَ خَاْمِه بَرَايْمَانَ هَدِيْه

1- . مَجْمَع الزَّوَاوِد 9 : 189 ؛ المَعْجَم الكَبِيْر 8 : 285 ، حَدِيث 8096 ؛ تَارِيخ دَمَشَق 14 : 190 - 191 ؛ بَغِيْه الطَّلَب 6 : 2601 .

2- . تَارِيخ دَمَشَق 14 : 197 ؛ تَارِيخ الْاِسْلَام 5 : 104 ؛ سِيْر اَعْلَام النّبِيّآء 3 : 290 .

آورد، آن را هم پیش پیامبر گذاشتیم. پیامبر(صلی الله علیه وآله) از آن خورد و آن گاه که از غذا فارغ شد، برخاستم و بر دست آن حضرت آب ریختم. چون دستانش را شست، با تری آن، صورت و ریشش را مسح کشید، سپس سوی مسجد روان شد و نماز گزارد و به سجده افتاد و طولانی گریست، آن گاه سرش را [از سجده] برداشت.

هیچ یک از ما اهل بیت، جرأت نکردیم چیزی از آن حضرت [در باره این رفتارش] پرسیم. حسین که تازه راه می رفت، کم کم سوی پیامبر(صلی الله علیه وآله) به راه افتاد، خود را روی زانوی پیامبر کشاند، سر پیامبر را به سینه گرفت و چانه اش را بر سر آن حضرت نهاد، سپس گفت: پدر، چه چیز تو را گریاند؟

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: فرزندم، امروز به شما نگاه کردم، مسرتی به من دست داد که هرگز مانند آن خرسند نشده بودم. سپس جبرئیل سویم فرود آمد و با خبرم ساخت که شما به قتل می رسید و قتلگاهتان پراکنده است. خدا را بر این ماجرا ستودم و برایتان خیر خواستم.

حسین(علیه السلام) پرسید: پدر، چه کسی قبرهای ما را زیارت می کند و با اینکه پراکنده اند به آنها رسیدگی می نماید؟

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: دسته هایی از امتم به قصد نیکی و صله به من، به این کار دست می یازند، من هم در موقف قیامت، به [داد] آنها می رسم و بازوهایشان را می گیرم و از احوال قیامت و سختی های آن، نجاتشان می دهم. (1)

1 از جابر ، از امام باقر(علیه السلام) روایت شده است که فرمود :

امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمود : رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به دیدار ما آمد ، اُمّ ایمن برایمان شیر و سرشیر و خرما هدیه آورده بود ، آنها را پیش پیامبر گذاشتیم و حضرت از آنها میل فرمود ، سپس به گوشه خانه رفت و چند رکعت نماز گزارد و در آخرین سجده به شدت گریست ، هیچ یک از ما به خاطر احترام و بزرگداشت پیامبر(صلی الله علیه وآله) از او [در این باره چیزی] نپرسیدیم .

حسین(علیه السلام) برخاست و در دامان پیامبر(صلی الله علیه وآله) نشست و گفت : پدر ، به خانه مان آمدی و به چیزی همچون آمدنت شاد نشدیم ، سپس چنان گریستی که ما را اندوهگین ساخت ، چه چیز اشکت را درآورد؟

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود : فرزندم ، اندکی پیش ، جبرئیل مرا با خبر ساخت که شما کشته می شوید و قتلگاه هاتان مختلف است!

حسین(علیه السلام) پرسید : پدر ، برای کسی که قبرهای ما را - با وجود پراکندگی شان - زیارت کند ، چه پاداشی است؟

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود : فرزندم ، گروه هایی از امتم شما را زیارت می کنند و به این کار ، برکت را خواستارند [از این رو] سزاوار است که من روز قیامت ، بر آنان درآیم و از احوال آن روز و [نیز از پیامدهای] گناهانشان ، رهانشان سازم و خدا آنان را در بهشت سکونت دهد . (1)



1 از محمد بن عبدالله بن عمرو، از پدرش، از ابن عباس روایت شده است که گفت :

فرشته ای که خبر قتل حسین (علیه السلام) را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) داد، جبرئیل (روح الامین) بود. در حالی این خبر را آورد که بال هایش را گشاده بود، ناله سر می داد و می گریست. تربت حسین را که بوی مشک می فشاند، به همراه داشت.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: آیا امتی که جوجه مرا (یا فرمود: جوجه دخترم را) بکشد، رستگار می شود؟!

جبرئیل، گفت: خدا میانشان اختلاف می اندازد، از این رو، پراکنده دل می شوند. (1)

1 از ابو جارود، زیاد بن منذر، از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

پیامبر (صلی الله علیه وآله) در خانه اُمّ سَلَمَه (رضی الله عنها) بود. به اُمّ سَلَمَه فرمود: کسی بر من در نیاید. حسین که کودکی بود، آمد و اُمّ سَلَمَه نتوانست جلو او را بگیرد تا اینکه بر پیامبر وارد شد و اُمّ سَلَمَه در پی آن حضرت، درآمد، دید حسین (علیه السلام) بر سینه پیامبر (صلی الله علیه وآله) قرار دارد و آن حضرت می گرید و در دستش چیزی است که آن را می گرداند.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: ای اُمّ سَلَمَه، این جبرئیل است با خبرم ساخت که

حسین به قتل می رسد و این خاک، تربتی است که بر آن کشته می شود، آن را نزد خود نگه دار، هرگاه خون شد [بدان که] حبیبیم به قتل رسیده است.

أُمَّ سَلَمَةَ گفت: ای رسول خدا، از خدا بخواه این بلا را از او بگرداند.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: این کار را انجام دادم، خدای بزرگ و رحیم فرمود که برای او درجه ای است که آحادی از آفریده ها بدان نمی رسند، و او را شیعیانی است که شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود، و مهدی از نسلِ اوست؛ خوشا به حال کسانی که از اولیای حسین باشند! به خدا سوگند، شیعیان او - روز قیامت - رستگارند. (1)

1 از ابو بصیر، از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

جبرئیل در حالی نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمد که حسین(علیه السلام) پیشاپیش آن حضرت بازی می کرد. جبرئیل به پیامبر(صلی الله علیه وآله) خبر داد که به زودی امتش او را خواهند کشت [از این خبر] پیامبر(صلی الله علیه وآله) دل نگران و بی قرار شد. جبرئیل گفت: آیا تربتی را که در آن به قتل می رسد نشانت ندهم؟! سپس میان جای پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مکانی که حسین(علیه السلام) در آن کشته می شد، زمین فرورفت تا آنجا که دو قطعه به هم چسبیدند و پیامبر(صلی الله علیه وآله) از آن تربت گرفت، آن گاه در چشم به هم زدنی زمین گسترش یافت [و به حال اول برگشت].

پیامبر(صلی الله علیه وآله) بیرون آمد در حالی که می فرمود: خوشا به حالت ای خاک،

خوشا به حال کسانی که پیرامونت به قتل می رسند . (1)

1 از ابوأسامه ، زید شَحَّام ، از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است که فرمود :

جبرئیل - در خانه اُمِّ سَلَمَه - خبر مرگ حسین(علیه السلام) را به پیامبر(صلی الله علیه وآله) داد . حسین(علیه السلام) در حالی که جبرئیل نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله) بود ، وارد شد . جبرئیل گفت : امت این [فرزندت] را می کشند . رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود : تربتی را که خونس در آن ریخته می شود ، نشانم ده . جبرئیل مشتی از آن تربت را گرفت [و به پیامبر نمایاند] ناگهان [پیامبر(صلی الله علیه وآله) دید که] آن خاک ، تربتی سرخ فام بود . (2)

1 از ابو خدیجه - سالم بن مُکْرَم جَمَّال - از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است که فرمود :

چون فاطمه(علیها السلام) حسین را به دنیا آورد ، جبرئیل نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمد و گفت : امت - بعد از تو - حسین را می کشند ، سپس گفت : آیا تربتش را نشانت ندهم؟ آن گاه بال زد و از تربت کربلا [مشتی] بیرون آورد و آن را به پیامبر نمایاند ، سپس فرمود : این [همان] تربتی است که حسین بر آن به قتل می رسد . (3)

1- . کامل الزیارات : 128 ، حدیث 142 .

2- . کامل الزیارات : 129 ، حدیث 143 . این روایت را به طریق دیگر ، سماعه بن مهران از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند و در آن این زیادت هست : این تربت ، پیوسته نزد اُمِّ سَلَمَه بود تا از دنیا رفت .

3- . کامل الزیارات: 130 ، حدیث 147 .

1 از عبدالملک بن اَعین، روایت شده است که گفت: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرمود:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در خانه اُمّ سلمه بود و جبرئیل نزد آن حضرت قرار داشت. حسین (علیه السلام) وارد شد. جبرئیل گفت: امت، این فرزندت را می کشند! آیا تربتی را که در آن کشته می شود، نشانت ندهم؟

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: آری. جبرئیل دستش را پایین آورد و مستی از آن تربت را گرفت و به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نمایاند. (1)

1 از محمد بن عمرو و زینب، از شخصی از اصحاب ما، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

جبرئیل بر محمد (صلی الله علیه وآله) فرود آمد و گفت: ای محمد، خدا به مولودی بشارت می دهد که فاطمه به دنیا می آورد [و] امت - بعد از تو - او را می کشند.

پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: ای جبرئیل، به پروردگرم سلام برسان [و بگو] به مولودی که از فاطمه زاده شود و امت - بعد از من - او را به قتل رسانند، نیازی ندارم.

جبرئیل به آسمان بالا رفت و فرود آمد و مانند سخن پیشین را بیان داشت و پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز همان سخن گذشته را بر زبان آورد.

بار سوم جبرئیل به آسمان بالا رفت و فرود آمد و گفت: ای محمد،

پروردگارت تو را سلام می رساند و مژده می دهد که در ذریه این مولود، امامت و ولایت و وصایت را قرار می دهد. پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: [به این مولود] خوشنودم.

سپس پیامبر(صلی الله علیه وآله) سوی فاطمه(علیها السلام) پیک فرستاد که: خدا به مولودی بشارت می دهد که برایت به دنیا می آید و پس از من، امتم او را می کشد. فاطمه(علیها السلام) برای پیامبر(صلی الله علیه وآله) پیام فرستاد که به چنین مولودی (که امتت بعد از من او را به قتل رسانند) نیازی ندارم.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) پیک فرستاد که خدا در ذریه او امامت و ولایت و وصایت را قرار می دهد فاطمه(علیها السلام) پیام فرستاد که راضی شدم [این مولود برایم به دنیا آید].

از این رو [از مصداق های آیه زیر، امام حسین(علیه السلام) است] خدای متعال می فرماید:

(حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي)؛ (1)

مادرش با ناخرسندی دوران حاملگی را گذراند و با ناخشنودی او را زایید و این دوران بارداری و شیردهی، سی ماه به طول انجامید. هنگامی که به کمال توانمندی رسید و به چهل سالگی پا نهاد، گفت: پروردگارا، الهامم کن تا نعمتی

را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی ، سپاس گویم و عملی را که می پسندی انجام دهم و ذریه ام را نسلی صالح گردان .

اگر نمی گفت : (أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي) (مرا در ذریه ام صالح ساز) همه ذریه او ائمه می شدند .

حسین(علیه السلام) از فاطمه(علیها السلام) و هیچ زن دیگری شیر داده نشد ، او را پیش پیامبر می آوردند ، آن حضرت انگشت ابهامش را در دهانش می گذاشت و حسین(علیه السلام) از آن ، به اندازه ای که دو یا سه روزش را کفایت کند ، شیر می مکید . از این رو ، از گوشت و خون رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بر بدن حسین(علیه السلام) گوشت روید .

هیچ کس جز عیسی بن مریم و حسین بن علی(علیهما السلام) شش ماهه ، زاده نشد . (1)

1 از مُعَلَّى بن خُنَيْس ، روایت شده است که گفت :

فاطمه(علیه السلام) در پگاهی ، رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را گریان و اندوهگین دید ، پرسید : ای رسول خدا ، چه شده است؟ پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر نتافت که به او خبری دهد . فاطمه(علیها السلام) فرمود : از خوردن و آشامیدن دست می کشم تا با خبرم سازی .

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود : جبرئیل ، تربتی را برایم آورد که در آن غلامی که هنوز مادرش به او باردار نشده است ، به قتل می رسد و این خاک ، تربت اوست

---

1- . الکافی 1 : 464 ، حدیث 4 ; الإمامه والتبصره : 51 ، حدیث 37 ، حدیث عبدالرحمان بن کثیر هاشمی ، از امام صادق(علیه السلام) .

(در آن زمان ، هنوز فاطمه(علیها السلام) به حسین باردار نشده بود) . (1)

از حسین بن علی بن ابی مُغیره ، از بعضی از اصحاب ما ، روایت شده است که گفت :

به امام صادق(علیه السلام) گفتم : من شخصی پُر درد و مرضم ، دوایی نیست که خود را بدان مداوا نکرده باشم .

امام(علیه السلام) فرمود : چرا از تربتِ حسین(علیه السلام) استفاده نمی کنی! به راستی که در آن شفای هر دردی و ایمنی از هر ترسی است ، هنگامی که از آن تربت گرفتی ، بگو :

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الطَّيْنَةِ وَبِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي أَخَذَهَا وَبِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي قَبَضَهَا وَبِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ ، وَاجْعَلْ فِيهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ ؛

بارالها ، به حق این تربت و به حق فرشته ای که آن را برگرفت و به حق پیامبری که آن را ستاند و به حق وصی ای که در آن خفت ، از تو مسئلت دارم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و در این تربت ، شفا از هر درد و ایمنی از هر ترسی را [برایم] قرار دهی .

سپس امام(علیه السلام) فرمود : فرشته ای که آن را گرفت ، جبرئیل بود که آن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله) نمایاند و گفت این تربت فرزندت است که امت بعد از تو ، او را می کشند ، و پیامبری که آن را ستاند ، محمد(صلی الله علیه وآله) بود و وصی ای که در آن دفن

شد، حسین(علیه السلام) سرور جوانان بهشت است. (1)

اینها طُرُقِ اِخبارِ جبرئیل برای پیامبر(صلی الله علیه وآله) است که اگر با آخباری که از این پس می آید، ضمیمه شود به حد تواتر می رسد و دست کم، استفاضه را گویاست. در این روایات، به طور آشکار، گوناگونی راویان به چشم می خورد؛ شیعه، سنی، خوارج، ناصبی های عثمانی، کوفیان، بصریان، واسطی ها، بغدادی ها، مدنی ها و مصریان و دیگران، در آنها به چشم می خورد، گرچه از راویان شامی در میان آنها اندک است و همین، از میزان کینه امویان علیه اهل بیت - به ویژه امام حسین(علیه السلام) - حکایت دارد.

با واکاوی سند این روایات، می توان دریافت که بیشتر این احادیث «حَسَن»، حدیث «صَحیح» اند و بسیاری از این احادیث که ضعیف به شمار می روند، حدیث «حَسَن» اند.

نیز در این واریسی، می توان به زور زدن های ذَهَبی و تحریفات بخاری و یاهو های ابن کثیر و ابن جوزی و ادعاهای اَلبانی (و دیگران) پی بُرد.

---

1- . تهذیب الأحكام 6 : 75 ، حدیث 146 .



## ماجرای تربت امام حسین (علیه السلام) و فرشته ها

### اشاره

[تربت امام حسین (علیه السلام) به وسیله فرشته های گوناگون، نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آورده شد، که خود بیانگر اهمیت این موضوع است]

### 1. فرشته باران

#### حدیث انس بن مالک

احمد - به سندش - از انس بن مالک روایت کرده است که :

فرشته باران از پیامبر (صلی الله علیه وآله) اجازه خواست که نزد آن حضرت بیاید، پیامبر (صلی الله علیه وآله) به او اجازه داد، به اُمّ سَلَمَه فرمود: در را داشته باش و نگذار احدی بر ما درآید.

می گوید: حسین بن علی آمد تا داخل شود، اُمّ سَلَمَه جلوش را گرفت، اما وی جستی زد و به درون خانه درآمد و بر پشت پیامبر و زانو و شانه اش بالا و پایین می رفت.

فرشته باران، به پیامبر (صلی الله علیه وآله) گفت: آیا دوستش می داری؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله)

فرمود: آری. فرشته گفت: بدان که امتت به زودی او را به قتل می‌رسانند! اگر بخواهی مکانی را که در آن کشته می‌شود، نشانت دهم [در پی این سخن و موافقت پیامبر [فرشته باران، دستش را [به سویی] زد و تربت سرخ رنگی را آورد.

آن تربت را اُمّ سَلَمَه گرفت و در مقنعه اش پیچید. ثابت (راوی خبر) می‌گوید: به ما خبر رسید که آن تربت، خاک کربلا بود. (1)

### حدیث ابوظفیل

طَبْرانی در المعجم الکبیر به اسنادش از ابوظفیل روایت کرده است که گفت:

مَلک باران از پیامبر (صلی الله علیه وآله) - که در خانه اُمّ سَلَمَه بود - اجازه خواست تا بر آن حضرت [در آید و] سلام دهد. پیامبر (صلی الله علیه وآله) [به او اجازه داد و] به اُمّ سَلَمَه فرمود: هیچ کس بر ما وارد نشود.

حسین بن علی (علیهما السلام) آمد، اُمّ سَلَمَه [به پیامبر (صلی الله علیه وآله)] گفت: حسین است [می‌خواهد به خانه درآید] پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: او را رها کن. حسین (علیه السلام) وارد

---

1- . مسند احمد 3 : 242 و 265 ، حدیث 13563 و 13820 ؛ صحیح ابن حَبَّان 15 : 142 ، حدیث 6742 ؛ دلائل النبوه : 6 : 469 ؛ موارد الظمان إلى زوائد ابن حَبَّان : 554 ، حدیث 2241 ؛ البدایه والنهایه 8 : 199 ؛ سیر اعلام النبلاء 3 : 288 ؛ تاریخ الإسلام 5 : 102 ؛ مسند ابی یعلی : 6 : 129 ، حدیث 3402 ؛ مجمع الزوائد 9 : 187 ؛ المعجم الکبیر 3 : 106 ، حدیث 2813 .

خانه شد و شروع به بالا رفتن بر دوش پیامبر و بازی کردن با آن حضرت نمود و فرشته [این حرکات را] می نگریست .

فرشته باران ، پرسید : ای محمد ، آیا او را دوست می داری؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود : آری ، والله ، او را دوست می دارم .

فرشته گفت : بدان که امتت به زودی او را خواهند کشت ، اگر بخواهی مکان قتل او را نشانت می دهم . سپس دستش را دراز کرد و مستی از خاک را گرفت [و به پیامبر داد] .

أُمَّ سَلَمَةَ آن تربت را گرفت و در روی سری اش پیچاند .

[عالمان] بر این باورند که آن خاک از [سرزمین] کربلا بود . (1)

## 2 . فرشته دریا

ابن أَعْتَم در الفتوح ، می نگارد : شُرْحَيْبِل بن أَبِي عَوْن گفت :

فرشته ای که پیش پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد ، فرشته دریا بود ؛ چرا که فرشته ای از فرشتگان باغ های فردوس [بهشت] به «بحر اعظم» (دریای پهناور) فرود آمد ، سپس بال هایش را بر آن گسترد و فریادی کشید و گفت : ای ساکنان دریا ، جامه عزا بپوشید که جوجه محمد به قتل رسید و سر بریده شد!

---

1- . هیشمی در «مجمع الزوائد 9 : 190» می نگارد : این روایت را طبرانی می آورد و اسناد آن «حَسَن» است . البانی در «السلسله الصحیحه 3 : 159 ، حدیث 1171» این روایت را معتبر می شمارد و بر حدیث عبدالله بن نجی از پدرش (که اندکی پیش گذشت) تعلیق می زند : همه طُرُق این حدیث ، صحیح است .

آن گاه پیش پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد و گفت: ای حبیب خدا، بر این زمین دو گروه از امت با هم می جنگند، یکی از آن دو ستمگر و متجاوز و فاسق است، جوجه ات حسین (فرزند دخترت) را در زمین کربلا می کشند، ای محمد، این خاک، تربت اوست.

سپس مشتی از خاک زمین کربلا را به پیامبر (صلی الله علیه وآله) داد و گفت: این تربت نزدت باشد تا نشانه آن نمایان شود.

آن گاه این فرشته، با قسمتی از بال هایش، از تربت حسین برگرفت. فرشته ای در آسمان دنیا باقی نماند مگر اینکه آن را بویید و آن تربت برایش خاطره شد.

پس از آن، پیامبر (صلی الله علیه وآله) از آن مشت تربتی که فرشته آورد، گرفت. آن را بویید و می گریست و در همان حال می فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تُبَارِكْ فِي قَاتِلِ وَلَدِي وَأَصْلِهِ نَارَ جَهَنَّمَ»؛ خدایا، قاتل فرزندم را خجسته مگردان و آتش دوزخ را به او به چشان.

سپس پیامبر (صلی الله علیه وآله) آن مشت خاک را به اُمّ سَلَمَه سپرد و او را به قتل حسین (علیه السلام) در کنار شط فرات آگاه ساخت و فرمود:

يَا أُمَّ سَلَمَةَ، خُذِي هَذِهِ التُّرْبَةَ إِلَيْكَ؛ فَإِنَّهَا إِذَا تَغَيَّرَتْ وَاسْتَحَالَتْ دَمًا عَبِيطًا، سَيُقْتَلُ وَلَدِي الْحُسَيْنُ؛ (1)

1- . الفتوح 4 : 324؛ الدر النظيم (ابو حاتم العاملي) : 64 .

ای اُمّ سَلَمَه ، این تربت را پیش خود نگه دار ؛ هرگاه این تربت تغییر یافت و به خون تازه تبدیل شد [بدان که] فرزندم حسین به قتل رسیده است .

### 3. دیگر فرشتگان

1 ابن عساکر در تاریخ دمشق به اسنادش از وَکِیع آورده است که گفت : برایم حدیث کرد عبدالله بن سعید ، از پدرش ، از عایشه یا اُمّ سَلَمَه (وکِیع می گوید : این تردید از عبدالله بن سعد است) که پیامبر (صلی الله علیه وآله) به یکی از آن دو فرمود :

فرشته ای بر من - در خانه - درآمد که پیش از این بر من وارد نشده بود ، به من گفت : این فرزندت ، حسین ، کشته می شود . اگر می خواهی تربت زمینی را که در آن به قتل می رسد ، نشانت دهم .

اُمّ سَلَمَه ، گفت : آن گاه پیامبر تربت سرخ رنگی را بیرون آورد . (1)

1 خوارزمی در مقتل الحسین احادیث تربت حسین (علیه السلام) را می آورد و بیان می دارد که ملائکه آن تربت را برداشتند و به پیامبر (صلی الله علیه وآله) دادند ، می گوید :

امام احمد بن اعثم کوفی ، در تاریخش [روایاتی را] با سندهای فراوان از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ذکر می کند . از آنهاست حدیث ابن عباس و حدیث اُمّ الفضل . سپس ماجرای فرود جبرئیل را در میان گروهی از ملائکه می آورد ، سپس به

---

1- . تاریخ دمشق 14 : 193 ؛ مسند احمد 6 : 294 ، حدیث 26567 ؛ تاریخ الإسلام 5 : 104 ؛ سیر اعلام النبلاء 3 : 290 .

حدیث فرود آمدن فرشته دریا (به نقل از شَرْحِیْل بن اَبی عَون) می پردازد و در پایان، حدیث مِسْوَر بن مَخْرَمَه را بیان می دارد، می گوید:

مِسْوَر بن مَخْرَمَه، نقل کرده است: فرشته ای از فرشتگانِ عالم بالا - که از زمانی که خدا دنیا را آفرید به زمین فرود نیامده بود - نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمد. این فرشته، به خاطر اشتیاقی که به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) داشت، از پروردگار متعال اجازه فرود خواست، چون به زمین فرود آمد، خدای بزرگ سویش وحی کرد:

ای فرشته، به محمد خبر ده که شخصی از امت - که «یزید» نامیده می شود - فرزند پاکت را که پسر زنی پاک دامن است و همتای مریم بتول (دختر عمران) به شمار می رود، به قتل می رساند.

فرشته گفت: خدای من و سرورم، پایین آمدم و به فرودم پیش پیامبرت، شادمان بودم، چگونه این خبر را به او دهم؟! کاش بر او نازل نمی شدم! از بالای سر فرشته، ندا آمد: آنچه را امر شدی به انجام رسان.

فرشته آمد و بال هایش را گسترد تا اینکه پیش روی پیامبر (صلی الله علیه وآله) ایستاد و گفت: سلام بر تو ای حبیب خدا، از پروردگارم برای فرود نزد تو اجازه خواستم [ولی] کاش بالم می شکست و این خبر را نمی آوردم، لیکن ای پیامبر خدا، مأمورم [و معذور] بدان که مردی از امت که او را «یزید» گویند، فرزند پاکت را که پسر دختر پاک دامن توست و همتای بتول مریم (دختر عمران) به شمار می رود، می کشد و پس از این کار، از زندگی بهره ای نمی برد و خدا به خاطر این بدکرداری، ناگهان جانش را - در حالی که به خود مغرور

است - می ستاند و جزو دوزخیان می شود . (1)

## دو روایت دیگر

### اشاره

[افزون بر روایاتی که تاکنون آوردیم ، احادیث دیگری نیز در زمینه تربت امام حسین (علیه السلام) هست که در ذیل ، دو نمونه از آنها را ذکر می کنیم]

### یک : روایت مُعَاذ بن جَبَل

طَبْرانی - به سندش - از عبدالله بن عمرو بن عاص ، روایت می کند که مُعَاذ بن جَبَل او را خبر داد ، گفت :

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حالی که رنگ چهره اش دگرگون بود ، بر ما درآمد ، گفت : من محمّد ام ، آغاز و انجام معارف به من داده شد ، تا در میانتانم مرا فرمان برید و هنگامی که مرا بُردند [و از دنیا رفتم] بر شما باد به [تمسک] به کتاب خدا! حلالش را حلال شمارید و حرامش را حرام سازید ؛ مرگ به سراغتان می آید ، روح و راحت شما را فرا می رسد ، بر اساس کتاب و نوشته ای از سوی خدا (که پیشاپیش ثبت شده است) فتنه هایی چون پاره های شب تار پیش می آید ، هرگاه گروهی روند ، دسته ای دیگر می آیند ، نبوت رخت بر می بندد و پادشاهی رخ می نماید . خدا کسی را رحمت کند که حق آن را ادا کند و همان گونه که وارد آن شد ، از آن بیرون آید . ای مُعَاذ ، به خاطر سپار و بشمار .

---

1- . مقتل الحسين (علیه السلام) 1 : 163 ; الفتوح 4 : 324 .

مُعَاذ، می گوید: چون شمردم و به نفر پنجم رسیدم، پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: یزید! خدا برکتش ندهد و خجسته اش نگرداند!

سپس چشمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) پر از اشک شد و فرمود: خبر مرگ حسین را دریافتم و تربتش را برایم آوردند و از قاتل او با خبر شدم. سوگند به کسی که جانم به دست اوست، حسین میان قومی کشته نمی شود که دشمنان را از او باز ندارند جز اینکه خدا میان سینه ها و قلب هاشان اختلاف می اندازد و آشرا را بر آنها مسلط می کند و لباس تفرقه بر آنان می پوشاند.

وای بر نسلِ خاندانِ محمّد از خلیفه ای که بر مسند خلافت می نشیند و شاد خوار است! آن را که پس از خود جانشین می سازم، می کشد و نیز جانشینِ خلیفه ام را به قتل می رساند. (1)

### دو: روایت عبدالله بن عمرو

از ابو عبدالرحمان حَبَّی، از عبدالله بن عمرو، روایت شده است که گفت: من و ابو عبیده و سلمان و مقداد و زُبیر، در خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله) بودیم. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وحشت زده و رنگ پریده، بیرون آمد و فرمود: «خبر مرگم را به من دادند...» آن گاه سخن دراز دامنی را بر زبان آورد، سپس فرمود: «نگهدار و بشمار» و از ته دل آهی کشید و فرمود:

یزید! لا بَارَكَ اللهُ فِي يَزِيدِ! الطَّعَانُ اللَّعَانُ! أَمَا إِنَّهُ نَعَى إِلَى حَبِيبِي

1- . المعجم الكبير 3 : 120 ، حديث 2861 (و جلد 20 ، ص 38 ، حديث 56) ; كنز العمال 11 : 72 ، حديث 31061 ; مجمع الزوائد 9 : 189 .



حسین ، أُتیتُ بتربته وأُريتُ قاتله .

أما إله لا يُقتلُ بينَ ظهْراني قوم ولا يُصْرُونَه إلاَّ عَمَّهم اللهُ بعقاب أو قالِ بعذاب ; (1)

یزید! خدا او را مبارک نگرداند! طعنه زنِ نفرین گوی! بدانید که خبر مرگ حبیبم حسین به من داده شد ، تربتش را برایم آوردند و قاتلش را نشانم دادند .

هان! حسین میان قومی کشته نمی شود که یاری اش نکنند مگر اینکه خدا عقاب (یا فرمود عذاب) را دامن گیر همه شان می سازد .

---

1- . اللآلی المصنوعه (سیوطی) 1 : 414 ; الموضوعات (ابن جوزی) 1 : 352 ; تنزیه الشریعه (کنانی) 1 : 415 .

## نگاهی به روایات

اینها طُرُق خیر تربت امام حسین (علیه السلام) اند. بعضی از آنها (همچون روایت عبدالله بن عمرو بن عاص) گرچه تضعیف شده اند، لیکن مجموع آنها بر صدور این ماجرا دلالت می‌کند؛ چرا که بعضی از احادیث ضعیف، بعضی دیگر را تقویت می‌کند و در نتیجه از سطح سقوط به سقف قبول در می‌آید و می‌توان از آنها در «شواهد» و «متابعات» (1) بهره بُرد (چنان که کلام آلبانی در حدیث عبدالله بن نجی از پدرش - پیش از این - گذشت).

از این رو، ابن کثیر، آلبانی، ذَهَبی، ابن جوزی (و دیگران) نمی‌توانند در اخبار تربت حسینی (که نزد شیعه و سنی، مستفیض است) تشکیک کنند.

## نقد سخن ابن کثیر

با مطالعه سخنان ابن کثیر در البدایه و النهایه می‌توان دریافت که وی، علم به صحّت این اخبار دارد و آشکارا بهانه می‌تراشد؛ زیرا اخبار را به گونه‌ای می‌آورد که به خلفای اُموی - به ویژه معاویه و یزید - آسیبی وارد نشود.

ابن کثیر، پس از ذکر سه سالی که یزید حکومت کرد و در سال اول، حسین (علیه السلام) را کشت و در سال دوم، به «واقعۀ حرّه» دست یازید و در سال

1- . روایاتی که در بردارنده معنای حدیث مد نظر باشند «شواهد» نامیده می‌شوند و اگر راوی دیگری آن را روایت کرده باشد و روایت به یک راوی منحصر نباشد، استفاده از روایت آن راوی دیگر (برای اعتبار حدیث) اعتبار به «متابعات» به شمار می‌آید (بنگرید به، رسائل فی درایه الحدیث 1 : 475) (م).

سوم، کعبه را به آتش کشید و با منجنیق کوبید، می نگارد:

یزید، خطای فاحشی را مرتکب شد که به مسلم بن عقیبه گفت مدینه را سه روز بر سپاهیان مباح گرداند. این کار، خطای بس بزرگ و رسوایی بود. افزون بر این، به قتل گروهی از صحابه و فرزندان آنها دست یازید.

پیش از این گذشت که وی به قتل حسین و یارانش به دست عبیدالله بن زیاد اقدام کرد. در این سه روز، مفاسدی بزرگی در مدینه پیامبر رخ داد که توصیف ناشدنی است و هیچ کس جز خدای بزرگ [عمق این ماجرا را] نمی داند. (1)

پیش از این سخن، ابن کثیر، بیان می دارد که یزید پس از واقعه حرّه و قتل حسین، جز اندکی مهلت داده نشد و خدایی که جباران گذشته و آینده را در هم می کوبد، او را سرنگون ساخت؛ چرا که خدا بر هر کاری آگاه و تواناست. (2)

این سخن ابن کثیر که می گوید: «وَقَدْ أَخْطَأَ يَزِيدٌ» (یزید خطا کرد) جای بسی شگفتی است. وی می داند که یزید، سه روز مدینه را بر سپاهیان مباح ساخت و خلق فراوانی از صحابه و در رأس آنها حسین بن علی (علیهما السلام) را به قتل رساند؛ چنان که خود ابن کثیر اذعان می دارد که خدا یزید را مهلت نداد

1- . البدایه و النهایه 8 : 246 .

2- . همان، ص 224 .

و همچون خودکامگان پیشین درهم کوبید .

بجا بود ابن کثیر ، به کفر یزید قائل می شد (هر چند وی نماز بخواند و روزه بگیرد) زیرا لزوم حفظ حرمت مدینه و مکه و اهل بیت را - که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) متواتر است - پاس نداشت و زیر پا گذاشت .

از این بدتر ، تشکیک ابن کثیر در بازخوانی اشعار ابن زبَعْرَا ، از سوی یزید است :

لَيْتَ أَشْيَاخِي بِبَدْرٍ شَهِدُوا\*\*\*جَزَعُ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسْلُ

- کاش بزرگانم در جنگ بدر [که در خاک خفتند] شیون «خَزْرَج» را از زخم نیزه ها [در جنگ أُحُد] می دیدند .

زیرا ابن کثیر در تعلیق بر این سخن ، می نویسد :

اگر یزید بن معاویه ، این اشعار را بر زبان آورد ، لعنت خدا و نفرین همه لعنت کنندگان بر او باد .

و اگر یزید به این اشعار لب نگوید ، لعنت خدا بر کسی باد که این اشعار را به یزید بست تا بدین وسیله او را رسوا سازد . (1)

بی گمان ، این اشعار را یزید بر زبان آورد . این عساکر از «رِیَّا» (نگهبان یزید) نقل می کند که گفت : هنگامی که سر حسین را پیش یزید آوردند ، وی با چوبی که به دست داشت بر دندان های پیشین آن حضرت می زد و اشعار

ابن زَبْعَرَا را می خواند . (1)

ذَهَبِي بر این سخن ، تعلیق می زند و می گوید : حکایت «رَبَا» طولانی است و اسناد قوی دارد . (2)

### نقد سخن ذَهَبِي

ذَهَبِي نیز منش کسان پیش از خود را می پیماید و در صحتِ خبرِ آنس بن حارث بن نبیه کاهلی ، تشکیک می کند . انس بن حارث ، نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حالی که حسین در دامنش نشسته بود ، فرمود :

إِنَّ ابْنِي هَذَا ، يُقْتَلُ فِي أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا الْعِرَاقُ ؛ فَمَنْ أَدْرَكَهُ فَلْيَنْصُرْهُ ؛ (3)

این فرزندم [حسین] در زمینی که «عراق» گفته می شود ، به قتل می رسد ؛ هر که او را درک کند ، باید یاری اش رساند .

ذَهَبِي درباره آنس بن حارث ، می گوید :

وی از صحابی پیامبر به شمار نمی آید و حدیثش «مُرْسَل» است . مَرَّي ، می گوید : «له صحبة فوهم» انس ، همدمی با پیامبر را درک کرد [و صحابی است] اما مَرَّي ، اشتباه می کند [و این سخن توهمی بیش نیست] . (4)

1- . تاریخ دمشق 69 : 160 .

2- . تاریخ الإسلام 5 : 106 ، حوادث سال 61 .

3- . أُسْدُ الْغَابَةِ 1 : 349 .

4- . بنگرید به ، الإصابه 1 : 121 ؛ پی نوشت تهذیب الکمال 6 : 410 ؛ در «الجرح والتعديل (ابن أبي حاتم) 2 : 287 ، ترجمه 1042» آمده است : از پدرم شنیدم که آنس بن حارث ، صحابی است ، به همراه حسین بن علی (علیهما السلام) به قتل رسید .

ابن حجر در الإصابه در شرح حال «حارث بن نبیه» می نگارد :

وی و پدرش ، جزو صحابیان است . انس بن حارث ، به همراه حسین [در ماجرای کربلا] به قتل رسید . (1)

### نقد سخن ابن جوزی

ابن جوزی نیز ، در جرح و تعدیل ، روش پیشینانش را در پیش می گیرد و دل خواهانه از میان روایات مستفیضی که درباره امام حسین (علیه السلام) وجود دارد ، احادیثی را بر می گزیند . از شش طریق ابو نَعِیم ، دو طریق را می آورد تا از این رهگذر ، ضعفِ روایت سعید بن جبیر از ابن عباس را بیان دارد .

از سعید بن جبیر از ابن عباس ، روایت شده است که گفت :

أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ إِتَى قَتَلْتُ بِيحْيَى بْنِ زَكْرِيَا سَبْعِينَ أَلْفًا ، وَأَتَى قَاتِلُ بَابِ ابْنَتِكَ سَبْعِينَ أَلْفًا وَسَبْعِينَ أَلْفًا ؛ (2)

- 
- 1- . الإصابه 1 : 121 . ابن حجر بر قول ذهبی ، تعلیق می زند ، می گوید : چگونه می توان حدیث انس را «مرسل» به شمار آورد ، در حالی که می گوید : «سمعتُ» (از پیامبر شنیدم) کسانی همچون بَعَوَى ، ابن سَكَن ، ابن شاهین ، دَعُولَى ، ابن زَبْر ، باوَزْدَى ، ابن مَنَدَه ، ابن نَعِیم (و دیگران) او را جزو صحابه آورده اند .
- 2- . الموضوعات (ابن جوزی) 1 : 306 . ابن جوزی می گوید : این حدیث ، صحیح نیست . دار قُطْنی می گوید : محمد بن شدادی که از ابو نَعِیم روایت می کند ، حدیثش نوشته نمی شود [و اعتبار ندارد] .

خدای متعال به محمد وحی کرد که من در برابر قتل یحیی بن زکریا، هفتاد هزار نفر را می کشم و به خاطر قاتل فرزند دخترم، هفتاد هزار و هفتاد هزار نفر را به قتل می رسانم .

این در حالی است که حاکم در تعلیق بر این حدیث می نویسد: این حدیث، دارای سند صحیح است و بخاری و مسلم آن را نیاورده اند .

همچنین ذهبی بر این حدیث، حاشیه می زند و می نگارد: این روایت، بر اساس شرط مسلم، صحیح است . (1)

بدین ترتیب، مشاهده می شود که بعضی از رجال شناسان و عالمان، بعض دیگر را در ادعای ضعف روایات تربت امام حسین (علیه السلام) تخطئه می کنند و این رویه، بیانگر آن است که معیار در «جرح و تعدیل» نزد آنها گزینشی است، نه علمی .

بسیاری از امامان حدیث، به رویکرد خاص ابن جوزی در «جرح و تعدیل» اعتراض کرده اند . ابن صلاح، می نویسد:

فَأُودِعَ فِيهَا كَثِيرًا مِّمَّا لَا دَلِيلَ عَلَيْهِ وَضَعَهُ ; (2)

ابن جوزی، در کتاب «الموضوعات» بسیاری از روایاتی را

1- . بنگرید به، مستدرک حاکم (به همراه تعلیق ذهبی) 3 : 195 .

2- . مقدمه ابن الصلاح : 98 .

گنجانده است که دلیلی بر موضوع بودن آنها وجود ندارد .

ملاً علی قاری ، در شرح نخبه الفکر می نگارد :

علما بر بسیاری از احادیثی که ابن جوزی در کتاب «الموضوعات» آورده است ، خُرده گرفته اند . (1)

معنای این سخن این است که علما ، ادعاهای ابن جوزی و گرایش حدیثی او را قبول ندارند .

سَخاوی در فتح المغیث می گوید :

در موارد بسیاری ، ابن جوزی در «الموضوعات» احادیث «حسن صحیح» را می آورد که در صحیح بخاری و مسلم آمده است ، چه رسد به دیگر کتاب ها ، از این رو ، علما بر کار وی خرده گرفته اند . (2)

سیف احمد بن ابی المجدد ، در تنزیه الشریعه می نویسد :

ابن جوزی ، به خاطر سخن بعضی از مردم درباره روایان احادیث ، روایات آنها را موضوع (ساختگی) می شمارد .

این روش ، خصمانه و بی پروایی است . (3)

\*\*\*

---

1- . شرح نخبه الفکر : 447 .

2- . فتح المغیث 1 : 255 .

3- . بنگرید به ، تنزیه الشریعه 1 : 10 .



آنچه گذشت، نگاهی به تحریف‌ها و یاوه‌گویی‌ها و تأویلات ائمه «جرح و تعدیل» اهل سنت بود. مشاهده می‌شود که رویکرد آنان بر اصول قرآنی مبتنی نمی‌باشد، بلکه تابع گرایش‌های شخصی است.

آنچه را نقل کردیم، طبق اصول اهل سنت و قواعد حدیثی و درایتی آنهاست؛ زیرا کسانی در این میان هستند که ما را تأیید می‌کنند و این روایات را می‌پذیرند و از این روایان، حدیث می‌ستانند.

خبر تربت امام حسین (علیه السلام) در کتاب‌های اهل سنت اگر «متواتر» نباشد، دست کم «مستفیض» است. از گروهی از صحابه، مانند: امام علی (علیه السلام) آنس بن مالک، ابن عباس، ابو طقیل، ابو امامه، انس بن حارث، معاذ بن جبل، عبدالله بن عمرو بن عاص، روایت شده است.

زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله) اُمّ سلمه، عایشه، زینب (بنت جحش) آن را روایت کرده‌اند.

این روایات، یا صحیح است یا حسن یا مستفیض. بعضی از این احادیث، بر اساس شرط بخاری و مسلم، صحیح است، گرچه آن دو، آن را نیاورده‌اند.

بدین ترتیب، اهل سنت نمی‌توانند در همه این روایات، تشکیک کنند.



## قداست کربلا

باری، «کربلا» سرزمینی مقدس و از دیگر سرزمین‌ها ممتاز است؛ زیرا کربلا، پاره تن پیامبر (صلی الله علیه وآله) را در بر گرفته است.

پیداست که بعضی از مکان‌ها و شهرها و ماه‌ها [و روزها] و موجودات بر بعضی دیگر، برتری دارند؛ گاه انسانی بر شخص دیگر برتری دارد یا زراعتی به خاطر خصوصیتی که در آن است، بر زراعت دیگر، برتری می‌یابد.

خدای متعال، می‌فرماید:

(وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَبَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِدْرًا وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَّضَلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ)؛ (1) قطعه‌هایی از زمین و باغ‌هایی از انگور و کشتزارها و نخل‌هایی که از یک بن‌روییده‌اند و آنها که هر کدام ریشه جداگانه دارند، در کنار هم‌اند، با یک آب، آبیاری می‌شوند [در عین حال] در کیفیت ماده غذایی

[مزه، خاصیت و . . .] بعضی از آنها را بر بعض دیگر برتری می دهیم .

در این پدیده، برای کسانی که خردشان را به کار بندند، نشانه هایی است .

بعضی از زمین ها مبارک و بعضی شوم اند؛ گاه بعضی از زمین ها پس از آنکه سعادت مند است، نگون بخت می شود، و گاه زمین هایی پس از شقاوت، سعادت می یابد .

خدای متعال، می فرماید :

1 (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ)؛ (1) نخستین خانه ای که برای مردم نهاده شده، کعبه بود؛ خانه ای مبارک و مایه هدایت برای جهانیان .

1 (سَبَّحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)؛ (2) منزله است خدایی که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - مسجدی که پیرامونش را برکت دادیم - سیر داد تا آیاتمان را به او به نمایانیم؛ به راستی که خدا شنوا و بیناست .

1 (إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى)؛ (3) آن گاه که خدا در وادی مقدس «طوی» موسی را ندا داد .

1- . سوره آل عمران (3) آیه 96 .

2- . سوره اسرا (17) آیه 1 .

3- . سوره نازعات (79) آیه 16 .

1 (إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى)؛ (1) [ای موسی] منم پروردگارت! پای پوشت را درآور ، تو در بیابان مقدس «طوی» هستی .

1 (فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ)؛ (2) چون موسی به آن [آتش] رسید ، از جانبِ راستِ وادی از آن درخت ندا آمد که : . . .

1 (يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ)؛ (3) ای قوم من ، در سرزمین مقدس درآید .

1 (وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ)؛ (4) باد را به تسخیر سلیمان در آوردیم ، به امر او به زمینی وزید که در آن برکت دادیم ؛ و ما به هر چیزی آگاهیم .

در این آیات ، به بقعه های مبارک - در زمین - اشاره شده است .

داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) (بر اساس آنچه ابن عمر از پیامبر (صلی الله علیه وآله) روایت می کند) وجود سرزمین های نامبارک را گویاست .

خدای متعال ، می فرماید :

1 (وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ)؛ (5) ابراهیم و لوط

1- . سوره طه (20) آیه 12 .

2- . سوره قصص (28) آیه 30 .

3- . سوره مائده (13) آیه 21 .

4- . سوره انبیا (21) آیه 81 .

5- . سوره انبیا (21) آیه 71 .

را [از آن سرزمین ناپاک] نجات دادیم و به زمینی درآوردیم که آن را برای جهانیان مبارک ساختیم .

از ابن عُمَر ، روایت شده است که گفت :

مردم به همراه پیامبر (صلی الله علیه وآله) به سرزمین «ثمود» فرود آمدند ، از آب چاه های آن برداشتند و خمیر درست کردند [تا نان بپزند] پیامبر (صلی الله علیه وآله) به آنان دستور داد آب هایی را که از آن چاه کشیده اند ، بریزند و خمیرها را به شتران دهند .

و امرشان نمود که از چاهی آب بردارند که ناقه صالح [برای آشامیدن آب] به آن در می آمد . (1)

بخاری و مسلم نیز از ابن عُمَر روایت کرده اند که گفت :

چون گذر پیامبر (صلی الله علیه وآله) به سرزمین «حِجْر» (مکانی که ثمود در آن زیستند) افتاد ، فرمود : به محل سکنای کسانی که به خودشان ستم ورزیدند ، جز گریان در نیاید ، مبادا بلایی که آنان را فرا گرفت به شما اصابت کند!

سپس پیامبر (صلی الله علیه وآله) سرش را پوشاند و به سرعت حرکت کرد تا از آن وادی گذشت . (2)

1- . صحیح مسلم 4 : 2286 ، حدیث 2981 .

2- . صحیح بخاری 4 : 1609 ، حدیث 4157 ; بنگرید به ، صحیح مسلم 4 : 22285 ، حدیث 2980 . ابن حجر در «فتح الباری 6 : 380» بر این روایت ، این گونه تعلیق می زند : در روایت احمد آمده است : مگر اینکه گریان باشید . اگر گریه تان نیامد ، خود را به گریه زنید ، از ترس آنکه مبادا بلای وارد بر آنها بر شما فرود آید . هُنَّاد بن سَدْرِی در کتاب «الزهد 1 : 270 ، حدیث 469» از عبدالله بن عُمَر ، روایت می کند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود : اگر آنچه را می دانم بدانید ، گریه تان بسیار می شود و خنده تان اندک! اگر آنچه را می دانم بدانید ، آن قدر سجده می کنید که مهره های پشتتان از هم بگسلد و به قدری فریاد می زنید که صداتان قطع شود! در پیشگاه خدا بگریید ، اگر گریه تان نیامد آدای گریستن را درآورید . مانند این حدیث ، در «سنن ابن ماجه 2 : 1403 ، حدیث 4194» از سعد بن ابی وقاص ، و در کتاب «الهم والحزن (ابن ابی دنیا) : 66 ، حدیث 86» از ابوبکر و در «مسند ابی یعلی 7 : 161 ، حدیث 4134» از انس بن مالک ، روایت شده است .

ابن ابی شیبہ در الْمُصَنَّف - به سندش - از عبدالله بن ابی مُجَلِّ، روایت می کند که گفت :

علی [آن گاه که] از سمتِ «بابل» گذشت ، در آن نماز نگزارد . (1)

نیز از حُجْر بن عَبَّس حَضْرَمِی ، روایت می کند که گفت :

با علی سوی نهروان بیرون آمدیم . به «بابل» که رسیدیم ، وقت نماز عصر شد . گفتیم : «وقت نماز است» امام خاموش ماند . بار دیگر گفتیم : «وقت نماز است» باز هم امام سکوت ورزید .

---

1- . المصنف 2 : 152 ، حدیث 6558 .

چون از «بابل» بیرون آمدیم، آن حضرت نماز گزارد، سپس فرمود: من کسی نیستم که در سرزمینی که سه بار مردم در آن فرو رفته اند، نماز بخوانم. (1)

این روایات، بیان می‌دارند که باید از زمین‌هایی که به خشم خدا گرفتار آمدند، دور شد و به سرزمین‌های خجسته رفت.

بدین ترتیب، دریافتیم که زمین‌هایی از ازل (آغاز آفرینش) مبارک بودند و سرزمین‌هایی بعدها به خاطر رویدادی، خجسته شدند.

اگر زمینی مسجد شود، مبارک می‌گردد و احکام مسجد بر آن جاری است؛ نباید آن را نجس کرد، زن در حال حیض و مرد در حال جنابت نباید در آن درنگ کند و ریختن آب دهان در آن و داد و ستد در آنجا کراهت دارد (و دیگر احکام مشابه اینها).

برخی از این مساجد از بعضی دیگر با فضیلت ترند؛ مسجد الحرام و مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله) و مسجد الاقصی و مسجد کوفه، از مسجد محله و قبیله و بازار، برترند.

در مقابل، بعضی از مساجد، بدان خاطر که «مسجد ضرار» شده‌اند، باید ترک شوند [و کسی برای عبادت بدانجا نرود].

در الغارات اثر ثقفی (م 283 هـ-) از ابو غسان بصری، روایت شده است که گفت:

---

1- . المصنف 2 : 151 ، حدیث 6556 .



عبیدالله بن زیاد، در «بصره» به قصد دشمنی با علی و بدگویی از آن حضرت، مساجدی را به پا ساخت [مانند: مسجد بنی عدیّ، مسجد بنی مُجاشع، مسجدی که در [محلّه] علاّفان در بَندرِ بصره بود، مسجدی در اُزد. (1)]

در «کوفه» مساجدی وجود داشت که «مساجد ملعونه» (مساجد نفرین شده) نامیده می شد، و عبارت بودند از: مسجد سه ماک، مسجد اَشْعَث بن قَیس، مسجد ثَقِیف، مسجد جَرِیر بَجَلِی، و مسجدی در «حَمْرَاء». (2)]

باری، قداست مکان، تصادفی پدید نمی آید؛ زیرا شرافت مکان به شرف کسی که در آن مکان جای دارد، وابسته است. هر اندازه آن شخص بزرگ تر و با فضیلت تر باشد، مکان منسوب به او، برتر و با عظمت تر است.

آری، گاهی مکان، در درون خود، خاطرات دردناکی را در بر دارد، لیکن این امر بدان معنا نیست که آن سرزمین گرفتار خشم خداست. «کربلا» به معنای گرفتاری و بلاست و مصیبت رنج آوری را به یاد ما می آورد. با وجود این، پاره تن پیامبر (صلی الله علیه وآله) را در بر دارد و ماتم حسین (علیه السلام) را برای ما زنده می سازد که شعار ماست و هویت ما را رقم می زند.

حَلَبی - در سیره اش - هنگام ذکر وفات پیامبر (صلی الله علیه وآله) و جای دفن آن حضرت، می نویسد:

1- الغارات 3 : 558 .

2- بنگرید به، الکافی 3 : 490، حدیث 1؛ تهذیب الأحکام 3 : 250، حدیث 685 .

اجماع وجود دارد که این مکان که اعضای شریف پیامبر (صلی الله علیه وآله) را در بر دارد، برترین بقعه های روی زمین - حتی برتر از کعبه - است .

بعضی گفته اند : محل دفن پیامبر (صلی الله علیه وآله) برتر از بقعه های آسمان ، حتی برتر از «عرش» است . . . (1)

سَمُهودی در وفاء الوفاء می نگارد :

بر برتری مکانی که اندام های شریف پیامبر (صلی الله علیه وآله) را در برگرفته است ، اجماع منعقد است ، حتی این مکان ، بر کعبه (با وجود جایگاه بلند آن) فضیلت دارد . (2)

تا اینکه می نویسد :

این اجماع را قاضی عیاض ، و پیش از او ، قاضی ابو الولید باجی (چنان که خطیب ابن جمله گفته است) حکایت کرده اند و همچنین ابو الیمن ، ابن عساکر و دیگران ، نقل کرده اند با تصریح به اینکه محل دفن پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر شرافت کعبه ، برتری دارد . (3)

و در پایان ، هنگام نقل ویژگی های مدینه ، می گوید :

الثانیة : إشتهالها على البقعة التي إنعقد الإجماع على تفضيلها على

1- . السیره الحلبیه 3 : 495 .

2- . وفاء الوفاء 1 : 28 .

3- . همان .

## سائر البقاع; (1)

ویژگی دوم: مدینه، آرامگاهی را در بر دارد که بر برتری آن بر دیگر بقعه‌ها، اجماع، پدید آمده است.

ابن قیّم در بدائع الفوائد از ابن عقیل نقل می‌کند که چون از برتری میان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و کعبه سؤال شد، پاسخ داد:

اگر مقصودت تنها حجره است، کعبه افضل می‌باشد و اگر قصدت جایی است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) در آن دفن است، به خدا سوگند، عرش و حاملانش و بهشت عدن و دور گردون، به پای آن نمی‌رسد؛ چرا که در آن حجره، جسدی است که اگر با دو جهان (دنیا و آخرت) وزن شود، رجحان می‌یابد. (2)

سناوی در التحفه اللطیفه در برتری آرامگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر کعبه و عرش، سخنی طولانی دارد. (3)

بنابراین، شرافت تربت قبر امام حسین (علیه السلام) بدان خاطر است که پاره تن پیامبر (صلی الله علیه وآله) را در بر گرفت و عظمت «کربلا» به سبب عظمت امام حسین (علیه السلام) می‌باشد.

سخن امّ الفضل (دختر حارث) پیش از این گذشت که خواب دید گویا قطعه‌ای از جسد پیامبر در دامنش قرار گرفت. پیامبر (صلی الله علیه وآله) [خواب او را این

1- . وفاء الوفاء 1 : 74 .

2- . بدائع الفوائد 3 : 655 ; كشف القناع 2 : 548 ; الإنصاف 3 : 562 .

3- . التحفه اللطیفه 1 : 20 .

گونه تعبیر نمود [به زودی فاطمه، کودکی را به دنیا می آورد و آن کودک در دامت می باشد. پس از مدتی فاطمه (علیها السلام) حسین (علیه السلام) را زاید.

امام حسین (علیه السلام) (چنان که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود) از [وجود] پیامبر (صلی الله علیه وآله) برخاست و [دین] پیامبر (صلی الله علیه وآله) از حسین [پابرجا] است (1) و حرمت قبر امام حسین (علیه السلام) همچون حرمت قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است.

بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) امام علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) اسوه مردمان شدند و پس از شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) اسوه شان امام حسن (علیه السلام) بود و بعد از درگذشت آن حضرت، الگوی مردمان در امام حسین (علیه السلام) منحصر گشت.

از این رو، امام حسین (علیه السلام) اسوه و پشتیبان و پناهگاه مردم بود، لیکن امت، این حرمت را پاس نداشتند و به زشت ترین صورت، در قتل آن حضرت کوشیدند و فرزندان و خانواده اش را اسیر ساختند.

1- در توضیح این حدیث که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: «حَسْبُ مَنِّي وَأَنَا مِنْ حَسْبِ بْنِ» (حسین از من است و من از حسینم) می توان وجوه گوناگونی را بیان داشت، از جمله: امام حسین (علیه السلام) از نسل پیامبر (صلی الله علیه وآله) و فرزند آن حضرت است و دین پیامبر (صلی الله علیه وآله) با شهادت حسین (علیه السلام) استوار و ماندگار شد. امام حسین (علیه السلام) از انگشت پیامبر (صلی الله علیه وآله) شیر نوشید و گوشت و خورش از گوشت و خون پیامبر (صلی الله علیه وآله) روید، و نسل پیامبر (صلی الله علیه وآله) به وسیله امام حسین (علیه السلام) ادامه یافت (م).

باری، شرف «کربلا» از شرافتِ امام حسین (علیه السلام) است و شرفِ آن حضرت از شرافتِ پیامبر (صلی الله علیه وآله) مایه می‌گیرد. «غاضریه»، «نواویس»، «نینوا» امروزه «کربلا» نامیده می‌شوند و کربلا، در بارگاه الهی محترم است و ذکر آن در اخبار هست.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

«غاضریه» بقعه ای که خدا در آن با موسی بن عمران سخن گفت و نوح را در آن نجات داد. این مکان، گرمی ترین مکان های زمین خداست. اگر این گونه نبود، خدا [جسد] اولیا و انبیا و فرزندان پیامبرانش را در آن نمی سپرد. پس، قبرهای [منسوب به] ما را در «غاضریه» زیارت کنید. (1)

از ابو جارود، روایت شده است که امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

خدا بیست و چهار هزار سال قبل از اینکه کعبه را بیافریند و آن را حرم قرار دهد، «کربلا» را حرمی امن و مبارک ساخت.

هنگامی که خدا زمین را لرزاند و حرکت داد، کربلا با خاکش، نورانی و صاف، بالا برده شد و در برترین باغ های بهشت و با فضیلت ترین مسکن ها که جز پیامبران و فرستادگان (یا فرمود: جز پیامبران اولوالعزم) در آنجا سکنا نمی‌گزینند، قرار داد.

---

1- . کامل الزیارات : 452 ، حدیث 680 ; بحار الأنوار 98 : 109 ، حدیث 13 ، مستدرک الوسائل 10 : 324 ، حدیث 12097 ; جامع احادیث الشیعه 12 : 576 .

کربلا، میان باغ های بهشت، همچون ستاره ای درخشان که میان ستارگان برای زمینیان نور می افشاند، نور می تاباند. درخشش آن، چشمان همه بهشتیان را [خیره ساخت و] پوشاند، در حالی که ندا می داد:

أَنَا أَرْضُ اللَّهِ الْمُقَدَّسَةِ الطَّيِّبَةِ [أَوْ الطَّيْنَةِ] الْمُبَارَكَةِ الَّتِي تَضَمَّنَتْ سَيِّدَ الشُّهَدَاءِ وَسَيِّدَ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ (1)؛

منم زمین مقدس پاک خوشبو [یا زمینی که تربتش قداست دارد] زمین مبارکی که سید الشهداء و سرور جوانان بهشت را در بردارد.

همه این روایات، حرمت این سرزمین پاک را بیان می دارند، مکانی که به خاطر کرامت امام حسین (علیه السلام) هفتاد هزار نفر، از آن برانگیخته می شوند و بی حساب به بهشت در می آیند.

1- . کامل الزیارات : 451 ، حدیث 678 ؛ بحار الأنوار 54 : 203 ، حدیث 147 (و جلد 98 ، ص 107 ، حدیث 5) ؛ وسائل الشیعه 14 : 515 ، حدیث 19721 ؛ مستدرک الوسائل 10 : 322 - 323 ، حدیث 12095 ؛ جامع أحادیث الشیعه 12 : 577 ، حدیث 4950 .

## چکیده بحث

پس از بیان آنچه گذشت، می‌توانیم بگوییم که سرخ رنگ شدن تربت امام حسین (علیه السلام) یا مشاهده خون تازه زیر سنگ و کلوخ یا چکیدن مایعی شبیه خون از بعضی درختان، در روزی همچون «عاشورا» که مناسبت دینی دارد، بر خدا امر دشواری نمی‌باشد و بعید نمی‌نماید که خدای سبحان، از باب احترام و بزرگداشت شخصی که نزد او عظمت دارد، این کار را انجام دهد؛ به ویژه در مناسبتی همچون «روز عاشورا» که میلیون‌ها مسلمان، برای احیای شعائر خدا، سوی «کربلا» می‌شتابند و در این شهر گرد می‌آیند.

امام حسین (علیه السلام) بی‌هیچ اختلافی نزد مسلمانان، نزد خدا بزرگ است. ظهور پدیده‌های شگفت در عالم هستی، در مناسبت‌هایی که به امام حسین (علیه السلام) تعلق دارد - اگر روی دهد - گرامی‌داشت آن حضرت به شمار می‌رود، لیکن این امر بدان معنا نیست که ما آنچه را در این باره گفته‌اند یا بگویند یا در این گونه مناسبات شایع شود، بی‌خدا و درست می‌انگاریم و بر آن مهر صحت می‌زنیم، بلکه بر مؤمن واجب است که در این خیرها درنگ ورزد و جانب احتیاط و دوراندیشی را در نقل آنها، از دست ندهد.

پیداست که خدای متعال، نظام عالم را بر اساس اسباب و مسببات قرار داد و بنا ندارد [در حالت عادی] این قانون را نقض کند و بر خلاف آن، چیزی را پدید آورد. از این رو، بی‌علت چیزی پدید نمی‌آید و انسان را جز از طریق آمیزش مرد و زن، نمی‌آفریند و از جمادات، موجود زنده بیرون نمی‌آورد، و...

لیکن گاه می بینیم که خدا برای بیان قدرتش ، به امور خارق العاده دست می یازد ؛ عیسی بن مریم را بدون وجود پدر ، خلق می کند یا ناقه صالح را از دل کوه بیرون می آورد یا عمر خضر را طولانی می گرداند یا به امام مهدی (علیه السلام) عمر طولانی می بخشد .

همه اینها ، علت و بهانه ای دارد [که نزد خدا معلوم است] .

باری ، آوردن معجزه ها و کرامت ها و امور خارق العاده و خلاف طبیعت ، در نظام هستی والهی ، همواره رخ نمی دهد و همیشه دوام نمی یابد ، بلکه گاهی اوقات ، به سببی ، به عنوان نشانه ها و بشارت هایی ، بروز می نماید و بیشتر برای یادآوری امت به مقدساتی است که از آنها غافل شده اند یا برای فزونی ایمانشان می باشد یا بیانگر نیرویی است که طبیعت را در می نوردد و بر آن حکم می راند .

از این رو ، بعید نمی نماید که مسئله خونین رنگ شدن تربت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا و مانند آن که پیش از این آوردیم (مانند سرخ شدن آسمان چهل روز یا شش ماه یا گرفتن خورشید یا دیگر پدیده های هستی) از این باب باشد .

اما این سخن بدان معنا نیست که این امور فرا طبیعی ، در هر سال و در هر تربتی که از خاک کربلا گرفته شود ، پدید می آید ، بلکه در این گونه رویدادها حکمت ها و رازهای فراوانی مد نظرند که ما نمی دانیم ؛ چرا که علم آنها - تنها - نزد خدای متعال است .



مهم ترین چیز در این گونه رخ دادها ، اعتقاد فرد و ایمان او به صدور آنها از سوی پروردگار جهانیان است . کسی که شک دارد یا می خواهد خدا را بدین وسیله بیازماید ، این امور شگفت برایش روی نمی دهد و اثری از آنها نمی بیند . خدا وظیفه ندارد به پیشنهاد هر کسی پاسخ گوید [و خواسته اش را برآورد] .

کسی که به امام حسین (علیه السلام) و عظمت آن حضرت و به اثر [معجزه آسای] تربت او عقیده ندارد ، این تربت پاک در او تأثیر نمی کند ؛ زیرا روایات فراوانی هست که بعضی از شیاطین و جنیان ، گاه تربت آن حضرت را فاسد می سازند و با آن بازی می کنند ؛ چنان که چشمان ناپاک و دست های آلوده ، گاه از اثر بخشی این تربت پاک ، می کاهند .

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی طولانی ، می فرماید :

ظرف ها [و قالب هایی] که تربت در آنها ریخته می شود و دیگر چیزها با تربت می آمیزد و یقین اندکی که شخص به مداوای آن دارد ، اثر تربت را فاسد می سازد .

اما کسی که یقین دارد که هرگاه به تربت مداوا جوید ، شفا بخش است ، به خواست خدا ، تربت ، او را از دیگر داروها پسندیده می کند .

[نیز] شیطان ها و جن های کافر ، تربت را تباه می سازند ؛ به آن دست می کشند و به هر چیزی که می گذرند ، آن را می بویند . اینان بر آدمیان حسد می برند و تربت را لمس می کنند تا همه [یا عمده] خوش بویی و اثر آن را از

بین ببرند. تربتی از حائر حسینی بیرونی نمی آید مگر اینکه افراد بی شماری از آنها، آماده این کارند. تربت در دست شخص است و اینان به آن دست می کشند.

با وجود فرشتگان، شیطان ها و جن های کافر، نمی توانند به حائر حسینی درآیند. اگر تربتی از دست آنها سالم بماند، آحادی بدان معالجه نمی شود مگر اینکه بی درنگ بهبود می یابد. (1)

بنابراین، تربت امام حسین (علیه السلام) سرنوشت «حجر الأسود» را داراست. از ابن عباس روایت شده است که رسول خدا فرمود:

نَزَلَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ مِنَ الْجَنَّةِ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الثَّلْجِ، فَسَوَّدَتْهُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ؛ (2)

حجر الأسود، سفیدتر از برف از بهشت [در دنیا] فرود آمد، خطاهای آدمیان آن را سیاه ساخت.

نیز ازرقی از ابن عباس روایت کرده است که گفت:

از اشیای بهشتی در روی زمین، جز رکن اسود [رکنی که در آن حجر الأسود

1- . کامل الزیارات: 280 - 281، باب 93، حدیث 5 (دارالمرتضویه، نجف، 1356 ش)؛ بحار الأنوار 98: 126، حدیث 32 (م)

2- . سنن ترمذی 1: 166؛ صحیح ابن خزیمه 1: 271، حدیث 1؛ المعجم الكبير 3: 55، حدیث 1 - 2؛ مسند احمد 1: 307 و 329 و 373، تاریخ بغداد 7: 362؛ سنن نسائی (المجتبی) 2: 26، سلسله الأحادیث الصحیحه 6: 230.

جا داده شد] و مقام ابراهیم، وجود ندارد. این دو گوهر، از گوهرهای بهشت اند. اگر اهل شرک به آنها دست نمی مالید، هیچ بیمار و دردمندی آن دورا لمس نمی کرد مگر اینکه خدا شفایش می داد. (1)

همچنین اَزْرَقی از ابن عباس نقل می کند که گفت:

اگر حجر رازن حائض و شخص جُنْب، ناخودآگاه دست نمی کشید، هیچ جذام و پِیسی آن را لمس نمی کرد مگر اینکه خوب می شد [و شفا می یافت]. (2)

نیز اَزْرَقی از عَمْرُوبن شَعْبِی، از پدرش، از جدش، روایت کرده است که گفت:

حجر الأسود، از شیر سفیدتر بود، به اندازه استخوان ذراع [ساق دست] طول داشت، مشرکان آن را سیاه کردند؛ اگر آنان به آن دست نمی کشیدند، هیچ بیماری آن را لمس نمی کرد مگر اینکه بهبود می یافت. (3)

باری، مؤمن معتقد، باید هنگام گرفتن تربت امام حسین (علیه السلام) آداب شرعی را رعایت کند. امام صادق (علیه السلام) در ذیل حدیث پیشین، می فرماید:

هرگاه تربت را گرفتی، پنهانش کن و فراوان ذکر خدای متعال را بر آن بخوان. به من خبر رسیده است که بعضی از کسانی که تربت

1- الدر المنثور 1: 134.

2- همان، ص 135.

3- همان.

را می گیرند، ناچیزش می انگارند، حتی بعضی از آنها تربت را در توبره شتر و قاطر و الاغ و در ظرف غذاخوری می اندازند و در ظرف ناشور - که غذایش را خورده اند - و در خورجین و جُوال می گذارند .

کسی که تربت برایش این اندازه ناچیز می نماید، چگونه از آن شفا می خواهد؟!

قلبی که در آن یقین [به تأثیر تربت] نیست، تربتی را که صلاحش در آن است سبک می شمارد، عملش [و شفا جستن به تربت] را بر خودش تباه می سازد. (1)

آری، کسی که چنین حالی دارد، به جای آنکه حرمت های خدا را بزرگ دارد، به آنها بی احترامی می کند، چگونه از تربت شفا می خواهد؟!

امامت، مانند نبوت و قرآن است. بزرگداشت پیامبر و قرآن، بر هر مسلمانی واجب است؛ زیرا آن دو، وزان یکسانی دارند [و گران سنگی شان مساوی هم و به یک اندازه است] چنان که هتک حرمت پیامبر با بالا بردن صدا نزد آن حضرت یا دراز کردن پا به طرف قبر شریف وی جایز نیست، آلوده ساختن قرآن به ناپاکی ها همچون آب بینی (گرچه نجس نیست) جایز نمی باشد .

همچنین واجب است مسلمان، در حفظ حرمت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قرآن

1- . کامل الزیارات : 470 ، حدیث 717 ؛ وسائل الشیعه 24 : 228 ، حدیث 30403 .

کریم، آداب را به جا آورد، قرآن را بیوسد و بر چشمانش نهد، بیوضو آن را بر ندارد (و دیگر آداب مشابه اینها).

باری، هر کس به تأثیر تربت امام حسین (علیه السلام) ایمان داشته باشد، شفا می یابد و هر کس آن را سبک و ناچیز انگارد، نفعی از آن نمی برد.

از ابوبکر حَضْرَمی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

لَوْ أَنَّ مَرِيضًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ يَعْرِفُ حَقَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَحُرْمَتَهُ وَوَلَايَتَهُ، أَخَذَ مِنْ طِينِ قَبْرِهِ مِثْلَ رَأْسِ أَنْمَلَةٍ كَانَ لَهُ دَوَاءٌ؛ (1)

اگر بیماری از مؤمنان، که حق امام حسین (علیه السلام) و حرمت و ولایت آن حضرت را می شناسد [و بدان معرفت دارد] به اندازه سر انگشتی از تربت قبر حسین بر گیرد، برای او دواست.

نیز از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

تربت قبر حسین (علیه السلام) بوی مشک می دهد و مبارک است؛ هر یک از شیعیان ما که آن را بخورد، برایش شفای هر دردی است و اگر دشمن ما از آن بخورد، همچون دُنبه [بدنش] آب می شود... (2)

1- . کامل الزیارات : 465 ; مصباح المتهدج : 675 - 676 (در این مأخذ، واژه «شفا» نیز افزوده شده است) ; بحار الأنوار 101 : 122 ; وسائل الشیعه 14 : 530 ; جامع أحادیث الشیعه 12 : 527 .

2- . مکارم الأخلاق 1 : 360 ; بحار الأنوار 101 : 132 ، جامع أحادیث الشیعه 12 : 537 .

زید بن ابی أسامه ، می گوید : در میان دسته ای از هم ولایتی هایم به حضور امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شدم . امام (علیه السلام) رو به ما کرد و فرمود :

خدای متعال ، تربت جدم حسین را شفای هر دردی و آمان از هر ترسی قرار داد . هرگاه یکی از شما خواست آن را بخورد ، باید [نخست] آن را ببوسد و بر چشمانش نهد و بر دیگر اندام هایش بکشد و بگوید :

اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذِهِ التُّرْبَةِ وَبِحَقِّ مَنْ حَلَّ بِهَا وَتَوَيَّ فِيهَا ، وَبِحَقِّ أَبِيهِ وَأُمِّهِ وَأَخِيهِ وَالْأَنْثَمَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَبِحَقِّ الْمَلَائِكَةِ الْحَافِينَ بِهِ إِلَّا جَعَلْتَهَا شِفَاءً مَنْ كُلِّ دَاءٍ وَبُرْءاً مِنْ كُلِّ مَرَضٍ وَنَجَاةً مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَحِرْزاً مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ ؛

بارالها ، به حق این تربت و به حق کسی که در آن فرود آمد و دفن شد ، و به حق پدرش و مادرش و برادرش و امامان از نسل او ، و به حق فرشتگانی که آن را در بر دارند ، این تربت را شفای هر درد و سبب بهبودی از هر بیماری و نجات از هر آفت و پناه از آنچه می ترسم و بیم دارم ، قرار بده .

آن گاه ، پس از این دعا ، تربت را [با آداب خاص خودش] میل کند .

ابو أسامه می گوید : من در طول عمر درازم آن را (همان گونه که امام صادق (علیه السلام) وصف فرمود) به کار بردم، «بحمدالله» [تاکنون] ناخوشایندی ندیدیم. (1)

1- . آمالی طوسی : 318 - 319 ؛ بحار الأنوار 101 : 119 ؛ وسائل الشیعه 14 : 522 - 523 ؛ جامع أحادیث الشیعه 12 : 524 - 525 .

از اسحاق بن عمّار، روایت شده است که گفت: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرمود:

جای قبر حسین (علیه السلام) حریم معلوم [و مشخصی] دارد، هر که آن را بشناسد و بدان پناه ببرد، پناه می یابد.

گفتم: فدایت شوم، آن موضع را برایم بیان دارید. امام (علیه السلام) فرمود:

جایی را که امروزه قبر آن حضرت است، در نظر بگیر؛ بیست و پنج ذراع از پایین پا و بیست و پنج ذراع از پیش رو و بیست و پنج ذراع از پشت سر و بیست و پنج ذراع از بالا سر را اندازه بگیر، آن حریم به دست می آید.

جایگاه قبر آن حضرت از روزی که دفن شد، باغی از باغ های بهشت است و در آن نردبانی قرار دارد که اعمال زائرانش را سوی آسمان بالا می برند. هیچ فرشته و پیامبری در آسمان ها وجود ندارد مگر اینکه از خدا می خواهند اجازه شان دهد، به زیارت قبر حسین (علیه السلام) بیایند [و خدا به آنها اجازه زیارت می دهد] از این رو [همواره] دسته ای [برای زیارت] فرود می آیند و گروهی [پس از زیارت، به آسمان] بالا می روند. (1)

از سلیمان بن عمرو سراج، از بعضی از اصحاب ما، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود:

---

1- . کامل الزیارات: 457؛ الکافی 4: 588 (با اندکی تغییر و تقدیم و تأخیر)؛ مصباح المتهجد: 676؛ بحار الأنوار 101: الوافی 14: 1526؛ جامع أحادیث الشیعه 12: 545.

خاک قبر حسین (علیه السلام) تا فاصله هفتاد متری [تربت آن حضرت است] و می توان از آن [برای مداوا] گرفت . (1)

از یونس بن ربیع ، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود :

إِنَّ عِنْدَ رَأْسِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) لَتُرْبَةٌ حَمْرَاءُ ، فِيهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ ؛

نزد سر حسین (علیه السلام) تربتِ سرخ رنگی است . در آن شفای هر دردی جز مرگ ، است .

یونس می گوید : پس از آنکه این حدیث را شنیدیم ، نزد قبر حسین (علیه السلام) آمدیم ، از طرف سر ، قبر را کندیم . چون به اندازه یک ذراع حفر کردیم . قطعه خاک های ریز قرمزی به اندازه یک درهم نمایان شد . آن را به کوفه آوردیم و با دیگر خاک ها آمیختیم . [اندرک اندک] از آن به مردم می دادیم تا خود را مداوا کنند .

شیخ طوسی (ره) در مصباح المتهدّج می گوید :

توجه این اخبار این است که این مکان ها در فضیلت ، بر هم ترتب دارند ؛ دورترین جا ، پنج فرسخ است و نزدیک ترین فاصله ، یک فرسخ

1- . الکافی 4 : 588 ؛ کامل الزیارت : 468 (در این مأخذ «یونس بن رفیع» ضبط است و به نظر می رسد «ربیع» به «رفیع» تصحیف شده است) ؛ بحار الأنوار 101 : 125 ؛ مستدرک الوسائل 10 : 321 - 332 ؛ الوافی 14 : 1525 ؛ جامع أحادیث الشیعه 12 : 524 .



می باشد و بهترین اندازه از این یک فرسخ، فاصله بیست و پنج ذراعی است و برتر از آن، بیست ذراع می باشد و عالی تر از این، خود مکانی است که جسد را در بر دارد. (1)

بدین ترتیب، تربتی که هنگام گرفتن، آداب آن رعایت گردد و از فاصله یک ذراعی سر امام حسین (علیه السلام) گرفته شود و نزد مؤمنان از دست شیطان ها و چشم های گنه کاران، محفوظ بماند، به شفا بخشی و خونین رنگ شدن، از دیگر تربت ها، نزدیک تر است.

پوشیده نماند که روی آوری به تقوا، مایه نزول برکات و شاه کلید آن است؛ چنان که خدای متعال می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)؛ (2)

اگر اهل آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکار می شدند، برکاتی از آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم، لیکن به تکذیب [خدا و رسالت] پرداختند. از این رو، آنها را به [کیفر] دستاوردها گرفتیم.

خدای متعال، برکاتش را بر امام پرهیزکاران، ابراهیم خلیل (علیه السلام) و خاندان آن حضرت فرود آورد، فرمود:

1- بحار الأنوار 101 : 112 ; مصباح المتهجد : 675 ; نیز بنگرید به ، تهذیب الأحكام 6 : 72 .

2- . سورة اعراف (7) آیه 96 .

(قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ)؛ (1)

[فرستادگان خدا به همسر ابراهیم] گفتند: آیا از امر خدا تعجب می کنی؟! رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد؛ همانا خدا ستوده ای بزرگوار است.

این آیه، اهل بیت محمد (صلی الله علیه وآله) را نیز شامل می شود؛ چرا که آنان:

یک: از ذریه ابراهیم اند.

دو: از پاکیزگانی اند که خدا پلیدی را از آنها زدود.

سه: از کسانی اند که ایمانشان را به ظلم نیالودند؛ زیرا صلوات ابراهیمی، آنان را در بر می گیرد.

و از آنجا که امام حسین (علیه السلام) از نسل ابراهیم است، مقصود اصلی از آیه (وَفَدَيْنَا بِذِبْحٍ عَظِيمٍ) (ذبح بزرگی را قربانی اش ساختیم) امام حسین (علیه السلام) می باشد، از این رو، آنچه را درباره آن حضرت و تربتش گفته اند، بعید نمی نماید.

تبرک جستن به تربت امام حسین (علیه السلام) و توسل به مقام آن حضرت، بلکه پذیرفتن کرامات آن و همه آثارش و آثار اهل بیت (علیهم السلام) همه شان، امور واقعی اند که آیات و روایات پیشین بر آنها دلالت دارند؛ چرا که ملاک تبرک به اهل بیت (علیهم السلام) - به ویژه امام حسین (علیه السلام) - بسی مهم تر از تبرک به پیراهن

یوسف ، تابوت بنی اسرائیل ، عصای موسی [محل آبشخور] ناقه صالح و . . . است .

جسد امام حسین (علیه السلام) بسیار با شرافت تر از پیراهن یوسف به شمار می رود که از بهشت برایش آورده شد ؛ زیرا حسین (علیه السلام) سرور جوانان اهل بهشت است که برهنه و بدون پیراهن دفن شد .

نیز امام حسین (علیه السلام) بر ناقه صالح که پی شد و عصای موسی ، شرافت دارد ؛ زیرا در حالی که قرآن تلاوت می نمود ، رأس شریف آن حضرت زیر ضربه های چوب خیزران یزید ، قرار گرفت . ارزش این معجزه ، کمتر از معجزه عصای موسی نیست .

به عصای موسی (علیه السلام) تبرک می جستند ، چون روزگاری این عصا به دست موسی بود [و جای دست او را به خاطر می آورد] چگونه به تربت قبر پاره تن پیامبر و میوه جگر او ، تبرک روا نباشد؟!

## سخن پایانی

آنچه را نگاشتم ، بدان معنا نیست که به خونین رنگ شدن تربتِ امام حسین (علیه السلام) در سال 1434 هجری معترفم و بر این واقعه مُهر صحت می نهم ، بلکه بحثی را که آوردم با صرف نظر از امکان وقوع این پدیده و عدم آن است .

در این نوشتار ، یک بحث علمی را مطرح ساختم . امیدوارم توانسته باشم یک حقیقتِ تاریخی و حدیثی را که در کتاب های شیعی و سنی متواتر است ، اثبات کرده باشم . وقوع چنین رویدادی - هرگاه خدا آن را بخواهد - در هر زمان و مکانی بعید نمی باشد (البته در این امر ، حکمتی نهفته است) به ویژه آن گاه که شخص هنگام اخذ تربت ، آداب آن را رعایت کند و به تأثیر آن معتقد باشد و آن را از دست شیطان ها و سرکشان جن (که در کمین بازی با آن به سر می برند) محافظت نماید و نگذارد چشم های ناپاک به آن بیفتد و دست های گنه کاران آن را لمس کند .

انتشار آنچه را مردم در این باره نقل می کنند و نقل محافلشان می سازند ، بدون درنگ و تحقیق کافی ، به نظر نگارنده ، درست نمی باشد مگر اینکه شخص بدان اطمینان یابد و مطلب برایش قطعی شود و بر صحتِ مصدر (و خاستگاه) آن پی ببرد ؛ چرا که سهل انگاری در نقل این گونه امور حسّاس ، به جای آن که به اهل بیت (علیهم السلام) خدمت رساند ، گاه [مکتب] آنان را زشت می نمایاند و به مسائلی می انجامد که فرجام نیکی در پی ندارد .

آخرین ورد ما این ذکر و دعاست\*\*\*ستایش ، پروردگار جهانیان را سزاست

22 صفر 1434 هجری

سید علی شهرستانی

## منابع و مأخذ

1 قرآن کریم .

1 . ابن ابی الحدید ، عز الدین بن هبه الله ( م 656 هـ ) شرح نهج البلاغه ، تحقیق : محمد ابوالفضل ابراهیم ، دار احیاء الکتب العربی ، چاپ اول ، 1378 هـ .

2 . ابن ابی الدنیا ، عبدالله بن محمد ( م 281 هـ ) کتاب الهم والحزن ، تحقیق : مجدی فتحی سید ، دار السلام ، چاپ اول ، قاهره ، 1412 هـ .

3 . ابن ابی جراده ، عمر بن احمد ( م 660 هـ ) بغیه الطلب فی تاریخ حلب ، تحقیق : سهیل زکار ، دار الفکر .

4 . ابن ابی حاتم رازی ( م 237 هـ ) الجرح والتعديل ، دار احیاء التراث العربی ، چاپ اول ، بیروت ، 1271 هـ .

5 . ابن ابی شیبہ ، عبدالله بن محمد ( م 235 هـ ) الْمُصَنَّف ، تحقیق : کمال یوسف حوت ، مکتبه الرشد ، چاپ اول ، ریاض ، 1409 هـ .

6 . ابن اثیر ، علی بن ابی الکریم ( م 630 هـ ) أُسْدُ الْغَابَةِ ، انتشارات اسماعیلیان ، تهران ( با افسست از روی چاپ دار الکتب العربی ، لبنان ) .

7. ابن اثير، على بن ابي الكرم (م 630 هـ) الكامل فى التاريخ، تحقيق: عبدالله قاضى، دار الكتب العلميه، چاپ دوم، بيروت، 1415 هـ-.
8. ابن اعثم كوفى، احمد (م 314 هـ) الفتوح، تحقيق: على شيرى، دار الاضواء، چاپ اول، بيروت، 1411 هـ-.
9. ابن بابويه قمى، على بن حسين (م 329 هـ) الإمامه والتبصره، تحقيق و نشر: مدرسه امام مهدي (عليه السلام)، چاپ اول، قم، 1404 هـ-.
10. ابن تَمَام، محمد بن احمد (م 251 هـ) المِخَن، تحقيق: عمر سليمان عقيلى، دار العلوم، چاپ اول، رياض، 1404 هـ-.
11. ابن جوزى، عبد الرحمان بن على (م 579 هـ) كتاب الموضوعات، تحقيق: توفيق حمدان، دار الكتب العلميه، چاپ اول، بيروت، 1415 هـ-.
12. ابن حَبَّان البستى، محمد (م 354 هـ) الثقات، تحقيق: سيد شرف الدين احمد، دار الفكر، چاپ اول، 1395 هـ-.
13. ابن حَجَر عَسْقَلَانى، احمد بن على (م 852 هـ) الاصابه فى تمييز الصحابه، تحقيق: على محمد بجاوى، دار الجيل، چاپ اول، بيروت 1412 هـ-.
14. ابن حَجَر عَسْقَلَانى، احمد بن على (م 852 هـ) المطالب العالیه، تحقيق: سعد بن ناصر، دار العاصمه و دار الغيث، چاپ اول، عربستان، 1419 هـ-.
15. ابن حَجَر عَسْقَلَانى، احمد بن على (م 852 هـ) تهذيب التهذيب، دار الفكر، چاپ اول، 1404 هـ-.
16. ابن حَجَر عَسْقَلَانى، احمد بن على (م 852 هـ) فتح البارى شرح صحيح البخارى، تحقيق: محب الدين خطيب، دار المعرفه، بيروت.

- 17 . ابن حَجَر هَيْتَمِي ، احمد بن محمد ( م 973 هـ ) الصواعق المحرقة ، تحقيق : عبد الرحمان بن عبدالله و كامل محمد خراط ، مؤسسه الرساله ، چاپ اول ، لبنان ، 1417 هـ .
- 18 . ابن خُزَيْمَه ، محمد بن اسحاق ( م 311 هـ ) صحيح ابن خُزَيْمَه ، تحقيق : محمد مصطفى الأعظمي ، المكتب الإسلامي ، بيروت ، 1390 هـ .
- 19 . ابن راهَوَيْه ، اسحاق بن ابراهيم ( م 238 هـ ) مسند ابن راهَوَيْه ، تحقيق : عبد الغفور عبد الحق بلوشي ، مكتبه الإيمان ، مدينه ، چاپ اول ، 1412 هـ .
- 20 . ابن سَرِي ، هَنَّاد ( م 152 هـ ) كتاب الزهد ، تحقيق : عبد الرحمان عبد الجبار فريوائي ، دار الخلفاء ، چاپ اول ، كويت ، 1406 هـ .
- 21 . ابن طاووس ، علي بن موسى ( م 664 هـ ) اللهوف في قتلى الطفوف ، أنوار الحمدى ، چاپ اول ، قم ، 1417 هـ .
- 22 . ابن عراق ، علي بن محمد ( م 963 هـ ) تنزيه الشريعه المرفوعه عن الاخبار الشنيعه الموضوعه ، تحقيق : عبد الوهاب عبداللطيف و عبدالله محمد صديق غمارى ، دار الكتب العلميه ، چاپ اول ، بيروت ، 1399 هـ .
- 23 . ابن عساكر ، علي بن حسن ( م 571 هـ ) تاريخ دمشق ، تحقيق : عمر بن غرامه ، دار الفكر ، بيروت ، 1995 هـ .
- 24 . ابن قُتَيْبَه دِينَورِي ، عبدالله بن مسلم ( م 276 يا 282 هـ ) الأخبار الطوال ، تحقيق : عبدالمنعم عامر و جمال الدين شيال ، دار احياء الكتب العربى ، چاپ اول ، قاهره ، 1960 م .
- 25 . ابن قولويه قمى ، جعفر بن محمد ( م 368 هـ ) كامل الزيارات ، تحقيق : جواد قِيَوْمِي ، انتشارات فقاهاهت ، چاپ اول ، قم ، 1417 هـ .



26. ابن قَيِّم جَوَزيه ، محمد بن ابى بكر ( م 751 هـ - ) بدائع الفوائد ، تحقيق : هشام عبدالعزيز عطا و عادل عبد الحميد و . . . مكتبه نزار مصطفى باز ، چاپ اول ، مكه ، 1416 هـ - .
27. ابن كثير ، اسماعيل بن عُمَر ( م 774 هـ - ) البدايه و النهايه ، مكتبه المعارف ، بيروت .
28. ابن كثير ، اسماعيل بن عُمَر ( م 724 هـ - ) تفسير ابن كثير ( = تفسير القرآن العظيم ) ، دار الفكر ، بيروت ، 1401 هـ - .
29. ابن ماجه ، محمد بن يزيد ( م 275 هـ - ) سنن ابن ماجه ، تحقيق : محمد فؤاد عبدالباقي ، دار الفكر ، بيروت .
30. ابن مَعين ، يحيى ( م 233 هـ - ) تاريخ ابن مَعين بروايه الدورى ، تحقيق : احمد نور يوسف ، مركز البحث العلمى و احياء التراث الإسلامى ، چاپ اول ، مكه ، 1399 هـ - .
31. ابوسعيد ، احمد بن محمد ( م 340 هـ - ) معجم ابن الاعرابى ، تحقيق : عبد المحسن ابن ابراهيم ، دار ابن جوزى ، چاپ اول ، عربستان سعودى ، 1418 هـ - .
32. ابويَعلى ، احمد بن على ( م 307 هـ - ) مسند أبى يعلى ، تحقيق : حسين سليم أسد ، دار المأمون ، چاپ اول ، دمشق ، 1404 هـ - .
33. احمد بن حنبل ( م 241 هـ - ) فضائل الصحابه ، تحقيق : محمد عباس ، مؤسسه الرساله ، چاپ اول ، بيروت ، 1403 هـ - .
34. احمد بن حنبل ( م 241 هـ - ) مسند احمد ، مؤسسه قرطبه ، مصر .
35. البانى ، محمد ناصر الدين ( م 1420 هـ - ) سلسله الاحاديث الصحيحه ، مكتبه المعارف ، رياض .

36. بخارى، محمد بن اسماعيل (م 256هـ-) (الأدب المفرد، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار البشائر، چاپ سوم، بيروت، 1409هـ-).
37. بخارى، محمد بن اسماعيل (م 256هـ-) (التاريخ الكبير، تحقيق: سيد هاشم ندوي، دار الفكر).
38. بخارى، محمد بن اسماعيل (م 256هـ-) (صحيح البخارى، تحقيق: مصطفى ديب البغا، دار ابن كثير، يمامه، چاپ سوم، بيروت، 1407هـ-).
39. بروجردى، سيد حسين (م 1383هـ-) (جامع أحاديث الشيعة، تأليف: اسماعيل مُعزّي ملايرى، چاپ خانه مهر، ايران، 1415هـ-).
40. بزار، احمد بن عمرو (م 292هـ-) (مسند البزار، تحقيق: محفوظ رحمان، مؤسسه علوم قرآن و مكتبه العلوم و الحكم، چاپ اول، بيروت و مدينه، 1409هـ-).
41. بكرى أندلسى، عبدالله بن عبدالعزيز (م 487هـ-) (معجم ما استعجم من أسماء البلاء والمواضع، تحقيق: مصطفى سقا، عالم الكتب، چاپ سوم، بيروت، 1403).
42. بلاذرى، احمد بن يحيى (م 279هـ-) (انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار و رياض زركللى، دار الفكر، چاپ اول، بيروت، 1417هـ-).
43. بيهقى، احمد بن حسين (م 458هـ-) (السنن الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطار، مكتبه دار الياز، مكه، 1414هـ-).
44. بيهقى، احمد بن حسين (م 458هـ-) (دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشريعه، تحقيق: عبدالمعطى قلعه جى، دار الكتب العلميه و دار الريان، چاپ اول، بيروت و قاهره، 1408هـ-).

45. تِرْمِذِي، محمد بن عيسى (م 279 هـ-) سنن الترمذی (= الجامع الصحيح)، تحقيق: احمد محمد شاكر وديكران، دار احياء التراث العربى، بيروت، 1357 - .
46. ثَعْلَبِي، احمد بن محمد (م 427 هـ-) تفسير الثعلبى (= الكشف والبيان)، تحقيق: ابو محمد بن عاشور و نظير ساعدى، دار احياء التراث العربى، چاپ اول، بيروت، 1422 هـ- .
47. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م 405 هـ-) المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلميه، چاپ اول، بيروت، 1400 هـ- .
48. حُرَّ عاملى، محمد بن حسن (م 1104 هـ-) وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، قم، 1414 هـ- .
49. حَلَبِي، على بن بُرهان الدّين (م 1044 هـ-) السيره الحلبيه، دار المعرفه، بيروت، 1400 هـ- .
50. خطيب بغدادى، احمد بن على (م 463 هـ-) تاريخ بغداد، دار الكتب العلميه، بيروت .
51. خوارزمى، محمد بن احمد (م 387 هـ-) مفاتيح العلوم، دار الكتب العلميه، بيروت .
52. خوارزمى، موفق بن احمد (م 568 هـ-) مقتل الخوارزمى، تحقيق: محمد سماوى، مكتبه المفيد، قم .
53. ذَهَبِي، محمد بن احمد (م 748 هـ-) تاريخ الإسلام، تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى، دار الكتاب العربى، چاپ اول، بيروت، 1407 هـ- .

54. ذَهَبِي، محمد بن احمد (م 748 هـ) سير أعلام النبلاء، تحقيق: شعيب أرنؤوط و محمد نُعيم عرقسوسى، مؤسسه الرساله، چاپ نهم، بيروت، 1413 هـ-
55. زَبِيدِي، محمد مرتضى (م 1205 هـ) تاج العروس، تحقيق: گروهى از محققان، دار الهدايه.
56. زَرَنْدِي حنفى، محمد بن يوسف (م 750 هـ) نظم درر السمطين، مكتبه أميرالمؤمنين العامه، چاپ اول، نجف، 1377 هـ-
57. زيد بن على (م 122 هـ) مسند زيد بن على، منشورات دار الحياه، بيروت.
58. سَخَاوِي، محمد بن عبد الرَّحمان (م 902 هـ) فتح المغيث شرح ألفيه الحديث، دار الكتب العلميه، چاپ اول، لبنان، 1403 هـ-
59. سَخَاوِي، محمد بن عبد الرَّحمان (م 902 هـ) التحفه اللطيفه فى تاريخ المدينه الشريفه، دار الكتب العلميه، چاپ اول، بيروت، 1414 هـ-
60. سَمَّهَوْدِي، على بن عبدالله (م 911 هـ) وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، تحقيق: محمد محى الدين عبدالحميد، دار الكتب العلميه، چاپ اول، بيروت، 1419 هـ-
61. سُبُوْطِي، عبد الرَّحمان (م 911 هـ) الخصائص الكبرى، دار الكتب العلميه، بيروت، 1405 هـ-
62. سُبُوْطِي، عبد الرَّحمان (م 911 هـ) الدر المنثور، دار الفكر، بيروت، 1993 هـ-
63. شَهْرَزُورِي، عثمان بن عبد الرحمان (م 643 هـ) مقدمه ابن الصلاح فى علوم الحديث، تحقيق: نور الدين عتر، دار الفكر المعاصر، بيروت، 1397 هـ-
64. شيبانى، احمد بن عمرو (م 287 هـ) الآحاد و المثانى، تحقيق: باسم فيصل احمد، دار الرايه، چاپ اول، رياض، 1411 هـ-

65. صدوق، محمد بن علی (م 381 هـ) اکمال الدین و اتمام النعمه، انتشارات اسلامی، چاپ اول، قم، 1405 هـ.
66. صدوق، محمد بن علی (م 381 هـ) الامالی، تحقیق: پژوهش های اسلامی مؤسسه بعثت، انتشارات مؤسسه بعثت، چاپ اول، قم، 1417 هـ.
67. صدوق، محمد بن علی (م 381 هـ) الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، قم، 1403 هـ.
68. صدوق، محمد بن علی (م 381 هـ) عیون أخبار الرضا(علیه السلام)، تحقیق: حسن آعلمی، مؤسسه آعلمی، بیروت، 1404 هـ.
69. طبرانی، سلیمان بن احمد (م 360 هـ) المعجم الأوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله، و عبد المحسن حسینی، دار الحرمین، قاهره، 1415 هـ.
70. طبرانی، سلیمان بن احمد (م 360 هـ) المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی بن مجید سلفی، مکتبه الزهراء، چاپ دوم، موصل، 1404 هـ.
71. طبری، محمد بن جریر (م 310 هـ) تاریخ الطبری (= تاریخ الامم و الملوک)، دار الکتب العلمیه، بیروت.
72. طبری، محمد بن جریر (م 310 هـ) تفسیر الطبری (= جامع البیان)، دار الفکر، بیروت، 1405 هـ.
73. طوسی، محمد بن حسن (م 460 هـ) الامالی، تحقیق: پژوهش اسلامی مؤسسه بعثت، انتشارات مؤسسه بعثت، چاپ اول، قم، 1414 هـ.
74. طوسی، محمد بن حسن (م 460 هـ) تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی خرسان، دار الکتب، چاپ سوم، تهران، 1364 ش.

75. طوسی، محمد بن حسن (م 460 هـ) مصباح المتهدد .

76. عاملی، یوسف بن حاتم (م 664 هـ) الدر النظیم، انتشارات اسلامی، قم .

77. عبد بن حمید (م 249 هـ) المنتخب من مسند عبد بن حمید، تحقیق: صبحی بدری السامرائی و محمود محمد خلیل الصعیدی، مکتبه السنّه، چاپ اول، قاهره، 1408 هـ .

78. عراقی، عبد الرحیم بن حسینی (م 806 هـ) طرح التثريب فی شرح التقریب، تحقیق: عبد القادر محمد علی، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، 2000 م .

79. فُرات بن ابراهیم (م 352 هـ) تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، 1410 هـ .

80. فیض کاشانی، محمد محسن (م 1091 هـ) الوافی، کتاب خانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، چاپ اول، اصفهان، 1406 هـ .

81. قاضی نُعمان، نُعمان بن محمد (م 363 هـ) شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، 1414 هـ .

82. قُرطبی، محمد بن احمد (م 671 هـ) تفسیر القرطبی (= الجامع لأحكام القرآن)، دار الشعب، قاهره .

83. قُندوزی، سلیمان بن ابراهیم (م 1294 هـ) ینایع الموده لذوی القربی، تحقیق: سید علی جمال اشرف حسینی، دار أسوه، چاپ اول، 1416 هـ .

84. کُلینی، محمد بن یعقوب (م 329 هـ) الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، دار الکتب الإسلامیه، چاپ پنجم، تهران، 1363 هـ .

85. كوفي، محمد بن سليمان (از بزرگان قرن سوم هجری) مناقب امیرالمؤمنین علی ابی طالب، تحقیق: محمد باقر محمودی، مرکز احیای فرهنگ اسلامی، چاپ اول، قم، 1412 هـ.
86. ماوردی، علی بن محمد (م 429 هـ) اعلام النبوه، تحقیق: محمد المعتصم بالله البغدادی، دار الكتاب العربی، بیروت، چاپ اول، 1987 م.
87. مُتَّقَى هندی، علی (م 975 هـ) كنز العُمَال فی سَنَنِ الْأَقْوَالِ وَالْأَفْعَالِ، تحقیق: محمود عمر دمیاطی، دار الكتب العلمیه، چاپ اول، بیروت، 1419 هـ.
88. مجلسی، محمد باقر (م 1111 هـ) بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، بیروت، 1403 هـ.
89. مُجِيبُ الدِّينِ طَبْرِي، احمد بن عبدالله (م 694 هـ) ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، دار الكتب المصریه، مصر.
90. مَرْنَدِي، ابو الحسن؛ مجمع النورین و ملتقى البحرين، چاپ سنگی.
91. مِزِّي، يوسف بن زكى (م 720 هـ) تهذيب الكمال، تحقیق: بشار عواد معروف، مؤسسه الرساله، چاپ اول، بیروت، 1400 هـ.
92. مُسْلِمُ بْنُ حَبَّاجٍ (م 261 هـ) الكنى والأسماء، تحقیق: عبد الرحيم محمد احمد قشقری، الجامعه الإسلامیه، چاپ اول، مدینه، 1404 هـ.
93. مطرزی، ناصر الدین (م 610 هـ) المغرب فی ترتیب المعرب، تحقیق: محمود فاخوری و عبد الحمید مختار، مکتبه اسامه بن زید، چاپ اول، سوریه، 1399 هـ.
94. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (م 413 هـ) الأمالی، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، دار المفید، چاپ دوم، بیروت، 1414 هـ.

- 95 . مَقْدِسِي ، محمد بن عبد الواحد ( م 643 هـ - ) الاحاديث المختاره ، تحقيق : عبدالملك بن دهيش ، مكتبه النهضه ، چاپ اول ، مكه ، 1410 هـ .
- 96 . ملا علي قارى ، علي بن سلطان ( م 1014 هـ - ) شرح نخبه الفكر فى مصطلحات اهل الأثر ، تحقيق : محمد نزار تميم و هيثم نزار تميم ، دار الارقم ، لبنان .
- 97 . مُنَاوَى ، عبد الرَّؤُوف ( م 1031 هـ - ) فَيْضُ القَدِيرِ شرح الجامع الصغير ، المكتبه التجاربه الكبرى ، چاپ اول ، مصر ، 1356 هـ .
- 98 . مَنَقَرَى ، نَصْرُ بن مُزاحم ( م 212 هـ - ) كتاب صِفِّين ، تحقيق : عبد السلام هارون ، المؤسسه العربيه الحديثه ، قاهره ، 1382 هـ .
- 99 . نسائى ، احمد بن شَّعِيب ( م 303 هـ - ) سُدَّ بَنُ النَّسَائِي ، تحقيق : عبد الفتاح ابو غده ، مكتب المطبوعات الإسلاميه ، چاپ دوم ، حلب ، 1406 هـ .
- 100 . نورى ، ميرزا حسين ( م 1320 هـ - ) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، تحقيق و نشر : مؤسسه آل البيت ، چاپ اول ، قم ، 1408 هـ .
- 101 . هَيْثَمِي ، علي بن أبى بكر ( م 807 هـ - ) مجمع الزوائد و منبع الفوائد ، دار الرّيان و دار الكتاب العربى ، قاهره و بيروت ، 1407 هـ .
- 102 . هَيْثَمِي ، علي بن أبى بكر ( م 807 هـ - ) موارد الظمآن إلى زوائد ابن حبان ، تحقيق : محمد عبد الرزاق حمزه ، دار الكتب العلميه ، بيروت .



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

